مجموعه آثار ۲

اصول دین

و وسیلة النجاة

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

بسم الله الرحمن الرحیم

اصول دین و وسیله النجاه

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اصول دین و وسیله النجاه

مشخصات کتاب

سرشناسه:نمازی شاهرودی، علی، ۱۲۹۳ - ۱۳۶۳.

عنوان و نام پدیدآور:اصول دین و وسیله النجاه/علی نمازی شاهرودی ؛ تحقیق مرتضی اعدادی خراسانی.

مشخصات نشر:مشهد:انتشارات ولایت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری:۲۰۰ص.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۲-۷۷-۷

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:اصول دین

موضوع:شفاعت (اسلام)

موضوع:توسل

شناسه افزوده:اعدادی خراسانی، مرتضی، ۱۳۶۰

رده بندی کنگره:BP۲۱۱/۵/ن۸الف۶ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۰۹۵۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

مقدمه تحقیق

ص: ۹

دین در لغت به معنای جزاست و جز در برابر تکلیف و امتحان معنا پیدا می کند، لذا به مجموعهٔ تکالیفی که انسان موظف به انجام آن هاست دین گفته می شود. تکالیف نیز در قالب اوامر و نواهی به انسان ها ابلاغ می گردد.

امر و نهی از شؤون مولاست و مولویت حقیقی نیز از آن خداوند است، زیرا خداوند خالق و در نتیجه مالک همهٔ مخلوقات است، پس تنها او حق امر و نهی و تصرف در ملک خویش را دارد.

بر این اساس دین به معنای مجموعه دستورات و نهی های خداوند است. پس دینداری با شناخت خدا آغاز می شود و پایه و اساس آن معرفت پروردگار است.

أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُهُ؛(۱)

سر لوحه دین، معرفت خداست.

خدای تعالی معرفت خود را در آغاز خلقت بندگان به آنان عطا فرموده و همه را به معرفت خویش مفطور ساخته است. اما به حکمت خویش با قدم نهادن انسان به دنیا معرفت خویش را از آنان زدوده و یادآوری معرفت فراموش شده را بر عهدهٔ پیامبرانش نهاده است.

خداوند همچنین برای تربیت بندگان و محافظت از دین خود امامانی را در میان خلق قرار داده و اطاعت شان را بر بندگان واجب کرده است از سوی دیگر برای تشویق بندگان به انجام تکالیف بهشت را خلق کرده و وعده داده است که مؤمنان نیکوکار را به باغ های بهشت وارد خواهد کرد و برای تحذیر از مخالفت بندگان با اوامر و نواهی پروردگار جهنم را آفریده و

۱- نهج البلاغه، خطبه اوّل، ص۳۹.

ص: ۱۰

مخالفان را به دخول و خلود در آتش تهدید کرده است.

عدالت پروردگار سبب دلگرمی و باور مومنان وعدهٔ الهی و ترغیب آنان به انجام کارهای نیک و پرهیز از معاصی می شود و بدین ترتیب خداوند دین خود را بر پنج اصل توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل استوار ساخته است.

در این مجموعه بر پایه آیات و احادیث معصومان مباحثی پیرامون این اصول پنج گانه دین ارائه شده است

شرح حال مؤلف(۱)

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است.

مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی نظیر و پشتکار خستگی ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره مند گردید.

مهم ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می نماید و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و

۱- شرح حال کامل تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب اثبات ولایت که جلد دیگر این مجموعه آثار فارسی ایشان است، آمده است.

ص: ۱۱

تبلیغ معارف اهل بیت می گردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می کرد.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی، گیاه شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه ای نیز به روایات و احادیث ائمه معصومین داشته، به گونه ای که پنج بار مجموعه بحارالأنوار را به طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند مستدرک سفینه البحار و هشت جلد مستدرکات علم رجال الحدیث گردید. ایشان همچنین چندین بار کتب اربعه، الغدیر، احقاق الحق و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

این عالم با تقوی و مجاهد خستگی ناپذیر که به اخلاق عملی و تقوای الهی مزین بوده و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گذاشت، سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی الحجه ۱۴۰۵ هجری قمری، مصادف با ۲۸ مرداد ۱۳۶۴ هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشییع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

این مجلد از آثار فارسی علامه نمازی شامل دو کتاب ارزشمند با عناوین اصول دین و وسیله النجاه است.

اصول دین در پنج بخش به تبیین اصول اعتقادات شیعه اثنی عشری می پردازد.

اصل اوّل: از این کتاب در شناخت خداوند متعال و اعتقاد به یکتایی اوست. مطمئن ترین راه شناخت خداوند نیز، بر اساس بیان بسیاری از آیات قرآن، شناخت فطری پروردگار است. این شناخت همان توجه از طریق زدودن حجاب غفلت به معبودی است که بشر فطرتاً و بر اساس سابقه معرفی پروردگار در عوالم گذشته با آن آشناست. با وجود این راه اقامه دلیل و برهان عقلی برای شناخت خداوند هم بسته نیست و آیات و روایات فراوانی به آن اشاره دارد. در این بخش از کتاب افزون بر معرفی این دو راه شناخت خداوند به برخی از اشکالات این از

ص: ۱۲

اشکالات نیز پاسخ داده و دلایلی در اثبات وحدانیت خداوند ارائه شده است. همچنین بحثی هم در بیان صفات پروردگار آمده است.

اصل دوم: از اصول دین در اثبات عدل خداوند است که اشاره ای به دلالت عقل بر عدل پروردگار و دلایل نقلی عدل شده است.

اصل سوم: هم در بحث نبوت است که شامل دو گفتار در نبوت عامه و نبوت خاصه است. در نبوت عامه دلایل نیاز بشر به پیغمبر و در نبوت خاصه دلایل رسالت حضرت محمد بیان شده است.

اصل چهارم: کتاب به بررسی موضوع امام شناسی پرداخته است، که خود شامل سه گفتار است: ۱. احتیاج بشر به امام، ۲. تعیین کننده امام کیست؟ ۳. چه کسانی از جانب خداوند برای امامت امت پس از پیامبر برگزیده شدند؟ در گفتار سوم و در تبیین امامت جانشینان بر حق پیامبر، دوازده باب آمده است، که شامل آمار اخبار قدسی در تصریح پروردگار بر اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان و تصریح حضرت رسول بر اساس خلفای خود و نیز بیان آمار روایاتی است که خود ائمه در بیان اسامی و فضایل و مناقب خود فرموده اند. پایان بخش این مبحث نیز اشاره به نصوص وارده بر امامت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت و نیز قادر بودن ائمه هدی بر جمیع معجزات انبیاء و تأملی بر حادثه غدیر خم است.

اصل پنجم و آخر کتاب اصول دین به بررسی مسئله معاد می پردازد. از نظر مؤلف کتاب از جملهٔ قطعیات مذهب شیعه و واضحات قرآن، وجود دو حشر، دو نشر، دو معاد، دو آخرت و دو قیامت برای مردم است؛ یکی کوچک و در روی زمین با نام رجعت یا قیامت صغری و دیگری قیامت کبری است که در آن اوضاع زمین، آسمان، ماه و خورشید و ستارگان تغییر خواهد کرد.

کتاب گرانسنگ دیگری که در این مجلد آمده، وسیله النجاه است. این رسالهٔ مختصر و مفید در پنج فصل و یک خاتمه سامان یافته است. فصل اوّل به بیان حقیقت وسیله بودن پیامبر و ائمه هدی و وجوب توسل به ایشان است. در ادامه این بحث در فصل دوم پاره ای از توسلات انبیای پیشین به نبی مکرم اسلام و خاندان اطهرش بیان شده است. در فصل سوم به فضیلت تبرک به مزار شریف پیامبر اسلام و ائمه اطهار اشاره شده است. فصل بعد نیز به بررسی روایاتی می پردازد که سوگواری و اقامهٔ عزا و بکاء در مصیبت های وارده بر پیامبر و

ص: ۱۳

آل او را از جملهٔ عبادات شمرده اند. فصل آخر هم به جواز لطمه زدن بر صورت، کندن موی و چاک دادن پیراهن در این اقامهٔ سوگواری اشاره دارد. خاتمه کتاب نیز در پاسخ گویی شبههٔ تعارض برخی از آیات با بخشش گناهان بر اثر گریه بر امام حسین است.

ویژگی های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف و پس از وفات ایشان ده ها بار به چاپ رسیده است. پس از ایشان به اهتمام فرزند برومندشان با اصلاحاتی و ویرایش چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

مدرک یابی موارد ناقص و فاقد مدرک؛

اضافه کردن کتابنامه و نمایه آیات و روایات در انتهای کتاب؛

ویرایش متن کتاب به صورت جزئی؛

اضافه کردن پی نوشت در اصل چهارم.

و بر خود لازم می بینم که از فاضل گرام جناب آقای صادق نوروزی که در اضافه کردن پی نوشت ها برای سهولت خواننده به احادیث زحمات کشیدند و عزیزانی که در مؤسسهٔ معارف عالم آل محمد در آماده سازی این کتاب برای چاپ، با این جانب همکاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

امید دارم طالبان حقیقت، با مطالعه دقیق این کتاب و باقی آثار فقیه و عالم ربانی از علم و دانش و قلم روان آن علامه به نحو شایسته بهره مند گردند و اگر خطا و لغزشی را مشاهده نمودند، از این جانب بوده و از تذکراتشان ما را بهره مند سازنند.

جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ش

مصادف با ۵ ذی الحجه ۱۴۳۲ق

مرتضی اعدادی خراسانی

قم مقدسه

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

مقدمه مؤلف

ص: ۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش خدایی را که یکتای بی همتاست؛ هر چه بخواهد تواند، و هر بودنی و نابودنی را داند؛ نه او از چیزی زاییده شده ونه چیزی از او زاییده شده است. چیزی شبیه او نیست و او هم به چیزی شبیه نیست. ازلیت و ابدیت مخصوص ذات پاک او می باشد. واحد لم یزلی بود و هیچ چیز با او نبود. آنگاه همه موجودات را به قدرت و حکمت خود از نیستی به هستی آورد.

و بهترین درودها بر نخستین آفریده خدا و بالاترین و برترین جهان و جهانیان، حضرت محمد و خاندان پاک او، خورشیدهای تابان امامت، و ماه های فروزان خلافت و هدایت و پایگاه فرود فرشتگان و فرمانده تمام موجودات که قادر بر همه آفریده هایند. و لعنت بی پایان خدا بر دشمنان این خاندان از اوّل جهان تا انجام آن.

روی سخن در این کتاب با آن افرادی است که پایبند دین و آیین اند؛ آنان که چراغ عقل و فهم و دانش خود را در دست گرفته و جوینده حق و حقیقت هستند و اسیر شهوات و مادیات نمی باشند و ادب و دین را فدای هوا و هوس خود ننموده اند؛ آنان که به برکت فکر در کارهایشان راه نورعقل و وجدان را برای خود باز نموده اند و همت عالی دارند تا خود را به سعادت دنیا و آخرت برسانند و از بدبختی ها و گمراهی ها نجات بخشند.

این افراد باید بدانند که اساس و ریشه تمام سعادت دنیا و آخرت در شناختن خداوند متعال و صفات او، و همچنین در شناختن فرستادگانی است که برای هدایت و راهنمایی انسان ها فرستاده است؛ فرستادگانی که دستورات پروردگار را به مردم برسانند و فرمانبرداران خود را به نعمت های جاویدان بهشتی بشارت دهند، و مخالفین را از عذاب جهنم بترسانند.

امید است که خداوند به وسیله این کتاب، کسانی را که در اشتباه اند هدایت نموده و این بنده را هم به ثواب برساند.

علی نمازی شاهرودی

ص: ۱۸

ص: ۱۹

اصل۱: شناختن خداوند و اعتقاد به یکتایی او

اشاره

ص: ۲۰

ص: ۲۱

گفتار در این اصل به دو بخش تقسیم می گردد:

۱. شناخت فطری

۲. شناخت استدلالی و عقلی

۱. شناخت فطری

موضوعی که بسیاری از آیات قرآن بـا تفسیر عترت اطهار ما را به آن یادآوری می نمایـد و حجاب غفلت ما را کنار می زنـد، آن است که آفریـدگار جهـان ارواح تمـام انسان ها را قبل از خلقت بـدن ها، در بـدن ذره ای خود از پشت حضـرت آدم بیرون آورد و خود را به آن ها معرفی کرد و ربوبیت خویش را برای آنان آشکار ساخت و فرمود:

﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُم﴾؛(۱)

آیا من پرودگار شما نیستم؟

و آنان همگی پاسخ دادند: آری، و ربوبیت او را قبول کردند، و خدای متعال شـناخت ذات پاکش را در دل های آنان ثابت و پا بر جا ساخت. و از این رهگذر است که فرموده:

﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِی فَطَرَالنَّاسَ عَلَیهَا لَا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ﴾؛(۲)

آفرینش خدایی که سرشت؛ مردم را بر آن، نیست دگرگون شدنی برای آفرینش خدا، این است دین استوار.

۱- الأعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۲- الروم (۳۰)، آیه ۳۰.

ص: ۲۲

بنابراین همـهٔ انسان ها هنگام دچار شدن به گرفتاری و ناراحتی و بیماری های سـخت، در حالی که امیدشان از دیگران قطع شود، به خدای خویش روی می آورند. و چنان چه در تاریکی های صحرا و دریا گرفتار شوند و با امواج سرکش و متلاطم دست به گریبان گردنـد، باز متوجه پروردگار خود شـده، از او یاری خواهند و راه نجات جویند، و خدای مهربان حاجت شان را روا نموده و آنان را از گرداب های مخوف و امواج سهمگین رهایی بخشد.

ولی متاسـفانه بیشتر آن مردم وقتی از این گرفتاری ها خلاص می شونـد، شـکر خـدای را به جای نمی آورنـد، و خـدای متعال برای اتمام حجت بارها آنان را به بلاهای ناهنجار دچار می سازد تا او را از یاد نبرنـد و همواره به ساحت مقـدس او متوجه باشـند. و برای رسیدن به این مقصود پیامبران را بر انگیخت تا این مطلب را به مردم برسانند و پرده های غفلت را بر کنار نمایند و دل های ایشان را به یاد خدا روشن سازند.

از این جهت پیامبران به اثبات کردن وجود خداوند نیازمند نبودند، بلکه وظیفه آنان یادآوری آن ذات مقدس بوده است. این معنا از قرآن مجید از آیات مربوط به بعثت رسولان آشکار است. رسولان خدا هنگام بعثت می فرمودند:

اعْبُدُوا اللّهَ مَا لَکُم مِن اِلهٍ غَیرُهُ (۱) و اتقوا الله؛

خدای را بپرستید. غیر از او خدایی نیست. و حرمت و عظمت او را ملاحظه کنید. و پرهیزگار باشید.

امام عسکری در تفسیر کلمه «الله» می فرماید:

«الله» کسی است که خلایق هنگام سختی ها به او روی آورند.(۲)

و پیامبر اسلام وقتی که به رسالت مأمور گشت، برای اثبات خدا به آوردن دلیل و برهان نپرداخت؛ زیرا به آن حضرت خطاب رسید:

یَا أَیُّهَا المُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ* وَرَبَّکَ فَکَبِّر؛(۳)

۱- المؤمنون(۲۳)، آیه ۳۲.

۲- تفسیر امام حس عسکری، ص ۲۱، ح۵؛ بحارالأنوار، ج۴، ص ۱۸۲، ح ۷ (باب دوم از ابواب أسمائه تعالی از کتاب التوحید).

۳- المدثر (۷۴)، آیات ۱ ۳.

ص: ۲۳

ای پارچه به خود پیچیده، برخیز و بترسان (مردم را از عذاب خدا) و پرودگار خود را به بزرگی یاد نما.

در این وقت، اوّل سخنی را که آغاز کرد فرمود: «اَللهُ اَکبر».(۱)

و می فرمود: بگویید «لَا اِلَهَ اِلَّا الله» تا رستگار شوید.(۲)

و طبق آیه شریفه: اِقْرَأْ بِـاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ(۳) پیوسته مردم را به مشاهده آثار قدرت و عظمت خدای بزرگ دعوت می فرمود، تا با تدبر و تامل از آثار پی به مؤثر ببرند، و متوجه خدای عزیز شوند. و اینک حدیثی در این مورد نگاشته می شود تا وظیفه اساسی پیغمبر آشکار گردد:

عربی به پیغمبر عرض کرد: ما را به که دعوت می نمایی؟

فرمود: به آن پروردگاری که چون در بیابان بی آب و علف سرگردان شوی و مرکب سواریت گم شود و خود را در چنگال مرگ گرفتار بینی، به او متوجه شوی و نجات خویشتن را از او خواهی، و خدای مهربان تو را نجات بخشد. و هنگامی که در شهر خود به قحطی مبتلا شوید، از او درخواست رفع گرفتاری می نمایید، و او بیچارگی شما را چاره فرماید.

مرد عرب عرض کرد: به جان پدرت قسم، ما را به خوب پرودگاری دعوت می فرمایی؛ پس مسلمان شد.(۴)

افرادی مانند مُصْعَب که قبل از پیامبر به مدینه برای ارشاد آمده بود و جعفر طیار که به سوی حبشه هجرت نمود چون نزد نجاشی پادشاه حبشه رسید آیاتی از قرآن کریم می خواندند و مردم را از این راه با خدا آشنا می نمودند، و نور معرفت فطری را در قلب ها روشن می کردند، و آن ها هم تسلیم قرآن و آورنده آن می شدند.

۲. شناخت از راه استدلال

گاهی پیامبر و امامان دچار اشخاص لجوج و عَنود خودخواه و هواپرست می شدند و برای

۱- ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص۴۶؛ بحارالأنوار، ج۱۸، ص۱۹۷، ح ۳۰ (باب اول از ابواب احواله از کتاب تاریخ نبینا).

۲- ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج۱، ص۵۶؛ بحارالأنوار، ج۱۸، ص۲۰۲، ح۳۲.

۳- العلق (۹۶)، آیه ۱.

۴- کنز الفوائد، ج۱، ص۲۱۲؛ بحارالأنوار، ج۷۳، ص۳۵۵، ح۲۱ (باب ۶۷ از ابواب نوادر... از کتاب العشره).

ص: ۲۴

آنان اقامه دلیل و برهان عقلی می نمود نـد، و آن ها را با آن دلایل سـرکوب می کردنـد، تا نتوانند از آن روگردان شوند. و آنان را به حکم عقل متوجه می نمودنـد که هیـچ فعلی و عملی بـدون فاعل و عامل امکان وقوع نـدارد، چنان چه هیچ بنایی بدون بانی نمی شود.

آری؛ این آسـمان و خورشـید تابـان و مـاه فروزان و این زمین بـا وسـعت و درخت و گـل هـای زیبـا، آثـار علم و قـدرت و حکمت پرودگـار است. و خود خداونـد در قرآن مجیـدش همه را متوجه آثـار وجود خود می کنـد، تـا برای مؤمن قوت در ایمـان و زیـادی معرفت پدید آید و برای غیر مؤمن اتمام حجت گردد.

خلیفه پروردگار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فرموده است:

بِصُنعِ اللهِ یُستَدَلُّ عَلَیهِ؛(۱)

به آثار آفرینش بر وجود پروردگار استدلال می شود.

و از آن حضرت دربارهٔ اثبات پروردگار سوال شد، فرمود:

سرگین شتر بر شتر، و آثار قـدم بر صاحب قـدم دلالت می کنـد. پس چگونه آسـمان با این بلندی و عظمت و لطافت، و زمین با این بزرگی و کیفیت، بر وجود خدا دلالت نکند!(۲)

و نیز آن حضرت فرمود:

نگـاه نمـا به خورشـید درخشـان و مـاه فروزان، و سـتارگان نورافشان و درختان بارور و آب های خوشـگوار، و سـنگ های هنجار و ناهنجار، و در پی هم آمـدن شب و روز، و چراغ های پر فروغ و جریان دریاها و زیادی آن ها و قُله بلنـد کوه ها و اختلاف زبان ها. پس وای بر کسی که تقدیر کننده و تدبیر نماینده این امور را انکار نماید.

آنان گمان می کننـد مانند گیاه اند برای آن ها زارعی و برای صورت های مختلف آن ها صانعی نیست! آیا ساختمان بدون سازنده و جنایت بدون جنایت کار صورت وقوع به خود می گیرد؟!(۳)

۱- التوحید، ص۳۵، ح۲ (باب دوم)؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۵۵، ح۲۸ (باب سوم از کتاب التوحید).

۲- جامع الأخبار، ص۴؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۵۵، ح۲۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵، ص۲۷۱؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۲۶، ح۱ (باب سوم از کتاب التوحید).

ص: ۲۵

زندیقی از صادق آل محمد سوال کرد: دلیل برصانع عالم چیست؟ حضرت فرمود:

وجود افعال برکننده آن ها دلالت می کند. آیا نمی بینی چون بنای محکمی را مشاهده نمایی یقین می کنی که کسی آن را بنا نموده، اگر چه بانی را مشاهده نکرده ای؟!(۱)

و نیز آن حضرت به یکی از دَهریون کلماتی فرمود که مفادش این است که:

آیا خود را خودت؛ آفریدی یا دیگری تو را آفریده؟ اگر خودت، خود را به وجود آوردی، پس موجود بودی که خود را ساختی یا معدوم؟ اگرموجود بودی، محتاج به ساختن نبودی. و اگر معدوم بودی، معدوم نمی تواند موجودی بسازد. و چون نبودی، معلوم است که خودت را خود نیافریدی و دیگری تو را آفریده که به هیچ وجه مثل تو نیست، و اگر مثل تو باشد مخلوق و محتاج به خالق و صانع است.(۲)

پاسخ به یک اشکال

اگر کسی بگوید: این مخلوقات همیشه از یکدیگر تناسل و توالد نموده اند. قرنی می گذرد

و قرنی می آید؛ مرض ها و آفت های روزگار مردم را به راه فنا می برد.

در جواب می گوییم: کسی که دیروز از مادر متولد شده و امروز از دنیا می رود، از زمان قبل و بعد خود چه خبر دارد و چگونه دعوی تسلسل می کند. آیا غیر خیال چیز دیگری برای درستی گفتار خود دارد؟

این چیزی نیست مگر خیال موهوم.

بشر از دو صورت خارج نیست؛ یا ازلی و قدیم است و یا حادث است. اگر ازلی باشد محل حوادث روزگار واقع نخواهد شد و تغییر و فنا برای او نخواهد بود. و چون در زمان سابق نبوده، حدوث او واضح است، پس به ناچار آفریننده و سازنده ای لازم دارد و چون نبوده، خودش نمی تواند خود را بیافریند، بنابراین دیگری باید او را خلق نماید.

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۷۵۴، ح۱۱ [۶۹۸۰]؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۲۹، ح۳.

۲- التوحید، ص۲۹۰، ح۱۰؛ بحارالأنوار، ج۳، ص۵۰، ح۲۳.

ص: ۲۶

اگر بگوید: پدرش او را آفریده.

گوییم: به همین دلیل پـدرش نیز حادث است و قـدیم نیست، و او ایجاد کننده و سازنده لازم دارد. و این کلام در مورد آبا و اجداد او صـدق می نمایـد، پس باید منتهی شود به کسـی که سازنده او و دیگران و تمام موجودات باشد و شبیه و نظیر موجودات نباشد و گرنه او نیز مخلوق و مصنوع خواهد بود.

و نیز گوییم: اگر پدرش او را آفریده، پس چرا خبر ندارد که در چه وقت او را آفریده

و کـدام زمان نطفه او را منعقد کرده و آیا او را پسـر آفریده یا دختر؟! و اگر پدرش او را آفریده، چرا کیفیت خلقت و صورت او را نمی داند؟! و اگر به اختیار او بوده هر طور می خواست او را می آفرید، و به صورتی که دوست داشت او را خلق می نمود، و مالك حیات و صحت

و سلامتی او می بود و می توانست فساد و مرض و مرگ را از او دور سازد.

مشهور است که: پادشاهی بود طبیعی مذهب، و وزیری داشت خداپرست. وزیر هر چه دلیل و برهان برای شاه می آورد او قبول نمی کرد. دست آخر وزیر تدبیری اندیشـید و در بیابان خالی از آبادی عمارتی عالی ساخت. پس از پایان کار پادشاه را به عزم شـکار از آن راه برد. وقتی که نظرشـاه به آن عمـارت عـالی افتاد تعجب کرد. از وزیر سوال نمود: این بنا را که ساخته و در چه زمان احـداث شده؟ وزیر در جواب گفت: خودش حادث شده! شاه از گفته او سـخت برآشـفت و گفت: چگونه می شود ساختمانی بدون سازنده پدید آید!

وزیر گفت: هرگاه این بنای کوچك بدون سازنده ممکن نباشد، چگونه می شود که آسـمان و زمین و ماه و خورشید و ستارگان به خودی خود موجود شوند؟! پادشاه به خود آمد و اعتراف به وجود خدا نمود.(۱)

حکایت دیگر: طبیب مسـلمانی با زندیقی بر سر مباحثه آمدند. زندیق به او گفت: گردش امور بر طبیعت است. طبیب گفت: مرا دو چیز به راه راست راهنمـایی کرد: اوّل بـودن نیش و نـوش، و مهربـانی و غضب در زنبور عسـل و می دانیم که طـبیعت عمـل متضـاد نخواهد کرد.

دوم آن که: طبیعت هلیله، سرد و خشك است، اسهال

۱- حق الیقین(شبر)، ص۲۴.

ص: ۲۷

می آورد. و کتیرای، گرم و تَر یبوست می آورد. و ماست سرد و تَر یبوست می آورد. و پونه لب نهر آب و در میان آب پرورش یافته، ولی طبیعت آن گرم است و دفع رطوبت از معده می نماید.

و شیر سرد و تَر ایجاد صفرای گرم و خشک می کند. و چون طبیعت عمل متضاد نمی کند ناچار آفریننده ای وراء طبیعت است که این آثار را در این ها قرار داده است.(۱)

نگارنده سوال می نماید: آیا این طبیعت که بعضی گمان می کنند گردش امور از اوست، دانا و توانا و با اراده است یا نادان و ناتوان و بی اختیار و بی اراده است؟

اگر برای طبیعت؛ علم و قدرت و حکمت و مشیت و اراده ثابت می نمایند، چرا از اثبات خالق امتناع می ورزند و اسم خالق را بر اسباب ظاهری که خداوند آن را مجرای امور قرار داده می گذارند؟ و اگر نادان و ناتوان است محال است که این افعال حیرت انگیز و تعجب آمیز از آن سرزند و از آن، آثاری که هزاران اسرار و فواید در آن به ودیعت است صادر گردد.

پس انسان مجبور است که این افعال منظم و مرتب و آثار پر فایده را به فاعل دانا و دارای حکمت و قدرت بی منتها و با اراده نسبت دهد، چون فعل بدون فاعل ممکن نیست وآن فاعل ذات مقدس دانا وتوانا وبا حکمت واراده واختیار است که به حکمت بالغه خود اجرای امور را با اسباب انجام می دهد و اسباب ظاهری را نیز خودش قرار داده و امور را از آن اسباب ظاهر می سازد.

بنابراین از نادانی است که اسباب را بنگرد و امورات را آثار اسباب قرار دهد و منکر جاعل اسباب و مهیا کننده آن شود.

دلایل وحدانیت پروردگار

در پایان این مبحث چند دلیل برای وحدانیت ذات مقدس پرودگار ذکر می شود:

اوّل: خود ذات مقدسش که به وحدانیت خود شهادت داده و تمام پیغمبران و جانشینانش نیز به وحدانیت او گواهی داده و از او نفی شریک نموده اند، و اگر شریکی باشد باید خودش را معرفی کند و رسولانی بفرستد و وجود خود را اثبات کند تا نادرستی سخن دیگران واضح شود.

دوم: شریک گرفتن نقص است و آفریدگار ما ناقص نیست.

۱- زینت المجالس، ص۱۳.

ص: ۲۸

سوم: اگر خدای دیگر می بود نظام خلق فاسد می شد؛ چنان چه فرموده:

لَوكَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا الله لَفَسَدَتَا؛(۱)

اگر می بود در آن ها خدایانی جز خدا(ی واحد) هر آینه فاسد می شدند.

پس این نظام مرتب و منظم و حسن تدبیر در خلق، بر وحدت مدبر و خالق دلالت دارد.

چهارم: اگر خالق دیگر باشد و دو صانع فرض شود، خارج از سه حالت نیست:

۱. هر دو ضعیفند.

۲. یکی ضعیف ودیگری قوی است.

۳. هر دو قوی و قدیم هستند.

در صورت اوّل و دوم روشن و آشکار است که شخص ضعیف خدا نیست. و اگر هر دو دانا و توانا و قدیم باشند، پس چرا یکی از آن دو دیگری را از کار بر کنار نمی کند تا منفرد شود؟ اگر نمی تواند ناتوان است، و ناتوان خدا نیست و اگر تواناست، باید نقص و ضعف را از خود دور سازد، چون شرکت نقص؛ و کمال در انفراد است.

بیانی دیگر در اثبات وحدانیت

اگر بر فرض غلط دو خدا فرض شود، این دو در مقام اراده آفرینش یا باید با هم اختلاف داشته باشند یا اتفاق.

اگر اختلاف داشته باشند مثلا یکی اراده می کند انسانی بیافریند، ولی دیگری چنین نخواهد این از سه صورت خارج نمی شود:

۱. هر دو با هم می توانند مقصود خود را انجام دهند، که این تناقض و اجتماع نقیضین است و محال می باشد.

۲. کسی که اراده آفرینش انسانی را دارد می تواند و دیگری که اراده نبود او را داشته نمی تواند، پس آن عاجز است و عاجز خدا نیست.

۳. کسی که اراده آفرینش او را نموده نمی تواند، و دیگری که عدم او را اراده نموده می تواند، پس عجز اولی لازم می آید و عاجز خدا نیست.

۱- الأنبياء (۲۱)، آیه ۲۲.

ص: ۲۹

و اگر در مقام اراده هر دو متفق باشند، پس اگر تحقق آن چیز در خارج متوقف بر اراده هر دو باشد، هر یک به تنهایی عاجزند. و اگر آفرینش و تحقق آن چیز به یک اراده متحقق شود و متوقف به اراده هر دو نباشد، اراده دیگر لغو و بیهوده خواهد بود.

صفات پروردگار جهان و جهانیان

صفات کمالات ذات مقدس حدّ و تناهی ندارد. مثلا علم و قدرت و اختیار و حکمت ذات پرودگار از اندازه و تعین و تناهی منزه است.

قدیم ازلیِ ابدی، در هیچ صفت مانند حادث فانی نخواهد بود. و صفات جاریه در مخلوقِ حادث؛ بر ذات مقدس پروردگار جاری نمی شود. و هیچ گاه هیچ چیز مانند او نباشد. هر چه بخواهد به هر کیفیت که بخواهد واقع می شود. تا اراده و مشیت به چیزی که علم و قدرت بر آن دارد تعلق نگیرد یعنی تا آن را نخواهد واقع نگردد.

و صفات ذات مقدس بر دو قسم است:

اوّل: صفات ذات

که ازلی و ابدی و سرمدی است، تغییر و تبدیل و کم و زیاد شدن در آن راه ندارد و ضد آن را نمی توان به خداوند نسبت داد، و هیچ گاه موقت به وقتی و مشروط به شرطی نخواهد بود.

مثلا علم و قدرت از صفات ذات ازلی و ابدی و سرمدی است که تغییری در آن نبوده و نخواهد بود. علم و قدرت پرودگار قبل از خلقت خلق مثل بعد از خلقت خلق می باشد؛ تغییری و نقصانی و زیادتی در آن راه ندارد. نقصان و تغییر و تبدیل از صفات مخلوق حادث می باشد و ذات مقدس ازلی و ابدی و سرمدی از آن منزه و مُبراست. و ضد علم و قدرت، یعنی جهل و عجز و ناتوانی را نمی توان به خداوند نسبت داد. و علم و قدرت او موقت به وقتی و مشروط به شرطی نخواهد بود. یعنی صحیح نیست و غلط کرده کسی که بگوید: هنگامی که خداوند بداند یا بتواند، یا بگوید: اگر بداند، و اگر بتواند. چنان چه غلط بودن آن از واضحات عقول است.

دوم: صفات فعل

مانند مشیت و اراده و خالقیت و رازقیت و تکلم و امثال این ها که از صفات فعل اند و مانند علم و قدرت نیست. مثلا می گویی: این کار را انجام می دهم ان شاء الله (اگر خدا بخواهد) و

ص: ۳۰

نمی گویی: اِن عَلِمَ الله وَاِن قَدَر؛ یعنی: اگر خدا بداند و یا اگر بتواند.

و به همین نکته واضح که مطابق عقل و فطرت است، امام صادق تذکر فرموده اند در جواب بُکَیرِ بن اَعیَن که سوال کرد: علم پروردگار مثل مشیت است و حقیقت هر دو یکی است یا مختلف اند (یعنی علم قدیم و ازلی و مشیت و اراده حادث؟) حضرت فرمودند:

علم مانند مشیت نیست. می گویی: این کار را می کنم ان شاء الله. و نمی گویی: اگر خدا بداند (اِن عَلِمَ الله). پس گفتار تو که می گویی: اِن شَاءَ الله، دلیل است که خدا نخواسته، و چون بخواهد می شود.

علم خدا قبل از مشیت است!(۱)

و این جملهٔ کوتاه صادره از امام درس هایی است از تفسیر قرآن کریم که در آیات بسیار خداوند در قرآن کریم مشیت و اراده خود را به خود نسبت داده و کلمات ظرف زمان و شرط را مانند «إذَا» ظرفیه و «إنْ» و «لَو» شرطیه در اوّل فعل ماضی شاءَ و أَرَادَ در آورده و فرموده: «إذَا شَاءَ» یا «إذَا أَرَادَ» و «إنْ أَرَادَ» و «لَوْ شَاءَ» و «لَوْ أَرَدْنَا» یا در اوّل فعل مستقبل آورده؛ مانند: «إنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُم» و «إنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُم» و «مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ» و امثال این ها، و در هیچ یک از این آیات کریمه نمی توان به جای شاء و أراد، عَلِمَ و قَدَرَ را ذکر نمود، چنان که واضح است.

سایر مطالب مربوط به این بحث را در مستدرک سفینه در لغت «رود» شرح داده ام.(۲) و نیز شرح داده ام که در آیات کریمه خداوند نفی اراده و مشیت را در بعضی موارد به خود نسبت داده، ولی هیچ گاه در این موارد نفی علم و قدرت صحیح نیست؛ مثل آیات شریفه:

لَا يُرِيدُ بِكُمُ العُسْرَ؛(۳)

وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلماً؛(۴)

لَم يُرِدِ اللهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُم؛(۵)

۱- التوحید، ص۱۴۶، ح۱۶ (باب ۱۱)؛ بحارالأنوار، ج۴، ص۱۴۴، ح۱۵ (باب چهارم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).
۲- مستدرک سفینه البحار، ج۴، ص۲۴۳ ۲۵۲ (ماده: رود).
۳- البقره (۲)، آیه ۱۸۵: احکام مشکل را خداوند از میان شما برداشته است.
۴- آل عمران (۳)، آیه ۱۰۸: هرگز خداوند اراده ستم به کسی نخواهد کرد.
۵- المائده (۵)، آیه ۴۱: خدا نخواسته دل هایشان را از پلیدی کفر و نادانی پاک گرداند.

ص: ۳۱

مَا أُرِیدُ مِنْهُم مِن رِزقٍ وَمَا أُرِیدُ اَن یُطْعِمُونَ(۱).

پس واضح شد که می توان بگوییم خداوند متعال لم یزل (یعنی همیشه) عالم و قادر است، و نمی توان بگوییم خداوند لم یزل مُرید (یعنی اراده کننده) است. چون مرید از مراد منفک و جدا نیست.

کسی که بگوید خداوند همیشه مرید است (یعنی آن را مانند علم و قدرت بداند) همیشه برای خدا مرادی قرار داده، و آن شرک است. خداوند همیشه عالم و قادر بود پس خواست و اراده فرمود. و به همین نکته واضح امام صادق تذکر و ارشاد فرموده اند.(۲)

و امام هشتم حضرت رضا فرمودند:

مشیت و اراده از صفات فعل است. کسی که گمان کند خداوند همیشه مرید و شائی است، او موحد نیست.(۳)

و امام هشتم حضرت رضا مباحثه مفصلی با سلیمان مروزی در این مقوله داشتند. سلیمان مروزی قائل به اراده ازلیه بود و آن را مانند علم و قدرت می دانست. امام هشتم او را با براهین واضحه عقلیه و قرآنیه رد کردند و بطلان کلام او را واضح فرمودند.

هر که آن را بخواهد به عیون اخبار الرضا (۴) و توحید صدوق(۵) مراجعه فرماید. مرحوم علامه مجلسی نیز در بحار آن را نقل فرموده و بیانات شریفه ای در شرح آن دارد.(۶)

پس صحیح نیست که ما مرید را در ردیف عالِم و قادِر ذکر نماییم و در بیان صفات ثبوتیه بگوییم:

عالم و قادر وحی است و مرید و مدرک هم قدیم و ازلی، پس متکلم دان صادق

مرید و متکلم از صفات فعل است نه از صفات ذات که همیشه ثابت است.

صفات سلبیه

۱- الذاریات (۵۱)، آیه ۵۷: من از خلقتشان رزق و طعام بر خود نخواستیم.

۲- ر.ک: التوحید، ص۱۴۶، ح۱۵ (باب ۱۱)؛ بحارالأنوار، ج۴، ص۱۴۴، ح۱۶ (باب چهارم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).

۳- التوحید، ص۳۳۸، ح۵ (باب ۵۵) ؛ بحارالأنوار، ج۴، ص۱۴۵،ح۱۸.

۴- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۷۹، ح۱ (باب ۱۳).

۵- التوحید، ص۴۴۱، ح۱(باب ۶۶).

۶- بحارالأنوار، ج۱۰، ص۳۲۹، ح۲ (باب ۱۹ از ابواب احتجاجات أمیرالمؤمنین از کتاب الاحتجاج).

ص: ۳۲

صفات سلبیه یعنی آن صفاتی که در خداوند جاری نیست و از آن منزه است.

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است معانی تو غنی دان خالق

خداوند متعال مرکب نیست؛ یعنی دارای جزء نیست و مانند انسان اجزایی ندارد، یک حقیقت واحده است.

و خدا جسم نیست؛ یعنی جسم ازصفات مخلوق است، و هرجسمی محدود و متناهی

و دارای طول و عرض و عمق و محتاج به مکان است، و خداوند از این صفات منزه است.

و خدا مرئی نیست؛ یعنی خدا دیده نمی شود. و هیچ گاه دیده نمی شود؛ نه در دنیا و نه در آخرت.

و خداوند محل نیست؛ یعنی محل حوادث واقع نمی شود.

حوادثی که بر مخلوق حادث می شود مانند کم شدن، زیاد شدن، صحت و مرض، کوچکی و بزرگی و هر چه در مخلوق راه دارد و جاری می شود خداوند از آن منزه است.

و خداوند بی شریک است؛ یعنی یکی است و هیچ شریک ندارد.

و اما عبارت «معانی تو غنی دان خالق» اشاره به این مطلب است که: حقیقت ذات مقدس پروردگار آفریننده جهان و جهانیان، حقیقتی است که باید عبادت شود و اقرار به وحدانیت او شود و تصدیق به رسالت و نبوت انبیا و مرسلین او نمود.

اگر خداوندی که این حقیقت است اسمایی برای خود قرار نمی داد، مردم به سوی او راهی نداشتند. مثلا اگر لفظ «الله» را خداوند برای خود قرار نمی داد، چگونه و به چه تعبیر اقرار به وحدانیت می کردند و می گفتند: «لَا إِلَهَ إِلَّا الله» و به چه کیفیت او را تمجید و تقدیس می کردند؟ و همچنین اگر خداوند لفظ رحمن و رحیم

ص: ۳۳

را برای خود قرار نمی داد، چگونه مردم اقرار به رحمانیت او و درخواست رحمت می کردند؟

همچنین بقیه اسـماء حسـنای الهی که همه آن توقیفی است. پس این الفاظ و اسماء به تنهایی حقیقت خالق نیست، بلکه با این اسماء و الفاظ یادی از آن حقیقت خالق می شود. پس اگر کسـی به تنهایی این الفاظ و اسماء را عبادت کند کافر است. چون خداوند این الفاظ و اسـماء را برای یادآوری بندگان قرار داده و مجعول خداست. و اگر کسـی این الفاظ را با آن حقیقت، هر دو را عبادت کند مشـرک است. و اگر کسـی عبادت آن حقیقت را که این الفاظ اسـماء و صـفات اوست بنماید، از اصـحاب امیرالمؤمنین بوده و بر حق می باشد.(۱)

پس خالق، معانی خارجی این الفاظ که اشاره به اوست می باشد و معانی ذهنی، خیال است.

۱- اشاره است به حدیث: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاشْتِقَاقِهَا؟ فَقَالَ: اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهٌ يَقْتَضِى مَأْلُوهاً، وَالِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَـمَّى فَمَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَـيْئاً، وَمَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ الِاثْنَيْنِ؛ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الِاسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَفَهِمْتَ يَا هِشَامُ! قَالَ قُلْتُ: زِدْنِي قَالَ: لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْـعَةٌ وَتِسْـعُونَ إِسْـماً، فَلَوْ كَانَ الِاسْمُ هُوَ الْمُسَـمَّى لَكَانَ كُلُّ إِسْمٍ مِنْهَا هُوَ إِلَهاً وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْنًى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْـمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ؛ يَا هِشَامُ الْخُبْزُ إِسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَالْمَاءُ إِسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَالثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَالنَّارُ إِسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَفَهِمْتَ يَا هِشَامُ فَهْماً تَدْفَعُ بِهِ وَتُنَافِرُ أَعْدَاءَنَا وَالْمُلْحِدِينَ فِى اللَّهِ وَالْمُشْـرِكِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرَهُ. قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَـالَ: نَفَعَـكَ اللَّهُ بِهِ وَثَبَّتَكَ يَـا هِشَـامُ. قَـالَ هِشَامٌ: فَوَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِى أَحَـدٌ فِى التَّوْحِيـدِ حِينَئِـذٍ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِى هَـذَا. التوحید، ص ۲۲۰، ح۱۳ (باب ۲۹)؛ ر.ک: بحارالأنوار، ج۴، ص۱۵۷، ح۲ (باب اوّل از ابواب أسمائه تعالی از کتاب التوحید).

ص: ۳۴

ص: ۳۵

اصل۲: عدل خداوند متعال

اشاره

ص: ۳۶

ص: ۳۷

خداوند متعال عادل است و به کسی ظلم نمی کند، و این مطلب از راه عقل و نقل ثابت می شود.

دلالت عقل بر عدل خداوند

واضح است که ظلمی که از ظالم می رسد یا برای احتیاج است و یا برای عجز. پس اگر برای احتیاج و عجز باشد، آن ظالم محتاج و عاجز است، و خداوند از احتیاج و عجز منزه است و او غنی بالذات است و به هر کاری دانا و تواناست و عجز و جهل و احتیاج به او راه ندارد. و اگر بدون احتیاج و عجز ظلم نماید، کار عبث و بیهوده نموده و خداوند از آن منزه است.

دلایل نقلی

در آیات قرآن و روایات بسیار می فرماید که خداوند به اندازهٔ ذره ای ظلم نمی کند. از جمله فرموده:

إِنَّ اللهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً؛(۱)

همانا خدا به مردم به هیچ اندازه ای ظلم نمی کند.

و در جای دیگر می فرماید:

وَلَا يَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَدَاً؛(۲)

پروردگار تو، به هیچ کس ظلم نمی کند.

و علامه مجلسی آیات و روایات بسیار دیگری را درکتاب بحارالأنوار خود گرد آورده.(۳)

۱- یونس (۱۰)، آیه ۴۴.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۴۹.

۳- بحارالأنوار، ج۵، ص۲ ۶۷ (باب اول از ابواب العدل از کتاب توحید).

ص: ۳۸

و چون خداونـد عادل است وعـده داده که انتقام مظلوم را از ظالم بگیرد، چه در دنیا باشد یا رجعت یا قیامت کبری. قال تعالی: إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ مُنْتَقِمُونَ(۱).

و نیز گوییم خداونـد در قرآن کریم و انبیا و مرسـلین و اوصـیای آنان فرموده انـد که خداونـد ظلم نمی کند، پروردگار ظالم نیست. اگر راست فرمودند عدالت ثابت است. و اگر دروغ گفتند دروغ قبیح است و انبیا کار قبیح نمی کنند.

اصل۳: پیغمبرشناسی

اشاره

۱- السجده (۳۲)، آیه ۲۲: البته ما از تبهکاران به شدت انتقام خواهیم گرفت.

ص: ۳۹

ص: ۴۰

ص: ۴۱

این اصل شامل دو گفتار است. گفتار اوّل در نبوت عامه است و گفتار دوم در نبوت خاصه.

۱. نبوت عامه

بشر از چند جهت به پیغمبر نیازمند است:

الف. امور زنـدگی انسان بـدون اجتماع و آمیزش و معامله منظم و مرتب نخواهد شد، بلکه زندگانی بدون آن محال است. برای این کـه انسـان نمی توانـد به تنهـایی معـاش دنیـوی خـود را ادامه دهـد، بلکه بایـد هریـک دیگری را در تهیه خـوراک و لبـاس و سـایر احتیاجات زندگی یاری نمایند، تا نظام دنیا منظم شود. و بشـر در اجتماع و معاشرت و معامله به قانونی محتاج اند که امور آنان را بر طریق راستی و حکمت قرار دهد، و چون خودشان نیز تمام جهات مصالح و مفاسد خود را نمی دانند تا قانون وضع نمایند، پس باید این قانون از طرف خدای دانا و توانا و حکیم باشد. و آورنده این قانون پیامبر خواهد بود.

ب. چون موارد رضـایت و غضب پروردگـار بر انسـان هـا پوشـیده است و تمـام مردم قابـل نزول مَلَـک یـا الهام از جانب پروردگار نیسـتند، بایـد آفریـدگار جهان برای بیان موارد خشـنودی و غضب خود عده ای را به عنوان پیغمبر اعزام نماید تا به موارد رضایت و خشنودی خدای عزیز امر نموده و از موارد غضب نهی فرمایند.

ج. به جهت راهنمایی و شـناختن مصالـح و مفاسد و منافع و مضار خود مخلوق، چون قوای بشـری تمام خوبی ها و بدی ها و سود و زیان خود و دیگران را درک نمی کنند.

د. جهت رفع اختلافات از دانشمندان بشر در علوم و عقاید؛ چنان که خداوند در سورهٔ بقره

ص: ۴۲

آیه ۲۱۳(۱) و نحل آ یه ۶۴ فرموده.(۲)

ه . جهت اصـلاحات و بر کنار نمودن کج روی ها از بین بشـر به انذار و بشارت و تعزیر و اجرای حد و شمشـیر، چون بشر اگرچه به سود و زیان و قوانین عادله الهیه دانا گردد، باز هم اگر به خود واگذاشته شود، چون بالطبع خودخواه است، اکثر افراد مراعات قوانین ننموده تعـدی به دیگران می نماینـد. پس بشـر به یک مصـلح واقعی محتاج است که در میان جامعه؛ قوانین حقه الهیه را اجرا نماید، نظیر قوانین موضوعه بشری که محتاج به قوه مجریه است.

و. جهت به وجود آوردن آداب و اخلاق شـریفه در مردم تا بشـر به درجات علوم و معارف و کمالات ترقی کند و از رذایل اخلاقی پاک و پاکیزه شود.

و غیر این جهات که این مختصر را گنجایش آن نیست.(۳)

۲. نبوت خاصه

در مورد نبوت حضرت محمد چند دلیل عرضه می شود:

دلیـل اوّل: بشارت و اخبار انبیای گذشـته و کتاب های سابقه بر نبوت آن حضـرت که تفصـیل کلمات آن ها در کتاب های مفصـل مذکور است.(۴)

دلیل دوم: حضرت محمدبن عبدالله با آن که در محیطی تاریک، خالی از علم و دانش با یتیمی و فقر ظاهری بزرگ شـده و درس نخوانده و معلم ندیده و خط ننوشـته، کتابی آورده مشتمل بر معارف و راهنمایی های الهی و رموز و اسرار و وقایع آینده و مواعظ و نصایح حکیمانه و احکام و قوانین صحیحه عادله و شرح حال بعضی گذشتگان برای عبرت آیندگان، به بهترین روش و کلام فصیح و بلیغ، و با صراحت لهجه ندای تحدّی شدید بدان نموده و تمام دنیا را

۱- البقره (۲) آیه ۲۱۳: فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُم.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۶۴: وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْکَ الْکِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدیً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ .

۳- . ر.ک: میزان المطالب، ص۱۱۴ ۱۲۶.

۴- ر.ک: میزان المطالب، ص۱۳۴ ۱۴۸؛ بحارالأنوار، ج۱۵، ص۱۷۴ ۲۴۸ (باب دوم از کتاب تاریخ نبینا).

ص: ۴۳

بـا تمـام قوت قلب دعوت به معـارضه به مثـل نموده و فرموده اگر جن و انس به یکـدیگر کمک کننـد نمی تواننـد مثل این قرآن را بیاورنـد و یا مثل یک سوره اش، و خداونـد فرموده هرگز نخواهند آورد، و تاکنون اهل دنیا نتوانسـته اند مثل آن را بیاورند، و آنچه وظیفه انبیا و غرض از بعث نبی بوده از بیدار کردن عقول مردم و اسـتخراج معادن انسانیت و کنوز روحانیت و میراندن روح سَبُعیت و درنـدگی از خلق و زنـده کردن قلوب ایشان و تعیین موارد رضا و غضب پروردگار و راهنمایی بشـر به شـناختن مصالـح و مفاسـد خود و وضع احکام و قوانین جامعه و اصـلاحات مفاسـد عامه و تعلیم و ترتیب آداب و اخلاق شـریفه و تعلیم علوم و حکمت الهیه و معارف حقه و تذکر و دعوت به خدای یگانه و و و... ذره ای کوتاهی و فروگذار نفرموده.

دلیل سوم: محمدبن عبدالله مـدعی نبوت شـد و وظایف نبوت را انجام داد، و آیات و معجزات بی شـمار برای اثبات راستی گفتار خود آورد. و نقـل معجزات آن حضـرت فوق حـد تواتر می باشـد. چون تمـام فرق مسـلمین در جمیع طبقـات معجزات بسـیار از آن حضرت نقل نموده اند.

علامه مجلسی در کتاب بحارالأنوار در ابواب متفرقه معجزات بسیاری نقل فرموده است.(۱)

شیخ حر عاملی در کتاب اثبات الهداه در ذکر معجزات پیغمبر به ذکر ۷۲۰ معجزه اکتفا نموده است.(۲)

۱- بحارالأنوار، ج۱۵، ص۲۴۸ (باب سوم از کتاب تاریخ نبینا) و ج۱۷، ص۱۵۹ تا ج۱۸، ص۱۴۷ و... نمونه ای از آن را متذکر می شویم.بحارالأنوار، ج۱۷، ص۳۶۴، ح۲: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: کُنْتُ إِذَا مَشَیْتُ فِی شِعَابِ مَکَّهَ مَعَ مُحَمَّدٍ لَمْ یَکُنْ یَمُرُّ بِحَجَرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؛ جابر می گویـد: با پیامبر در دره هـای مکه گردش می کردیم، به هیـچ سـنگ و درختی بر خورد نمی کردیم مگر آن که می گفت: السلام علیک یا رسول الله.

۲- إثبات الهداه، ج۱، ص۲۴۲ ۴۳۶ (الباب الثامن) نمونه ای از آن را متذکر می شویم در ص۲۴۷، ح۱۸: عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ، قَالَ: إنَ یَهُودِیّاً یُقَالُ لَهُ: سُبِحتْ جَاءَ إِلی رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: یَا مُحَمَّد، جِئْتُ أَسْأَلُکَ عَنْ رَبِّکَ، فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِی عَمَّا أَسْأَلُکَ عَنْهُ، وَإِلَّا رَجَعْتُ. قَالَ: سَلْ عَمَّا شِئْتَ، قَالَ: أَیْنَ رَبُّکَ؟ قَالَ: هُوَ فِی کُلِّ مَکَانٍ، وَلَیْسَ فِی شَیْ ءٍ مِنَ الْمَکَانِ الْمَحْدُودِ، قَالَ: وَکَیْفَ هُوَ؟ قَالَ: وَکَیْفَ أَصِفُ رَبِّی بِالْکَیْفِ وَالْکَیْفُ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ لَا یُوصَفُ بِخَلْقِهِ؟ قَالَ: فَمِنْ أَیْنَ یُعْلَمُ أَنَّکَ نَبِیُّ اللَّهِ؟، قَالَ: فَمَا بَقِیَ حَوْلَهُ حَجَرٌ وَلَا غَیْرُ ذلِکَ إِلَّا تَکَلَّمَ بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ: یَا سُبِحتُ، إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ. فَقَالَ سُبِحتْ: مَا رَأَیْتُ کَالْیَوْمِ أَمْراً أَبْیَنَ مِنْ هذَا، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَاإِلهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّکَ رَسُولُ اللَّهِ؛ امام صادق فرمود: یک یهودی به نام سُبِحَت خـدمت رسول خـدا آمـد و گفت: یا رسول الله آمدم نزد شـما تا از پروردگارت پرسـش کنم، اگر شما لطف فرمائید به من پاسخ گوئید از آن چه بپرسم وگرنه برگردم، فرمود: بپرس هر چه خواهی، عرض کرد: پروردگـارت کجـا است؟ فرمود: او در همه جا است و در هیـچ جا محـدود نیست، گفت: او چگونه است؟ فرمود: چطور پروردگـار خود را به کیفیت وصف کنم بـا این که اصل کیفیت و چگونگی مخلوق او است و خـدا متصف به خلقت خود نگردد، گفت: از کجا دانسـته شود که تو پیغمبر خـدایی؟ فرمود: هیچ سـنگ و چیز دیگری که گرد آن حضـرت بود نماند جز این که به زبان عربی گویا سخن کردند و گفتند: ای سُبِحَت، به راستی او رسول خدا است. سُبِحَت گفت: من تا امروز مطلبی روشن تر از این ندیـدم و سپس گفت: اشـهد أن لا ـ اله الا ـ الله و أشـهد أنّک رسول الله. . المناقب آل ابی طالب، ج۱، ص۱۴۴: وکان له معجزات لم یکن لغیره وذکر أنّ الله أربعه آلا ـ ف وأربعمـائه وأربعین معجزه منهـا ثلا ـ ثه آلا ـ ف... . برای نمونه در ج۱، ص۱۱۶ آمده

است: إِنَّ النَّبِیَّ مَسَحَ عَلَی رَأْسِ غُلَامٍ وَ قَالَ عِشْ قَرْناً فَعَاشَ مِائَهً وَ أَنَّ امْرَأَهً أَتَتْهُ بِصَبِیٍّ لَهَا لِلتَّبَرُّکِ وَ کَانَتْ بِهِ عَاهَهٌ فَمَسَحَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ الصَّبِیِّ فَاسْتَوَی شَعْرُهُ وَ بَرَأَ دَاؤُه؛ پیامبر اکرم دست بر سر غلامی کشیدند و فرمودند: قرنی زندگی کن. پس صد سال زندگی کرد. و زنی پسر (بیمارش) را جهت تبرک نزد حضرت آورد حضرت دست مبارکشان را بر سر او کشیدن موهایش سامان یافت و بیماری او بر طرف شد. و در ص۱۱۸: رُوِیَ أَنَّ النَّبِیَّ تَفَلَ فِی بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ فَفَاضَتْ حَتَّی سُقِیَ مِنْهَا بِغَیْرِ دَلْوٍ وَلَا رِشَاءٍ وَکَانَتِ امْرَأَهٌ مُتَبَرِّزَهً وَفِیهَا وَقَاحَهٌ فَرَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ یَأْکُلُ فَسَأَلَتْ لُقْمَهً مِنْ فَلْقِ فِیهِ فَأَعْطَاهَا فَصَارَتْ ذَاتَ حَیَاءٍ بَعْدَ ذَلِک؛ روایت شده است که پیامبر اکرم در چاه خشکی آب دهان مبارک انداختند، چاه لب ریز شد به طوری که نیاز به سطل و طناب نبود. زنی که کار زشت او آشکار بود، حضرت را مشغول خوردن دید، نیمی از لقمه حضرت را طلب کرد و حضرت به او عطا کردند و این سبب شد که زن دارای حیا شود.

ص: ۴۴

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب فرموده: معجزات حضرت را به ۴۴۴۰ معجزه رسانیده اند.

دلیل چهارم: دلیل دیگر، گذشته از شهادت های ظاهری خداوند متعال بر نبوت آن حضرت به وسیله انبیای گذشته، و به اظهار آیات و معجزات به دست او که به تواتر ثابت شده، و به اجرای کلام خود به زبان مقدس او، و به حفظ و عصمت او از خطا و تقصیر و یاری کردن او را در پیش بردن مرام و مقصودش در میانه مردم با وجود آن همه دشمنان پر کینه و عداوت و پافشاری های آنان در کار شکنی و مخالفت با او شهادت های باطنی و معنوی خدای متعال است به صدق و حقانیت محمدبن عبدالله در هر زمانی تا روز قیامت در میان مردم به اجابت دعاهای آنان که متوسل به او و فرزندان معصومین او شوند، و نیز توجّهات باطنی و فضل و مرحمت های نامتناهی است بر سالکان راه شریعت او به شرح صدور آنان و راهنمایی های بسیار و شهادت اوّل شخص عالم امکان بعد آن حضرت یعنی علی بن ابی طالب به ایمان به او و جانفشانی هایش در راه پیشرفت مرام و مقصود او، که برای اطلاع بیشتر باید به کتب مفصله مراجعه کرد که این مختصر بیش از این را گنجایش ندارد.(۱)

۱- ر.ک: الصحیح من سیره الإمام علی، ج۳، ص۱۳۵ تا ج۶، ص۲۴۴.

ص: ۴۵

ص: ۴۶

اصل۴: امام شناسی

اشاره

ص: ۴۷

ص: ۴۸

ص: ۴۹

این بخش شامل سه گفتار است:

۱. احتیاج بشر به امام.

۲. تعیین امام وظیفهٔ چه کسی است؟

۳. پیامبر اکرم چه کسی را از جانب خداوند به عنوان امام تعیین نموده؟

گفتار اوّل: نیاز به امام

بشر از جهات بسیار بعد از پیغمبر به امام نیاز دارد. با توجه به گفتار گذشته و آن که وظیفه نبی آوردن دستورات و وظایف و قوانین و احکـامی است تـا به آن هـا تعیین شود موارد رضـا و سـخط مالـک حقیقی و تحصـیل مصالـح و منافع بشـر و بیان قوانین و حـدود اجتماعی و آداب و اخلاق شریفه و طریق عبادت و راه قرب و و و...، بعد از رحلت پیامبر برای بقای این دستورات و قوانین و علوم و معـارف و حفـظ آن هـا، حـافظی لازم است. چنان که اگر باغبانی باغی را درست کرده و نهال هایی کاشـته و گل هایی را پرورش داده، باید شخصی را به عنوان شاگرد تربیت نماید که در نبودن او بتواند اصلاح امور باغ را چون باغبان عهده دار گردد.

بعـد از نبی جامعه در کلیه شؤون زنـدگی و دینی محتاج به رهبر و زمامـدار می باشـند که او را امام می نامیم. ماننـد بـدن انسان که عبارت از همه اعضا و جوارح است: چشم، گوش، زبان، دست، پا و غیره، و یک رئیس و زمامدار لازم دارد و آن قلب (روح) است و اگر نباشـد امور مملکت بـدن مختـل خواهـد بود. آن خـالقی که برای نظم امور بـدن رئیس و زمامـدار قرار داده، چگونه می شود مملکت خود را بدون رئیس و زمامدار بگذارد و مدینه شرایع دین را بدون حاکم قرار دهد؟

گفتار دوم: تعیین کننده امام

ص: ۵۰

اگر کسی گوید: تعیین و نصب امام وظیفه چه کسی است و رفع این احتیاج مهم بشر را که می تواند بکند؟

می گوییم: کسی که برای ریاست امور دین و دنیای مردم نصب می شود، باید فردی باشد که تمام علوم و معارف و مطالب دین را به نحو کامل بداند و بتواند تمام وظایف پیشوایی را انجام دهد و اهل خیانت و جنایت نباشد و در اجرای امور مربوط به شؤون خود کوتاهی نکند و خطا ننماید و مصلح حقیقی در باطن و ظاهر و اوّل و آخر بوده باشد و در مسائل و معضلات محتاج به دیگری نباشد و برجسته ترین مردم در علم و کمالات نفسانی بوده باشد.

تعیین و نصب چنین شخصی با فردی است که به امور مردم کاملا دانا باشد، زیرا اگر مردم کسی را به ریاست و زمامداری تعیین نمایند، ممکن است که او لایق این مقام نباشد و به جای اصلاح گری فاسد و بیدادگر باشد و یا بعد از تعیین در زمان بعد فسادگر گردد.

و هرچند مردم دانا و فهمیده باشند، باز هم نمی توانند کسی را برای امامت و پیشوایی انتخاب کنند که واجد همه شرایط امامت باشد. جایی که منتخبین حضرت موسی مصلح نباشند، بی شبهه انتخاب شده مردم دیگر اصلاح گر نخواهد بود. به طوری که در تفاسیر اهل بیت است که حضرت موسی هفتاد نفر از هفتصد هزار جمعیت انتخاب فرمود، و در آخر کار آن هفتاد نفر به او عرض کردند: ما هرگز ایمان نمی آوریم تا این که خدا را ببینیم، پس صاعقه آمد و آنان بر اثر آن صاعقه مردند یا سوختند.(۱)

پس بشری که از باطن مردم بی اطلاع است و عاقبت کار آن ها را نمی داند، نه می تواند و نه حق دارد که امام و پیشوا و رئیس تعیین و انتخاب نماید، بلکه تعیین او بسته به نظر ذات مقدس پرودگار است. و چون پروردگار تعیین و نصب امام می فرماید، دیگر مردم حق اعمال نظر و مداخله در تغییر و تبدیل امام ندارند. چنان چه در قرآن مجید فرموده:

وَمَا كَانَ لِمُؤمِنٍ وَلَا مُؤمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللهُ وَرَسُولُهُ أَمَراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ

۱- ر.ك: ذیل سورة الأعراف (۷)، آیه ۱۴۳؛ و البقره (۲)، آیه ۵۵ در تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص۶۵، ح۲۴۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص ۲۲۰، ح۲ [۴۷۸]؛ بحارالأنوار، ج۱۳، ص۲۱۸، ح۱۱ (باب هفتم از ابواب قصص موسی و هارون از کتاب النبوه).

ص: ۵۱

مِنْ أَمْرِهِم؛(۱)

زمانی که خدا و رسول امری را اختیار و معین فرمودند هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای حق مداخله و اختیار غیر آن را ندارد.

گفتار سوم: چه کسانی از جانب خداوند برای امامت معرفی شدند

تا اینجا روشن شـد که تعیین و نصب امام به نظر مقـدس خالق داناست و تنها ذات مقدس اوست که می تواند و هم حق دارد امام را تعیین و نصب نماید. و این نیز واضح است که هر وقت خداوند متعال بخواهد امام را تعیین بفرماید، این تعیین مانند تشریع سایر امور دین به وسیله نـبی خواهـد بود. و از آن جـایی که پیغمـبر ما خـاتم پیـامبران است و به نص صـریح قرآن دین او نیز کامـل و تمـام است.(۲)

پس بایـد آنچه بشـر تا روز قیامت محتاج به آن است آورده و بیان فرموده باشد، و همین طور هم می باشد. بنابراین تعیین امام که از اَهم احتیاجات مردم است در دین مقـدس او شـده است. ما هرجا که به بیانات و روایات وارده از خاتم انبیا در این زمینه، که متفق علیه بین عـامه و خاصه است، مراجعه می کنیم جز برای دوازده نفر که ایشان همان امامان شـیعه می باشـند، برای کسـی دیگری این سخنان و سفارشات و خصوصیاتی که در بیانات رسول اکرم است مشاهده نخواهیم کرد.

در اینجا سزاوار است که آمار اخبار تصریح پروردگار بر اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان، و تصریح حضرت رسول و ائمه دین بر اسامی خودشان و فضایل و مناقب آن بزرگواران را شرح دهیم. این موضوع در دوازده باب و یک خاتمه ذکر می شود.

باب اوّل: احادیث قدسی

در تصریحات حضرت حق بر اسامی دوازده امام که توسط حضرات معصومین به ما رسیده است.

۱- الأحزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

۲- المائـده (۵)، آیه ۳: اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دِیناً؛ امروز دیـن شـما را به حد کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین و آئین اسلام را برایتان برگزیدم.

ص: ۵۲

شیخ کلینی در کتاب شریف کافی متجاوز از پانزده روایت(۱)، و علامه مجلسی در بحارالأنوار بیست و دو روایت صحیح و معتبر از پروردگار نقل نموده؛(۲) و صدوق در کتاب کمال الدین (باب۲۳: باب نص پروردگار بر حضرت مهدی امام زمان و ائمه دین) چهار حدیث در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آن بزرگواران نقل فرموده اند.

باب دوم: تصریحات پیامبر

در تصریحات پیامبر اسلام بر اسامی خلفای خود که عترت طاهره آن بزرگوارند؛ و آن شامل دو فصل است:

فصل اوّل: در احادیثی که پیغمبر اکرم فرموده:

خلفا و اوصیای من دوازده نفر می باشند.

شیخ بزرگوار صدوق در کتاب خصال خود چهل و شش روایت نقل کرده که بیشتر آن از طریق اهل سنت می باشد.(۳) (۱*)

و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود ده روایت از طریق اهل سنت نقل نموده(۴) (۲*) و فرموده:

و اما آنچه از طرق شیعه نقل شده است از حد احصا و شماره خارج است، و ما بخشی از آن را نقل می نماییم.

پس به پانزده روایت در این موضوع اکتفا فرموده است.(۵) (۳*)

و شیخ عالم جلیل القدر محمدبن ابراهیم بن جعفر نعمانی شاگرد شیخ کلینی و استاد شیخ نجاشی در کتاب غیبت خود متجاوز از ده روایت(۶) (۴*) و در جایی دیگر متجاوز از بیست حدیث نقل کرده است. (۵*)

۱- . الکافی، ج۱، ص۲۸۶ ۲۹۲ (باب ما نص الله عزوجل و رسوله علی الأئمه واحدا فواحدا).

۲- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۹۲ ۲۲۵ (باب ۴۰ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین).

۳- الخصال، ج۲، ص۴۶۶ ۴۸۰ (باب ۱۲).

۴- الغیبه (للطوسی)، ص۱۲۷ ۱۳۷ (شمارگان آن به ۱۱ می رسد).

۵- الغیبه (للطوسی)، ص۱۳۷ ۱۵۵.

۶- الغیبه (للنعمانی)، ص۵۷ ۱۱۰ (باب چهارم).

ص: ۵۳

و عالم جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب انصاف از طرق عامه سه حدیث از صحیح بخاری (۶*) و نُه حدیث از صحیح مسلم، (۷*) و از حمیدی در جمع بین صحیحین هشت روایت(۱)، و از جمع بین صحاح چند حدیث، و از ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء(۲) چند روایت، و از ابن بطریق در کتاب عمدهٔ(۳) خود از بیست طریق نقل کرده که پیامبر فرمودند:

خلفای بعد ازمن دوازده نفرند.(۴) (۸*)

و این روایات را در کتاب تاج جامع الاصول عامّه نقل کرده است.(۵)(۶)

و علامه مدنی کاشانی معاصر در کتاب الخلافه از مسند احمد بن حنبل یک حدیث(۷)، و از صحیح مسلم(۸) شش حدیث(۹)، و از صواعق محرقه ابن حجر یک حدیث(۱۰)، و از صحیح بخاری(۱۱) یک حدیث(۱۲)، واز سنن ابوداوود سه حدیث(۱۳)، و از مجمع الزواید دو حدیث(۱۴) با تعیین مواضع روایات نقل کرده.(۱۵)

و شیخ طبرسی از طرق عامه چند حدیث(۱۶) و دیگران نیز این احادیث را نقل کرده اند.(۱۷) و مجموع این ها از چهل حدیث بیشتر است.

۱- جمع بین الصحیحین، ج ۱، ص ۳۳۷ ۳۳۹، ح ۵۲۰.

۲- حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۳۳.

۳- عمده العیون، ص ۴۱۹ ۴۲۲، ح ۸۷۱ ۸۸۲ (فصل فی ذکر ما ورد فی الأثنی عشر خلیفه).

۴- الانصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۴۹۰ ۵۰۲.

۵- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۹ ۴۰ (الفصل الأوّل فی بیانه من هو أحقّ بالإماره از کتاب الإماره و القضاء).

۶- الغیبه (للنعمانی)، ص ۱۱۶ ۱۲۷ (باب ششم).

۷- مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸۲، ح ۳۷۸۱ (مسند عبدالله بن مسعود).

۸- . صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۳۵۳ ۲۳۵۶، ح ۴ ۱۰ [۱۸۲۲ ۱۸۲۰] (باب الناس تبع لقریش... از کتاب الإماره).

۹- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۳۵۳ ۲۳۵۶، ح ۴ ۱۰ [۱۸۲۲ ۱۸۲۰] (باب الناس تبع لقریش... از کتاب الإماره).

۱۰- الصواعق المحرقه، ص ۱۸۷، ح ۳۹ (فصل الثانی از باب الحادی العشر).

۱۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۳۵۰۱ (باب مناقب قریش از کتاب المناقب) و ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۷۲۲۲ و ۷۲۲۳ (باب ۵۲ از کتاب الأحکام).

۱۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۷۲۲۷ (باب ۵۲ از کتاب الأحکام).

۱۳- سنن أبی داود، ص ۷۹۶، ح ۴۲۷۹ ۴۲۸۱ (کتاب المهدی).

۱۴- مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰ ۱۹۱ (باب الخلفاء الاثنی عشر).

۱۵- الخلافه، ص ۱۱۶ ۱۲۰ (فصل چهارم).

۱۶- اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۷ ۱۶۵ (الفصل الأوّل از القسم الأوّل از الرکن الرابع).

۱۷- مناقب آل أبی طالب، ج ۱، ص ۲۸۹ ۲۹۳ (باب فی إمامه الائمه الاثنی عشر...).

ص: ۵۴

و این عدد منطبق بر ائمه اثنا عشر می شود، و منطبق بر خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگران نیست و نخواهد بود، چنان که واضح است.

و اگر ما به این چهار دسته از روایات متواتره که عامه و خاصه آن را نقل و اسناد آن ها را از حد تواتر بیشتر نقل فرمودند به نظر انصاف بنگریم، مطلب ما به خوبی روشن می شود و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب با یازده فرزندان او ثابت می گردد.

دسته اوّل: روایات مذکوره که پیغمبر اکرم فرمود:

خلفا و اوصیای من دوازده نفرند و همه از قریش اند.

این روایات از حد تواتر خارج است.

دسته دوم: روایات متواتره ای که عامه و خاصه بیشتر از حد تواتر نقل کرده اند که پیغمبر فرمود:

من دو چیز سنگین و پر قیمت در میان شما امت می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من؛ مادامی که به این دو متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند.

این روایات از کلمات جامعه پیغمبر است که فواید و مطالب بسیار از آن استفاده می شود. و ما به زودی اشاره خواهیم کرد إن شاء الله تعالی که این بیان پیغمبر بر غیر دوازده امام جاری نیست.

دسته سوم: که آن نیز از طریق عامه و خاصه نقل شده است آن است که پیغمبر فرمود:

مَثَلُ أَهلِ بَیتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَکَ؛

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح می باشد. کسی که وارد آن شود نجات پیدا می کند. و کسی که از آن اعراض کند (در دریای هلاکت) غرق می شود.

این روایات مورد اتفاق عامه و خاصه است. و علامه امینی در کتاب الغدیر این روایات را از طرق عامه نقل کرده است.(۱)

و همچنین علامه نجم الدین عسکری در کتاب خود این روایات را از طرق عامه با تعیین

۱- الغدیر، ج۲، ص۳۰۱؛ جدید، ج۲، ص۴۲۳.

ص: ۵۵

مواضع آن زیادتر از حد تواتر بلکه از صد طریق بیشتر نقل کرده است.(۱)

جمع این سه دسته از روایات آن است که عترت پیغمبر اهل بیت، و اهل بیت عترت پیغمبرند. چنان که صریح بعضی از روایات حدیث ثقلین است که پیغمبر فرمود:

وَعِتْرَتِی أَهْلُ بَیتِی.(۲)

چهار نفر آن ها که علی و فاطمه و حسن و حسین می باشند، فضایل و مناقب آنان در کتب صحاح عامه مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و غیر آن مذکور است که در ضمن دسته چهارم همه آن ها را نقل خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی.

و پیغمبر و این چهار نفرصلوات الله علیهم اجمعین به اتفاق و اجماع آنان نُه نفر از فرزندان امام حسین را با تعیین اسامی و بیان فضایل و مناقب آنان در بیان مفصل مکرر فرمودند و جمع آنان دوازده نفر می شوند که پیغمبر در روایات متواتره ای که گذشت فرمودند:

خلفا و اوصیای من دوازده نفرند.

و علمای عامه نیز در کتاب های دیگر خود اسامی دوازده امام و فضایل آنان را نقل فرموده اند؛ چنان چه خواهد آمد.

و از جمع روایات استفاده می شود: عترت پیامبر مانند کشتی نوح می باشند، همان طور که روزِ طوفان نوح همه غرق شدند و نجات مخصوص کسانی بود که در کشتی سوار بودند، عترت نیز چنین می باشند.

و از این حدیث صحیح متواتر قطعی بین مسلمین حدیث ثقلین استفاده می شود: عترت پاکیزهٔ رسول اکرم بعد از پیامبر گرامی افضل و اشرف مردمان می باشند، برای آن که همه امت را به آنان ارجاع فرموده. پس معلوم می شود که همه مردم محتاج به عترت پاکیزه هستند و عترت محتاج به مردم نیستند.

و نیز استفاده می شود: این عترت؛ معصوم از خطا و پاکیزه هستند. برای آن که اگر خطا و لغزش و گناه داشته باشند، تمسک به آن دو موجب هدایت امت و گمراه نشدن امت نمی باشد، بلکه در مورد خطا و اشتباه موجب گمراهی امت می شوند. و ارجاع تمام امت به عترت گرامی

۱- محمد و علی و بنوه الأوصیاء، ص۱۲۷.

۲- برای آشنایی بیشتر با مدارک اهل سنت، ر.ک: الغدیر، ج۱، ص۵۸؛ عبقات الأنوار، ج۱۸، ص۹.

ص: ۵۶

برای آن است که فرمودند: «قرآن از عترت جدا نمی شود».

پس هر کس خود را محتاج به قرآن می دانـد، بایـد از عترت پیروی کنـد و تفسیر و تأویل قرآن و علوم آن را از عترت بگیرد نه از دیگران؛ چون اگر دیگری نیز بود که تمام علوم قرآن را می دانست پیغمبر اکرم او را نیز با عترت ضمیمه می فرمود. از این که منحصر به عترت فرمود معلوم می شود که فقط عترت پاکیزه تمام علوم قرآن را می داننـد و اگر چیزی از قرآن را نداننـد آن چیز از عترت جدا شده است پس ناچار همه آن را می دانند چون هیچ گاه قرآن از عترت جدا نخواهد شد تا روز قیامت.

پس نجات و هدایت و سعادت منحصر به تمسک به قرآن با عترت است نه قرآنِ تنها چنان که خلیفه دوم گفت: حَسبُنَا كِتَابُ اللهِ.(۱)

تشریح موضوعاتی که از این حدیث صحیح متواتر قطعی بین مسلمین استفاده می شود به طور مفصل در اوّل کتاب اثبات ولایت بیان نموده ام به آن کتاب مراجعه شود.(۲)

دسته چهارم: احادیثی است که در صحیح مسلم و صحیح ترمذی و صحیح بخاری و صحاح دیگر در باب فضایل علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین نقل کرده اند. و آن احادیث را در کتاب تاج جامع الاصول عامّه که در مصر چاپ شده کتاب فضایل جمع نموده(۳) و آن را در چهار باب نقل کرده: باب فضایل و مناقب علی بن ابی¬طالب، باب مناقب اهل بیت، باب مناقب سیده فاطمه زهرا، و باب مناقب حسن و حسین به آن جا مراجعه شود.

و همین چهار باب در صحیح بخاری(۴) و صحیح مسلم(۵) و صحیح ترمذی(۶) و غیره(۷) عنوان شده و روایاتش ذکر شده است. و متن آن روایات به طور خلاصه چنین است:

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۲، ص۵۵ و برای آشنایی بیشتر با مدارک اهل سنت، ر.ک: احقاق الحق، ج۲، ص ۳۱۰.

۲- اثبات ولایت، ص۱۳.

۳- التاج الجامع للأصول، ج۳، ص ۳۳۰ و ۳۵۳ و ۳۵۶.

۴- صحیح البخاری، ج۲، ص۴۲۵ و ۴۲۷ و ۴۳۴.

۵- صحیح مسلم، ج۸، ص۲۹۲۵ و ۲۹۴۰ و ۲۹۷۱.

۶- سنن الترمذی، ج۵، ص۳۹۷ و ۴۲۶ و ۴۶۴.

۷- ر.ک: المستدرک (للحاکم النیشابوری)، ج۳، ص۱۰۷ و ۱۵۱ و ۱۶۴؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص ۱۰۰ و ۱۷۴ و ۱۸۵و ۲۰۱.

ص: ۵۷

پیغمبر اکرم در جنگ خیبر، بعد از آن که روز اوّل ابوبکر را با جمعی و روز دوم عمر را با جمعی فرستادند و ترسیدند و دیگران را ترسانیدند و برگشتند، فرمود: «فردا رایت(۱) جنگ را به مردی می دهم که خداوند فتح خیبر را به دست او جاری فرماید. او خداوند و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول هم او را دوست دارند.» پس علی بن ابی طالب را خواست در حالی که چشم های او آزرده بود، و آب دهان خود را بر چشم های او مالید و برای او دعا کرد و چشمان او شفا گرفت و خوب شد و فتح خیبر به دست او واقع شد.(۲)

و پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب فرمود:

تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی می باشی مگر آن که بعد از من پیغمبری نیست.

وجوه نسبت هارون به موسی که در قرآن کریم ذکر شده(۳)، همان نسبت برای علی بن ابی طالب است.

و چون آیهٔ مباهله نازل شد، پیغمبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و با آن ها با نصارایِ نجران مباهله نمود و فرمود:

خداوندا، اینان اهل بیت من می باشند.(۴)

و پیغمبر اکرم فرمود:

کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست.(۵)

و علی بن ابی طالب اوّل کسی است که اسلام آورده.(۶)

و پیغمبر به او فرمود:

۱- رایت: عَلَم، بیرق، پرچم

۲- صحیح مسلم، ج۸، ص۲۹۲۹، ح۳۴ [۲۴۰۶] (من فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه)؛ مسند احمد، ج۵، ص۲۸۶، ح۲۲۸۸۴ (حدیث ابی مالک سهل بن سعد الساعدی).

۳- مانند سوره طه(۲۰)، آیات ۲۹ و ۳۰: وَاجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی * هارُونَ أَخِی و الفرقان(۲۵)، آیهٔ ۳۵.

۴- صحیح مسلم، ج۸، ص۲۹۲۷، ح۳۲ [۲۴۰۴] (باب من فضائل علی بن أبی طالب از کتاب فضائل الصحابه)؛ سنن الترمذی، ج۵، ص۴۰۷، ح ۳۷۴۵ (باب مناقب علی بن أبی طالب از کتاب المناقب).

۵- سنن الترمذی، ج۵، ص۳۹۸، ح ۳۷۳۳؛ مسند احمد، ج۵، ص۳۰۴، ح۲۳۰۰۶ (حدیث بریده الأسلمی).

۶- المستدرک (الحاکم النیشابوری)، ج۳، ص۱۳۶ (اولکم واردا علی الحوض اولکم اسلاما)؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۰۲ (باب مناقب علی بن أبی طالب).

ص: ۵۸

تو از من می باشی، و من از تو هستم.(۱)

و پیغمبر بر کسانی که از او شکایت نمودند غضب کردند و فرمودند:

علی از من و من از علی هستم. و او بعد از من ولی (یعنی صاحب اختیار) هر مؤمنی است.(۲)

و فرمودند:

منافق علی را دوست ندارد. و مؤمن علی را دشمن نمی دارد و با او دشمن نیست.(۳)

و فرمود:

علی از من است و من از علی. و ادای تبلیغات دینی از ناحیه من کسی نمی کند مگر من و یا علی بن ابی طالب.(۴)

و به او فرمود:

تویی برادر من در دنیا و آخرت.(۵)

و در آن روزی که مرغ بریان شده ای برای پیغمبر آوردند عرض کرد:

خداوندا، محبوب ترین خلق خود را در نزدت برای من بفرست تا او با من در خوردن این مرغ شرکت نماید. پس خداوند علی را آورد، و او با پیغمبر در خوردن مرغ شریک شد.

۱- عمده العیون (ابن البطریق)، ص۱۴۶، ح۲۲۱ (الفصل ۱۷)؛ صحیح البخاری، ج۲، ص۴۲۵، ح۳۷۰۱ (باب مناقب علی بن أبی طالب).

۲- عمده القاری، ج۱۶، ص۲۱۴ (باب مناقب علی بن أبی طالب)؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص۱۱۱ (عمران بن حصین).

۳- سنن الترمذی، ج۵، ص۴۰۰، ح۳۷۳۸ (باب مناقب علی بن أبی طالب از کتاب المناقب)؛ تاریخ مدینه دمشق، ج۴۲، ص۲۸۰.

۴- سنن الترمذی، ج۵، ص۴۰۱، ح۳۷۴۰ (باب مناقب علی بن أبی طالب از کتاب المناقب)؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۳۱۹.

۵- سنن الترمذی، ج۵، ص۴۰۱، ح۳۷۴۱ (باب مناقب علی بن أبی طالب از کتاب المناقب)؛ المستدرک (الحاکم النیشابوری)، ج۳، ص۱۴ (مؤاخاه رسول الله بین الصحابه).

ص: ۵۹

(پس علی محبوب ترین خلق است نزد پروردگار).(۱)

و پیغمبر فرمودند:

خداوندا، حق را با علی قرارده، هر جا علی بگردد حق با او باشد و بگردد.(۲)

و فرمود:

من خانهٔ حکمت می باشم و علی در آن خانه است. یعنی هر کسی حکمت من را بخواهد باید از این در وارد گردد.(۳)

و غیر این روایات بسیار است که عامه در کتاب های خود نقل کرده اند.

و در کتاب تاج جامع الاصول در باب مناقب اهل بیت نقل کرده که آیهٔ وجوب مَودَّت و محبت ذی القربی(۴) درباره آل محمد نازل شده است.(۵)

و پیغمبر اکرم، علی و فاطمه و حسن و حسین را جمع کرد و عرض کرد:

خداوندا، اینان اهل بیت من می باشند. پس رِجس (پلیدی و ناروایی) را از آنان دور فرما و آنان را پاک و پاکیزه گردان.

پس آیهٔ تطهیر نازل شد. و این قضیه در خانه اُم سلمه بود. پس اُم سلمه عرض کرد: یا رسول الله، آیا من با آن ها می باشم؟ فرمود:

تو در جای خود باش و عاقبت تو به سوی خیر خواهد بود.

۱- عمده العیون (ابن البطریق)، ص۲۴۲ ۲۵۳، ح۲۲۱ (الفصل ۳۱: فی حدیث الطائر المشوی)؛ کنز العمال، ج۱۳، ص۱۶۶ ۱۶۸، ح ۳۶۵۰۵ ۳۶۵۰۹ (فضائل علی).

۲- شواهد التنزیل، ج۱، ص۲۶۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۷۹؛مناقب علی بن أبی طالب (ابی بکر أحمد بن موسی) ص۱۱۴ ۱۱۶، ح۱۳۲ ۱۴۱.

۳- عمده العیون (ابن البطریق)، ص۲۵۹، ح۴۸۸ ۴۸۹ (الفصل ۳۵)؛ تاریخ بغداد، ج۱۱، ص۲۰۵ (عمر بن اسماعیل بن مجالد).

۴- الشوری (۴۲)، آیه ۲۳: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى.

۵- التاج الجامع للأصول، ج۳، ص۳۴۷ (الفصل الرابع فی مناقب اهل البیت از کتاب فضائل)؛ الأمالی (للصدوق)، ص۱۶۶.

ص: ۶۰

این حدیث در صحیح مسلم و جامع ترمذی کتاب مناقب است.(۱)

و پیامبر فرمود:

من از میان شما می روم و دو چیز سنگین مقدار برای شما می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من.

اهل بیت من کسانی اند که صدقه بر آنان حرام است. و آن دو از یکدیگر هرگز جدا نشوند تا آن که (روز قیامت) بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

و پیغمبر اکرم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: کسی که دوست بدارد مرا و دوست بدارد این دو را و پدر و مادر این دو (فرزند من) را، در درجه من با من در روز قیامت خواهد بود.

و پیغمبر اکرم توجه نمود به علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین فرمود: (أَنَا حَربٌ لِمَن حَارَبتُم وَسِلمٌ لِمَن سَالَمتُم)؛

یعنی: من در جنگ و مخالفت هستم با کسی که شما در جنگ و مخالفت آن ها می باشید.(۲)

و این حدیث را در جامع ترمذی از زیدبن ارقم نیز نقل نموده.(۳)

وپیغمبر اکرم فرمود:

فاطمه دختر من، پاره ای از تن من است. کسی که او را به غضب آورد مرا به غضب در آورده. و هر چه و هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.(۴)

۱- التاج الجامع للأصول، ج۳، ص۳۴۷ ۳۴۸ (الفصل الرابع فی مناقب اهل البیت از کتاب فضائل)، ر.ک: سنن الترمذی، ج۵، ص۴۶۶، ح۳۸۹۷ (ما جاء فی فضل فاطمه)؛ مسند احمد، ج۶، ص۲۹۲ (حدیث بعض أزواج النبی)؛ المستدرک(حاکم نیشابوری)، ج۲، ص۴۱۶؛ و در صحیح مسلم ج۸، ص۲۹۴۲، ح۶۱ [۲۴۲۴] (باب فضائل اهل بیت النبی از کتاب فضائل الصحابه) جریان از عایشه نقل شده است.

۲- بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۱۶ (باب هفتم از ابواب جمل أحوال الائمه... از کتاب الإمامه)؛ الغدیر، ج۱، ص۶۰۴؛ مناقب ابن المغازلی، ص۱۰۵.

۳- سنن الترمذی، ج۵، ص۴۶۶، ح۳۸۹۶ (باب فضل فاطمه از کتاب المناقب).

۴- بحارالأنوار، ج۲۹، ص۲۱۲ (باب ۱۱ از کتاب الفتن و المحن)؛ حدیقه الشیعه، ج۱، ص۳۴۵؛ علاقه التجرید، ج۳، ص۱۰۰۲.

ص: ۶۱

و پیغمبر می فرمود:

حسن و حسین دو ریحانهٔ من هستند، و ایشان دو سید جوانان اهل بهشت اند... و عرض کرد: خداوندا، من این دو فرزندم را دوست دارم. تو نیز آن دو را دوست بدار.(۱)

و همه این روایات با روایات دیگر فضایل و مناقب در صحاح عامه موجود است. و حقیر در مستدرک سفینه(۲) (۹*) در لغت (فضل) همه آن ها را ذکر نمودم، و در اینجا به همین مقدار برای اتمام حجت اکتفا می شود.

فصل دوم: در شماره روایاتی که پیغمبر اکرم تصریح فرموده اند به اسامی خلفای خود و فضایل و مناقب آن بزرگواران.

شیخ بزرگوار کلینی در کتاب شریف کافی در این خصوص متجاوز از ده حدیث،(۳) (۱۰*) و صدوق در کتاب شریف عیون اخبار الرضا (در باب ۶) متجاوز از سی حدیث(۴)، و شیخ طوسی در کتاب غیبت پانزده حدیث(۵) و عالم جلیل نعمانی شاگرد شیخ کلینی در کتاب غیبت خود سی حدیث(۶) (۱۱*) نقل کرده است.

و عالم کامل ثقهٔ جلیل که وثاقت و جلالت قدر او مورد اتفاق تمام علمای شیعه است، جناب علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی القمی، که از شاگردان برجسته شیخ صدوق می باشد، کتاب هایی نوشته از آن جمله کتاب شریف موسوم به کفایه الأثر که حاوی احادیثی است که در آن ها تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل ومناقب آنان شده است و آن را در سی و نُه باب قرار داده است، و در آن متجاوز از دویست روایت نقل کرده که به عناوین ابواب آن اشاره می شود:

۱- الأمالی (للصدوق)، ص۴۳۹، ح۲؛ بحارالأنوار، ج۳۷، ص۸۵، ح۵۲ (باب ۵۰ از ابواب النصوص علی أمیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین).

۲- مستدرک سفینه البحار، ج۸، ص۲۱۳ (ماده: فضل).

۳- الکافی، ج۱، ص۵۲۵ ۵۳۵ (باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم

۴- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص ۴۰ ۶۹ .

۵- الغیبه (للطوسی)، ص۱۳۷ ۱۵۵.

۶- الغیبه (للنعمانی)، ص۵۷ ۱۰۷ (باب چهارم).

ص: ۶۲

باب اوّل در احادیثی که عبدالله بن عباس از پیغمبراکرم در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان نقل فرموده، و در آن به پنج حدیث اکتفا شده است.

باب دوم در آنچه عبدالله بن مسعود از پیغمبر در این خصوص نقل کرده، و در آن به چهار حدیث قناعت کرده است.

باب سوم در آنچه ابوسعید خُدری از رسول الله در این موضوع نقل کرده، و در آن به ده حدیث اکتفا نموده است.

باب چهارم در آنچه ابوذر غفاری از رسول اکرم در نصوص بر ائمه دین نقل نموده، و در آن به سه حدیث اکتفا نموده است.

باب پنجم در آنچه سلمان فارسی از رسول گرامی در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان نقل نموده، و در آن به شش حدیث اکتفا کرده است.

باب ششم در آنچه جابربن سَمُره از پیغمبر نقل کرده و در آن به چهار حدیث اکتفا نموده است.

باب هفتم در آنچه جابر انصاری از رسول اکرم در تصریح به اسامی دوازده امام

و شرح فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده، و در آن به هفت حدیث اکتفا کرده است.

باب هشتم در آنچه انس بن مالک از پیغمبر اسلام در این خصوص نقل کرده، و در آن به نُه حدیث اکتفا کرده است.

باب نهم در روایاتی که ابوهریره از پیغمبر در این موضوع نقل نموده، و در آن به هفت حدیث قناعت نموده است.

باب دهم در احادیثی که عمر بن خطاب از پیغمبر در تصریح به ائمه اثنا عشر نقل کرده، و در آن به دو حدیث اکتفا فرموده است.

باب یازدهم در آنچه عثمان بن عفان از حضرت رسول در این خصوص نقل کرده، و در این باب به یک حدیث اکتفا نموده است.

باب دوازدهم در آنچه زید بن ثابت از پیغمبر نقل کرده و در آن به پنج حدیث اکتفا کرده است.

باب سیزدهم در آنچه زیدبن ارقم از حضرت رسول در این موضوع نقل نموده، و به چهار حدیث اکتفا نموده است.

ص: ۶۳

باب چهاردهم در آنچه اسعد بن زراره از پیغمبر در تصریح به ائمه اثنا عشر و فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده، و به سه حدیث قناعت نموده است.

باب پانزدهم در آنچه واثله از پیغمبر راجع به این موضوع نقل کرده، و در این باب چهار حدیث نقل فرموده است.

باب شانزدهم در آنچه ابو ایوب انصاری از حضرت رسول نقل کرده، و در این به دو حدیث قناعت کرده که یکی از آن دو بسیار مشروح می باشد.

باب هفدهم در آنچه عماربن یاسر از پیغمبر اکرم نقل کرده، و به دو حدیث مفصل اکتفا کرده است.

باب هجدهم در آنچه حذیفه بن اسید از آن حضرت نقل کرده، و به سه حدیث قناعت نموده.

باب نوزدهم در آنچه عمران بن حُصَین از آن حضرت در این موضوع نقل کرده، و به سه حدیث اکتفا کرده است.

باب بیستم در آنچه سعد بن مالک از آن حضرت روایت کرده، و به یک حدیث اکتفا کرده است.

باب بیست ویکم آنچه حذیفه بن الیمان از آن حضرت در این موضوع نقل نموده، و به یک حدیث مفصل قناعت فرموده است.

باب بیست و دوم در آنچه ابوقَتاده انصاری از حضرت رسول در تصریح به آن که خلفای آن حضرت دوازده نفرند نقل کرده، و به پنج حدیث قناعت نموده است.

باب بیست و سوم در آنچه مولا امیرالمؤمنین از حضرت رسول در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان نقل کرده، و در این باب به دوازده حدیث اکتفا نموده است.

باب بیست و چهارم در آنچه امام حسن مجتبی از آن حضرت در این موضوع نقل فرموده، و در این باب به هفت حدیث قناعت کرده است.

باب بیست و پنجم در آنچه امام حسین از پیغمبر اکرم در این خصوص نقل کرده، و به هفت حدیث اکتفا کرده است.

باب بیست و ششم در آنچه ام سلمه از پیغمبر نقل نموده، و به شش حدیث قناعت کرده است.

باب بیست و هفتم در آنچه عایشه از پیغمبر نقل نموده، و شش حدیث بیشتر نقل نکرده است.

ص: ۶۴

باب بیست و هشتم در آنچه فاطمهٔ زهرا از پدر بزرگوارش در این خصوص نقل فرموده، و به هفت حدیث قناعت کرده است.

و علامه کامل معتمد سید سند مؤید سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و غیره در کتاب شریف خود موسوم به کتاب انصاف در نصوص بر ائمه اشراف ۳۲۶ روایت به ترتیب حروف تهجی از حضرت رسول الله و ائمه دین در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده است. و چون این روایات را نقل فرموده، سپس شروع نموده به روایاتی که از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل شده و به چهل حدیث اکتفا کرده است. اولین حدیث را از موفق بن احمد اخطب خوارزم در کتاب خود به سندش از پیغمبر اکرم نقل کرده که فرمود:

درشب معراج خداوند متعال به من فرمود: ای محمد، چه کسی را در میان امت به جای خودت گذاشتی؟ عرض کردم: بهترین افراد این امت علیِ بن ¬ابی¬طالب را. سپس فرمود: ای احمد، من به خلق خود آگاهم. تو را اختیار کردم و برای تو اسمی از اسماء خود قرار دادم. و من در هیچ موضع یاد نمی شوم مگر آن که تو با من ذکر می شوی.

(مثل شهادت به وحدانیت که با شهادت به رسالت باید ذکر گردد.) و در مرتبهٔ دوم علی را اختیار کردم و اسمی از اسماء خودم را برای او قرار دادم، من أعلی و او علی است.

ای محمد، من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین ها عرضه داشتم، هرکس قبول کند مومن است و کسی که انکار کند کافر است.

ای محمد، اگر بنده ای در تمام عمر خود مرا عبادت کند تا از پا در افتد. یا مانند مشک پوسیده شود و منکر ولایت شما باشد، من او را نمی آمرزم.

ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی ای پروردگار من فرمود: به طرف راست عرش نظر کن. نگاه کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفربن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و

ص: ۶۵

محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن-بن علی و مهدی در میدان وسیعی از نور ایستاده اند مشغول عبادت و ذکرند، و حضرت مهدی در میان آنان مانند ستاره درخشان است.

فرمود: ای محمد اینانند حجت های من و مهدی از دشمنان انتقام کشنده است.

این حدیث را جمعی از عامه و خاصه نقل فرموده اند.(۱)

و در ینابیع الموده تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی از ابن عباس نقل کرده که گوید:

یک نفر یهودی به نام نعثل خدمت حضرت رسول رسید و کلماتی گفت. از آن جمله عرض کرد: مرا از وصی و جانشین خود خبرده.

زیرا هر پیغمبری وصی دارد. پیغمبر ما موسی بن عمران وصی و جانشینش یوشَع¬بن¬نون بود.

پیغمبر اکرم در جوابش فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است، و بعد از او دو فرزند زاده ام حسن و حسین، و از صلب حسین نُه نفر از پیشوایان اسلام به وجود می آیند. یهودی گفت: نام آن ها را بگو. حضرت فرمود: بعد از حسین فرزندش علی، وبعد از علی فرزندش محمد، و بعد او فرزندش جعفر، و بعد او فرزندش موسی، و بعد او فرزندش علی، و بعد او فرزندش محمد، و بعد او فرزندش علی، و بعد او فرزندش حسن، و بعد او فرزندش مهدی، اینان دوازده نفرند که اوصیا و خلفای من می باشند.(۲)

و علامه مجلسی در بحار باب نصوص پیغمبر اکرم بر ائمه دین به دویست و چهل حدیث اکتفا فرموده است.(۳) و در روایاتی که جابربن عبدالله انصاری در این خصوص از پیغمبر نقل کرده جمع نموده است.(۴) (۱۲*)

۱- الانصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۴۹۰.
۲- ینابیع الموده، ج۳، ص ۲۸۱ (باب ۷۶).
۳- بحارالأنوار، ج۳۶، ص ۲۲۶ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).
۴- بحارالأنوار، ج۴۶، ص۲۲۳ ۲۲۸ (باب سوم از تاریخ أبی جعفر محمدبن علی بن الحسین از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

ص: ۶۶

و شیخ صدوق در کمال الدین باب ۲۴ احادیثی که از پیغمبر در این خصوص نقل شده، به سی و هفت حدیث رسانده، و در باب ۲۵ در احادیثی که از پیغمبر در باب واقع شدن غیبت امام زمان نقل کرده، به هشت حدیث اکتفا نموده است. (۱۳*)

باب سوم: احادیث علوی

در آنچه از مولای متقیان امیرمؤمنان در تصریح به اسامی یازده امام از فرزندان معصومین خود با بیان فضایل و مناقب آنان به ما رسیده است. ثقهٔ جلیل علی بن محمد خزاز، که وصف وی گذشت، در کتاب شریف کفایه الأثر که در نصوص بر ائمه اثناعشر نوشته است، در باب بیست و نهم در روایاتی که از امیرالمؤمنین در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان نقل شده، و در آن نیز تصریح به خصوص امامت امام حسن و امام حسین شده است، به نقل چهار حدیث اکتفا کرده است،(۱) (۱۴*) به علاوه آنچه در باب ۲۳ آن کتاب آورده و قبلا به آن اشاره شد.(۲)

و در کتاب شریف کافی در باب اشاره و نص بر امام حسین در این موضوع به نقل پنج روایت قناعت فرموده است.(۳) (۱۵*)

و علامه مجلسی در بحار به نُه حدیث در این موضوع اکتفا کرده است.(۴) (۱۶*) و در بحار باب فضایل و مناقب امام حسن و امام حسین و نصوص بر آن دو بزرگوار،(۵) (۱۷*) و باب ۱۴ باب نصوص بر امام حسن متجاوز از هشتاد روایت نقل کرده است.(۶) (۱۸*)

باب چهارم: روایاتی از حسنین

۱- . کفایه الأثر، ص۲۱۳ ۲۲۲.

۲- کفایه الأثر، ص۱۴۳ ۱۵۹.

۳- الکافی، ج۱، ص۳۰۰ ۳۰۳.

۴- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۷۳ ۳۸۳ (باب ۴۲ از ابواب النصوص علی أمیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین).

۵- بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۶۱ ۳۱۷ (باب ۱۲ از ابواب الإمامین الهمامین... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۶- بحارالأنوار، ج۴۳، ص۳۲۲ (باب ۱۴ از ابواب ما یختص بالإمام الزکی از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

ص: ۶۷

در احادیثی که از حضرت امام حسن مجتبی و ابی عبدالله الحسین نقل شده و در آن به اسامی ائمه هدی و فضایل و مناقب آن بزرگواران تصریح شده است، و در آن تصریح امام حسن به امامت حضرت ابی عبدالله الحسین و تصریح امام حسین به امامت امام سجاد شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (در باب ۳۰ و ۳۱) راجع به این موضوع به نُه حدیث اکتفا کرده است(۱)، (۱۹*)به علاوهٔ آنچه در باب ۲۴و ۲۵ آورده است(۲) که به آن قبلا اشاره شد.

و در کتاب شریف کافی در باب اشاره و نص بر امام حسین سه حدیث روایت فرموده، و در باب اشاره و نص بر امام سجاد چهار حدیث روایت نموده است. (۲۰*)

و علامه مجلسی در بحار در نصوص حسنین بر ائمه دین شش حدیث نقل کرده و به آن اکتفا فرموده است.

و در بحار در باب نصوص بر خصوص امام حسین و وصیت امام حسن به آن بزرگوار روایاتی نقل کرده است.(۳) (۲۱*) و در باب نصوص بر امام سجاد نُه روایت نقل فرموده.(۴) (۲۲*)

باب پنجم: احادیثی از امام سجاد

در آنچه از امام سجاد در تصریح به امامت دوازده امام و فضایل آنان نقل شده و در آن تصریح به امامت امام محمد باقر نموده است.(۵)

۱- کفایه الأثر، ص۲۲۳ ۲۳۵.

۲- کفایه الأثر، ص ۱۶۰ ۱۷۹.

۳- بحارالأنوار، ج۴۴، ص۱۷۴ ۱۷۶ (باب ۲۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۴- بحارالأنوار، ج۴۶، ص۱۷ ۲۰ (باب دوم از ابواب تاریخ سید الساجدین از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

۵- الکافی، ج۱، ص۳۰۳ ۳۰۴.

ص: ۶۸

ثقهٔ جلیل خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۲) هفت حدیث نقل کرده و به آن اکتفا نموده است.(۱) (۲۳*)

و در کافی باب اشاره و نص بر حضرت باقر پنج حدیث نقل فرموده است. (۲۴*)

و در بحار در نص امام سجاد بر آن بزرگواران به پنج حدیث قناعت کرده است.(۲) (۲۵*)

و در باب نصوص بر امامت امام باقر نُه حدیث نقل فرموده است.(۳)

باب ششم: روایاتی از امام باقر

در آنچه از امام باقر در تصریح به امامت دوازده امام و اسامی و فضایل آنان نقل شده و در آن تصریح به امامت فرزندش امام صادق شده است.

۱- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۸۳ ۳۸۵ (باب ۴۳ از ابواب النصوص علی أمیرالمؤمنین و النصوص علی الأئمه الأثنی عشر از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).

۲- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۸۶ ۳۸۹ (باب ۴۴).

۳- بحارالأنوار، ج۴۶، ص۲۲۹ ۲۳۳ (باب چهارم از ابواب تاریخ أبی جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

ص: ۶۹

جناب خزاز در کفایه الأثر در (باب ۳۳) در این خصوص به هفت حدیث اکتفا کرده است.(۱)

و در کافی در باب نص بر امام صادق هشت حدیث روایت کرده است.(۲) (۲۶*)

و علامه مجلسی در بحار باب نصوص امام باقر بر ائمه اثناعشر به یازده روایت قناعت نموده است.(۳) (۲۷*) و در باب نصوص بر امام صادق سیزده روایت از حضرت باقر نقل کرده است.(۴) (۲۸*)

باب هفتم: تصریحات امام صادق بر امامت ائمه

در آنچه از امام صادق در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان نقل شده و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام موسی شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر در (باب ۳۴) در این موضوع پنج حدیث نقل و به آن اکتفا کرده است.(۵) (۲۹*)

و در کتاب کافی در باب نص بر حضرت موسی بن جعفر شانزده حدیث نقل کرده است.(۶) (۳۰*)

۱- کفایه الأثر، ص۲۴۴ ۲۵۴.

۲- الکافی، ج۱، ص۳۰۶ ۳۰۷.

۳- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۹۰ ۳۹۵ (باب ۴۵ از ابواب النصوص علی أمیرالمؤمنین از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).

۴- بحارالأنوار، ج۴۷، ص۱۲ ۱۵ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام جعفر بن محمدالصادق از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

۵- کفایه الأثر، ص۲۵۵ ۲۶۷.

۶- الکافی، ج۱، ص۳۰۷ ۳۱۱.

ص: ۷۰

و علامه مجلسی در بحار در نصوص وارده از امام صادق بر ائمه دین به هجده روایت اکتفا کرده است.(۱) (۳۱*) و روایات نصوص بر امامت حضرت کاظم از حضرت صادق را به چهل و شش رسانده است.(۲) (۳۲*)

باب هشتم: روایاتی از امام کاظم

در آنچه از حضرت موسی بن جعفر در تصریح به اسامی دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت حضرت رضا نقل شده است.

جناب خزاز (در باب ۳۵) برای این موضوع هفت حدیث نقل و به آن اکتفا کرده است.(۳) (۳۳*)

و در کافی باب نص بر حضرت رضا شانزده حدیث نقل فرموده است.(۴) (۳۴*)

و شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا در باب تصریح موسی بن جعفر به امامت و وصایت حضرت رضا بیست و نُه حدیث نقل فرموده است.(۵) (۳۵*)

و شیخ طوسی در کتاب غیبت برای این موضوع به هفده روایت اکتفا نموده است. پس فرموده:

اخبار در این خصوص از حد شماره ما بیشتر است.(۶) (۳۶*)

و علامه مجلسی در بحار در نصوص موسی بن جعفر و باقی ائمه بر ائمه دین سه روایت نقل فرموده است.(۷) (۳۷*)و در باب نصوص بر امامت حضرت رضا چهل و هشت روایت در این خصوص از حضرت امام موسی نقل کرده است.(۸) (۳۸*)

باب نهم: احادیثی از ثامن الحجج

در آنچه از حضرت امام رضا درباره دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام محمد تقی نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۶) برای این مطلب شش حدیث نقل کرده است.(۹) (۳۹*)

و در کتاب کافی باب نص بر حضرت امام محمد تقی چهارده روایت نقل فرموده است.(۱۰) (۴۰*)

و در بحار در نص بر امامت امام محمد تقی بیست و شش روایت از حضرت رضا نقل کرده است.(۱۱) (۴۱*)

باب دهم: روایات امام جواد در باب جانشینان پیامبر

در آنچه از حضرت امام جواد راجع به امامت دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام علی نقی نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۷) برای این موضوع به شش خبر اکتفا کرده است.(۱۲) (۴۲*)

و در کتاب کافی باب نص بر امام علی النقی الهادی سه حدیث نقل فرموده است.(۱۳) (۴۳*)

و در بحار باب نصوص بر خصوص امام علی نقی پنج روایت نقل کرده است.(۱۴) (۴۴*)

باب یازدهم: امام دهم و مسئلهٔ خلافت

۱- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۹۶ ۴۱۰ (باب ۴۶ از ابـواب النصـوص علی أمیرالمؤمنین و النصوص علی الأئمه اثنی عشر از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).

۲- بحارالأنوار، ج۴۸، ص۱۲ ۲۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر الکاظم... ازکتاب تاریخ علی بن الحسین...).

۳- کفایه الأثر، ص۲۶۸ ۲۷۳.

۴- الکافی، ج۱، ص۳۱۱ ۳۱۹.

۵- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۰ ۳۳ (باب چهارم).

۶- الغیبه (للطوسی)، ص۱۳۷.

۷- بحارالأنوار، ج۳۶، ص۴۱۰ ۴۱۴ (باب ۴۷ از ابواب النصوص علی أمیرالمؤمنین... از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین).

۸- بحارالأنوار، ج۴۹، ص۱۱ ۲۸ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا...).

۹- . کفایه الأثر، ص۲۷۴ ۲۷۹.

۱۰- الکافی، ج۱، ص۳۲۰ ۳۲۳.

۱۱- بحارالأنوار، ج۵۰، ص۱۸ ۳۶ (باب دوم از ابواب تاریخ الإمام التاسع... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا).

۱۲- کفایه الأثر، ص۲۸۰ ۲۸۵.

۱۳- الکافی، ج۱، ص۳۲۳ ۳۲۵.

۱۴- بحارالأنوار، ج۵۰، ص۱۱۸ ۱۲۳ (باب دوم از ابواب تاریخ الإمام العاشر... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا).

ص: ۷۱

در آنچه از حضرت امام علی نقی راجع به تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان و تصریح به امامت فرزندش امام حسن عسکری نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۸) در اثبات این موضوع به چهار حدیث اکتفا کرده است.(۱) (۴۵*)

و درکتاب شریف کافی باب نص بر ابی محمد الحسن العسکری سیزده روایت نقل کرده است.(۲) (۴۶*)

و در بحار باب نصوص بر امام حسن عسکری و امام زمان بیست و یک حدیث از امام علی نقی نقل فرموده است.(۳)(۴۷*)

باب دوازدهم: روایات امام عسکری در تصریح امامت ولی عصر

در آنچه از امام حسن عسکری درباره دوازده امام و درباره تصریح به امامت فرزندش امام زمان نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۹) راجع به این موضوع به شش حدیث اکتفا کرده است.(۴) (۴۸*)

و در کتاب شریف کافی باب نص بر امام زمان شش حدیث نقل فرموده است و به آن اکتفا کرده(۵) (۴۹*) و مقدار بسیاری از احادیث نصوص بر آن حضرت را در باب های متفرقه ذکر نموده است.(۶) (۵۰*)

نصوص وارده بر امامت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت

۱- کفایه الأثر، ص۲۸۶ ۲۹۲.

۲- الکافی، ج۱، ص۳۲۵ ۳۲۸.

۳- بحارالأنوار، ج۵۰، ص۲۳۹ ۲۴۶ (باب دوم از ابواب تاریخ الامام ابی محمد العسکری از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا).

۴- کفایه الأثر، ص۲۹۳ ۲۹۶.

۵- الکافی، ج۱، ص۳۳۸، ح۷ و ص۴۱۶، ح۲۲ و ص ۴۵۰، ح۳۴.

۶- الکافی، ج۱، ص۳۲۸ ۳۲۹.

ص: ۷۲

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در ابواب احادیث صریحه صادره از پرودگار و احمد مختار و ائمه اطهارصلوات الله و سلامه علیهم درباره امامت و خلافت حقه الهیه دوازده امام و فضایل و مناقب آنان و تصریح به امامت امام دوازدهم مهدی موعود و آن که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و زمین را پر خواهد کرد از قسط و عدالت چنان چه پر شده از ظلم وجور، تعداد صد و هشتاد و نه روایت صحیح و معتبر نقل نموده است.(۱) (۵۱*)

از آن جمله در باب ۲۳ در نص پرودگار بر ائمه معصومین به خصوص حضرت قائم چهار حدیث نقل کرده است.

و در باب ۲۴ در نص پیغمبراکرم بر قائم تعداد سی و هفت روایت نقل فرموده است.(۵۲*)

و در باب ۲۵ در آنچه پیامبر از غیبت امام زمان خبر داده هشت روایت آورده است. (۵۳*)

و در باب ۲۶ در آنچه امیرالمؤمنین از غیبت خبر داده، نوزده روایت نقل کرده است. (۵۴*)

و در باب ۲۷ در آنچه از حضرت زهرا در این خصوص نقل شده، یک روایت آورده است. (۵۵*)

و در باب ۲۸ در خبر لوح و جابر انصاری چهار روایت نقل فرموده است.(۵۶*)

و در باب ۲۹ در آنچه امام حسن در این موضوع خبر داده، دو روایت آورده است.(۵۷*)

و در باب ۳۰ در آنچه امام حسین در این موضوع خبر داده پنج روایت نقل کرده است.(۵۸*)

و در باب ۳۱ در آنچه امام سجاد در این موضوع خبر داده، نُه روایت آورده است.(۵۹*)

و در باب ۳۲ در آنچه امام باقر در این موضوع نقل فرموده هفده روایت آورده است.(۶۰*)

و در باب ۳۳ در آنچه امام صادق در این موضوع نقل فرموده، پنجاه وهفت روایت نقل کرده است.(۶۱*)

و در باب ۳۴ در آنچه امام کاظم در این موضوع نقل فرموده، شش روایت نقل کرده است.(۶۲*)

و در باب ۳۵ در آنچه امام رضا در این موضوع نقل فرموده هفت روایت آورده است.(۶۳*)

و در باب ۳۶ در آنچه امام جواد در این موضوع خبر داده، سه روایت نقل کرده است.(۶۴*)

۱- کمال الدین، ج۱، ص ۲۵۰ ۳۳۲.

ص: ۷۳

و در باب ۳۷ در آنچه امام هادی در این موضوع خبر داده، نُه روایت آورده است.(۶۵*)

و در باب ۳۸ در آنچه امام عسکری در این موضوع خبر داده، یک روایت نقل کرده است.(۶۶*)

و علامه مجلسی در بحار در باب آیات قرآنی که در روایات مبارکات تاویل به قیام حضرت قائم شده، شماره آیات را به شصت و شش رسانیده است.(۱) و در باب روایات وارده از جانب پرودگار و از جانب حضرت رسول از طریق خاصه و عامه در باب حضرت مهدی، چهل حدیث از طریق شیعه و از طرق عامه چهل حدیث دیگر از حضرت رسول الله نقل از کشف الغمه فرموده است.(۲) (۶۷*)

و در خود کشف الغمه تألیف علامه محقق علی بن عیسی اِرْبِلی که از علمای بزرگ شیعه است، در جزء سوم این کتاب از کتاب ابونعیم حافظ احمد بن عبدالله؛ تمام را نقل فرموده است.(۳) (۶۸*) و در این کتاب از شیخ گنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب در مناقب علی بن ابی طالب، و کتاب بیان در اخبار صاحب الزمان(۴) انتخاباتی فرموده، و نیز گفته:

من تمام این احادیث را از طریق عامه نقل می کنم، و یک روایت از طریق شیعه نقل نمی کنم برای آن که حجت بهتر و بیشتر ظاهر گردد.(۵)

پس در کتاب خود بیست و پنج باب عنوان نموده و در هر بابی روایاتی مربوط به احوال و خصوصیات مهدی موعود از کتب عامه جمع کرده است. و تمام این را در بحار نقل فرموده است.(۶) (۶۹*)

و در بحار علامه مجلسی می فرماید:

ابن اثیر در کتاب جامع الاصول از چند کتاب صحاح عامه از ابوهریره و جابر و ابن مسعود و

۱- بحارالأنوار، ج۵۱، ص ۴۴ ۶۴ (باب پنجم از ابواب ولادته و أمه... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۲- بحارالأنوار، ج۵۱، ص۶۵ ۱۰۹ (باب اول از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۳- کشف الغمّه، ج۲، ص۴۶۷ ۴۷۴ (باب ذکر علامات قیام القائم از ذکر الامام الثانی عشر)؛ الأربعون حدیثا فی المهدی (ابو نعیم).

۴- کفایه الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص۴۷۸ ۵۳۵.

۵- کشف الغمّه، ج۲، ص۴۷۵.

۶- بحارالأنوار، ج۵۱، ص۸۵ (باب اول از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر).

ص: ۷۴

علی و ام سلمه و أبوسعید و ابواسحاق روایاتی در خروج حضرت مهدی و اسم و وصف او و این که حضرت عیسی به او اقتدا می کند نقل نموده، و ما جهت اختصار نقل نمی کنیم.(۱)

سپس شروع کرده و روایاتی که سید بن طاووس در طرائف از کتب صحاح عامه و سایر کتاب های آنان نقل کرده(۲)، ذکر فرموده است.

و این روایات را که از طریق عامه نقل کرده در کتاب تاج جامع اصول عامه (در کتاب الفتن باب هفتم فی الخلیفه المهدی) نقل کرده است.(۳)

در باب آنچه از امیرالمؤمنین در این موضوع نقل شده، اکتفا به بیست و پنج روایت کرده است.(۴)

و محدث قمی در کتاب منتهی الآمال روایات بسیار از طریق عامه نقل کرده و شماره آن را، از صد روایت گذرانیده است.(۵) (۷۰*)

و در بحار در باب آنچه از امام حسن و امام حسین در این خصوص نقل شده، هفت روایت نقل فرموده است.(۶) (۷۱*)

و در صفحه ۱۳۴ از روایات منقوله از امام سجاد به سه روایت اکتفا نموده است.(۷۲*)

و در صفحه ۱۳۶ در باب آنچه از امام باقر در این موضوع رسیده، به چهارده حدیث قناعت نموده است.(۷۳*)

و در صفحه ۱۴۲ در باب روایات منقوله از امام صادق، به بیست و چهار حدیث اکتفا کرده است.(۷)(۷۴*)

و در صفحه ۱۵۰ در باب احادیث منقوله از امام کاظم، به شش روایت قناعت فرموده است.(۸)(۷۵*)

۱- بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۰۵.

۲- الطرائف، ج۱، ص۱۷۵ ۱۸۹ (بشاره الرسول بالمهدی).

۳- التاج الجامع للأصول، ج۵، ص۳۴۱ ۳۵۷ (الباب السابع فی الخلیفه المهدی از کتاب الفتن و علامات الساعه).

۴- بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۰۹ ۱۳۲ (باب دوم از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر).

۵- منتهی الآمال، ج۲، ص۷۷۲ (فصل سوم از باب ۱۴).

۶- بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۳۲ ۱۳۴(باب سوم از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۷- بحارالأنوار، ج۲۵، ص۳۵۲ ۳۶۳ (باب ۱۲ از ابواب علامات الإمام و صفاته... از کتاب الإمامه).

۸- بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۹ ۳۱ (باب ۱۳ از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۷۵

و در صفحه ۱۵۲ در باب اخباری که از امام رضا در این موضوع رسیده، هشت روایت نقل کرده است.

و در صفحه ۱۵۶ در باب احادیثی که در این خصوص از امام جواد رسیده، هشت حدیث ذکر فرموده است.(۷۶*)

و در صفحه ۱۵۸ در باب اخباری که از امام هادی و امام حسن عسکری درباره حضرت مهدی وارده شده، پانزده روایت نقل فرموده است. جزاه الله عن الإسلام و أهله خیر الجزاء.(۷۷*)

ائمه هدی به جمیع معجزات انبیا قادرند

در بحار در باب این که ائمه هدی به جمیع معجزات انبیا قادر و توانایند، روایات بسیار نقل فرموده است. (۷۸*)

و در باب این که برای ائمه هدی همه فضایل و مناقب پیغمبر و وجوب اطاعت آن سرور، جاری و ثابت است (مگر آنچه به دلیل قطعی خارج شده است) بیست و سه روایت نقل کرده است. (۷۹*)

و سید جلیل القدر سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعاجز معجزات ائمه هدی را به ۲۰۶۶ رسانده است.(۱)

و شیخ حر عاملی در اثبات الهداه به ذکر ۱۹۰۷ معجزه برای امامان حق اکتفا فرموده است.(۲)

و در جلد دوم و سوم کتاب اثبات الهداه آیات شریفه و نصوص بر امامت دوازده امام و فضایل و مناقب آنان را به ۹۲۷ نص رسانده است. و نصوص بر آن ها را از روایات کتاب های معتبر عامه ۲۷۸ نص نقل فرموده است.

و روایات شیعه را در نصوص بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین به ۱۰۱۹ نص رسانده است.

۱- این سید بزرگوار به اعلاـ درجات کمال و عدالت رسیده؛ چنان که صاحب جواهر در مسئله عدالت امام جماعت ذکر فرموده است، (مؤلف).

۲- مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۵ تا ج ۳، ص ۲۱۷.

ص: ۷۶

و در جلد چهارم در باب دهم روایات نصوص بر امیرالمومنین را از کتاب های معتبر عامه به ۵۵۱ نص رسانده است، و روایات دیگر عامه را که در حکم نص است ۳۲۶ روایت ذکر نموده است. و در باب ۱۱ در معجزات امیرالمؤمنین به ۵۰۷ معجزه اکتفا فرموده است.

و در مدینه المعاجز ۵۵۵ معجزه نقل فرموده است. (۸۰*)

و در باب ۱۲ نصوص بر امامت حضرت امام حسن مجتبی را به شماره ۴۷ رسانده.(۱) (۸۱*) و در باب ۱۳ از معجزات آن حضرت ۵۱ معجزه نقل فرموده است.(۲) (۸۲*) و در مدینه المعاجز معجزاتش را به ۹۹ رسانده است.(۳) (۸۳*)

و در باب ۱۴ نصوص بر امام حسین را چهارده و معجزاتش را به ۸۶،(۴) (۸۴*) و در مدینه المعاجز ۱۹۳ معجزه ذکر فرموده اند.(۵) (۸۵*)

و در باب ۱۶ نصوص بر امام سجاد را به نُه و معجزاتش را به ۷۳،(۶) (۸۶*) و در مدینه المعاجز ۱۰۶ معجزه نقل کرده اند.(۷) (۸۷*)

و در باب ۱۸ نصوص بر امام باقر را به ده و معجزاتش را به ۹۳،(۸) (۸۸*) و در مدینه المعاجز ۱۱۸ معجزه نقل کرده است.(۹)

و در باب ۲۰ نصوص بر امام صادق را به ۲۲ و معجزاتش را به ۲۶۹(۱۰)، و در مدینه المعاجز ۲۶۳ معجزه ذکر کرده اند.(۱۱) (۸۹*)

۱- اثبات الهداه، ج۴، ص۵ ۱۷ (شمارگان آن ۴۸ می باشد).

۲- اثبات الهداه، ج۴، ص۱۸ ۳۱.

۳- مدینه المعاجز، ج۳، ص۲۱۹ ۴۱۶.

۴- اثبات الهداه، ج۴، ص۳۲ ۵۷ (باب ۱۴ و ۱۵).

۵- مدینه المعاجز، ج۳، ص۴۱۷ تا ج۴، ص۲۲۸.

۶- اثبات الهداه، ج۴، ص۵۸ ۸۹ (باب ۱۶ و ۱۷).

۷- مدینه المعاجز، ج۴، ص۲۲۹ ۴۴۱.

۸- اثبات الهداه، ج۴، ص۹۰ ۱۲۸ (باب ۱۸ و ۱۹)؛ و در تکمله آن، هشت معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۹- مدینه المعاجز، ج۵، ص۵ ۲۰۹.

۱۰- . اثبات الهداه، ج۴، ص۱۲۸ ۲۱۵ (باب ۲۰ و ۲۱)؛ و در تکمله آن، ۱۲ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۱۱- مدینه المعاجز، ج۵، ص۲۱۱ تا ج۶، ص۱۸۱.

ص: ۷۷

و در باب ۲۲ نصوص بر امام کاظم را به ۶۰ و معجزاتش را به ۱۴۹(۱)، (۹۰*) و در مدینه المعاجز ۱۳۳ معجزه ذکر نموده اند.(۲)

و در باب ۲۴ نصوص بر امام رضا را به ۶۸ و معجزاتش را به ۱۹۸، و در مدینه المعاجز ۱۶۱ معجزه ذکر فرموده اند.(۳)

و در باب ۲۶ نصوص بر امام جواد را به ۲۵ و معجزاتش را به ۸۳(۴) و در مدینه المعاجز ۸۴ معجزه نقل کرده اند.(۵)

و در باب ۲۸ نصوص بر امام هادی را به هفت و معجزاتش را به ۹۲(۶)، و در مدینه المعاجز ۹۳ معجزه نقل کرده اند.(۷)

و در باب ۳۰ نصوص بر امام حسن عسکری را به ۲۸ و معجزاتش را به ۱۳۶،(۸) و در مدینه المعاجز ۱۳۴ معجزه بیان کرده اند.(۹)

و در باب ۳۲ نصوص بر امام زمان را به ۸۰۹ نص(۱۰) و معجزاتش را به ۱۷۰(۱۱)، و در مدینه المعاجز ۱۲۷ معجزه ذکر نموده اند.(۱۲)

۱- . اثبات الهداه، ج۴، ص۲۱۶ ۲۸۶ (باب ۲۲ و ۲۳)؛ و در تکمله آن، ۱۳ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۲- مدینه المعاجز، ج۶، ص۱۸۳ ۴۶۱.

۳- اثبات الهداه، ج۴، ص۲۸۷ ۳۸۱ (باب ۲۴ و ۲۵)؛ و در تکمله آن، ۱۳ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۴- اثبات الهداه، ج۴، ص۳۸۲ ۴۱۵ (باب ۲۶ و ۲۷)؛ و در تکمله باب ۲۴، چهار نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۲۷، چهار معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.

۵- مدینه المعاجز، ج۷، ص۲۵۹ ۴۱۸.

۶- اثبات الهداه، ج۴، ص۴۱۶ ۴۴۹ (باب ۲۸ و ۲۹)؛ و در تکمله باب ۲۸، یک نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۲۹، دو معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.

۷- مدینه المعاجز، ج۷، ص۴۱۹ ۵۳۸.

۸- اثبات الهداه، ج۵، ص۳ ۵۰ (باب ۳۰ و ۳۱)؛ و در تکمله باب ۳۰، یک نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۳۱، شش معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.

۹- مدینه المعاجز، ج۷، ص۵۳۹ ۶۷۹ .

۱۰- اثبات الهداه، ج۵، ص۵۱ ۲۱۹ (باب ۳۲)؛ و در باب بعد از آن، تعداد ۲۵۵ روایت از طریق عامه نقل کرده است.

۱۱- اثبات الهداه، ج۵، ص۲۸۴ ۳۴۱ (باب ۳۳).

۱۲- مدینه المعاجز، ج۸، ص۵ ۲۱۱.

ص: ۷۸

بدان که علامه کامل فقیه و محدث خبیر بصیر نبیه(۱) شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه إلی احکام الشریعه که قریب سیصد سال قبل تالیف فرموده، از زمان انتشار آن کتاب تا این زمان مورد اعتماد و استناد فقها و مجتهدین و مراجع تقلید مردم بوده و هست و همه آن بزرگواران مدارک مسائل خود را از آن استفاده می کردند و می گرفتند.

رضوان الله تعالی علیهم أجمعین وألحقنا الله بهم مع محمّد وآله الطیبین الطاهرین صلوات الله وسلامه علیهم أجمعین.

پی نوشت

۱- نبیه: آگاه، هوشیار، مشهور.

ص: ۷۹

(۱*) الخصال، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۷:

عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الشَّعْبِی عَنْ عَمِّهِ قَیْسِ بْنِ عَبْدٍ قَالَ: کُنَّا جُلُوساً فِی حَلْقَهٍ فِیهَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِیٌّ. فَقَالَ: أَیُّکُمْ عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ: أَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ. قَالَ: هَلْ حَدَّثَکُمْ نَبِیُّکُمْ کَمْ یَکُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ. قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ؛

مطرف از شعبی و او از عمویش قیس بن عبد نقل می کند که در مجلسی نشسته بودیم که عبداللَّه بن مسعود نیز حضور داشت، شخصی اعرابی آمد و گفت: کدام یک از شما عبداللَّه بن مسعود است؟ عبداللَّه گفت: من عبداللَّه بن مسعود هستم. گفت: آیا پیامبرتان به شما گفته است که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

و در ح ۱۷: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا یَزَالُ هَذَا الدِّینُ عَزِیزاً مَنِیعاً یُنْصَرُونَ عَلَی مَنْ نَاوَأَهُمْ إِلَی اثْنَیْ عَشَرَ خَلِیفَهً. وَقَالَ: کَلِمَهً أَصَمَّنِیهَا النَّاسُ. فَقُلْتُ لِأَبِی: مَا الْکَلِمَهُ الَّتِی أَصَمَّنِیهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ قَالَ: کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ.

پیامبر خدا فرمود: این دین همواره عزیز و بلند پایه خواهد ماند و اهل دین یاری می شوند بر دشمنان خویش، تا دوازده خلیفه بیایند، و کلمه ای فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم، پس به پدرم گفتم: آن کلمه ای که مردم نگذاشتند من آن را بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه آن ها از قریش خواهند بود.

(۲*) الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۱:

عَبدالله بْنَ عُمَرٍ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ یَقُولُ: یَکُونُ خَلْفِی اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَهً؛

عبداللَّه بن عمر گفت: شنیدم رسول خدا می فرمود: پس از من دوازده جانشین خواهد بود.

(۳*) الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۹:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنِّی وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی وَأَنْتَ یَا عَلِیُ زِرُّ الْأَرْضِ أَعْنِی أَوْتَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِیخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الِاثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِی سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ یُنْظَرُوا؛

امام باقر فرمودند رسول خدا فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که دوازده تن می شوید) بند و قفل زمین هستیم یعنی میخ ها و کوه های زمین به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند.

ص: ۸۰

و ص۱۴۲: عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الثَّانِی أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ لِابْنِ عَبَّاس: إِنَّ لَیْلَهَ الْقَدْرِ فِی کُلِّ سَنَهٍ وَإِنَّهُ یَنْزِلُ فِی تِلْکَ اللَّیْلَهِ أَمْرُ السَّنَهِ وَلِذَلِکَ الْأَمْرِ وُلَاهٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِی أَئِمَّهٌ مُحَدَّثُون؛

از امام جواد و آن حضرت از پدران خود روایت کرده که أمیر المؤمنین به ابن عباس فرمود: در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آن چه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا معین شده است. ابن عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنان چه کسانند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند.

(۴*) الغیبه (للنعمانی)، ص۸۵:

قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ اللَّیْلُ اثْنَتَا عَشْرَهَ سَاعَهً وَالنَّهَارُ اثْنَتَا عَشْرَهَ سَاعَهً وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً وَالْأَئِمَّهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَالنُّقَبَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَقِیباً وَإِنَّ عَلِیّاً سَاعَهٌ مِنَ اثْنَتَیْ عَشْرَهَ سَاعَهً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ کَذَّبُوا بِالسَّاعَهِ وَأَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَهِ سَعِیراً؛

امام صادق فرمود: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می باشد و ماه ها نیز دوازده ماه است، و ائمه نیز دوازده امام هستند، و نقباء نیز دوازده نقیب اند، و علی خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او گفتار خداوند عزوجل است که می فرماید: بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای کسی که ساعت موعود را دروغ شمارد آماده ساخته ایم.

(۵*) الغیبه (للنعمانی)، ص۱۱۷:

عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ یُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ. فَقَالَ رَجُلٌ: یَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ کَمْ یَمْلِکُ هَذِهِ الْأُمَّهَ مِنْ خَلِیفَهٍ بَعْدَهُ؟ فَقَالَ: مَا سَأَلَنِی عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ عِدَّهُ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِیل؛

از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبداللّه بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما می خواند، پس مردی گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا پرسیده اید که بر این امّت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده ام تاکنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

(۶*) صحیح البخاری، ج۲۳، ص۴۹۰:

سمعت جابر بن سمره قال: سمعت النبی یقول: یکون اثنا عشر أمیرا. فقال: کلمه لم أسمعها. فقال: أبی إنّه قال: کلّهم من قریش؛

شنیدم از جابربن سمره که از پیامبر شنیده بود که حضرت فرمودند: برای من دوازده امیر است پس کلمه ای فرمود که نشنیدم، پس از پدرم پرسیدم، گفت: تمام آن ها از قریش هستند.

(۷*) صحیح مسلم، ج۳، ص۱۴۵۳:

عن جابر بن سمره قال: سمعت النبی یقول: لا یزال أمر الناس ماضیا ما ولیهم اثنا عشر رجلا ثمّ تکلّم النبی بکلمه خفیت علی فسألت أبی ماذا قال رسول الله ؟ فقال: کلّهم من قریش؛

پیامبر خدا فرمود: امور مردم می گذرد تا دوازده مرد بر ایشان فرمانروایی کنند، پس کلمه ای

ص: ۸۱

حضرت فرمودند که من نفهمیدم، از پدرم پرسیدم که پیامبر چه فرمود گفت: همه از قریش اند.

حلیه الأولیاء، ج۴، ص۳۳۳:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمَره قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِی إِلَی المَسْجِدِ وَالنَّبِی یَخطِبُ قَالَ: فَسَمِعْتُهُ یَقُول: یَکُونُ مِنْ بَعدِی اِثنَا عَشَر خَلِیفَهً. ثُمَّ خَفَضَ صَوتُهُ فَلَمْ اَدْرِ مَا یَقُولُ فَقُلْتُ لِأَبِی: مَا یَقُولُ قَالَ: کُلُّهُم مِن قُرَیش؛

جابربن سمرهگوید: همراه پدرم به مسجد آمدم، در حالی که پیامبر خطبه ای می فرمودند، پس شنیدم که می فرمودند: بعد از من دوازده جانشین سپس صدایش آرام به من رسید و متوجه نشدم چه فرمودند؛ به پدرم گفتم: پیامبر چه فرمودند؟ پدرم گفت: تمام جانشینان من از قریش می باشند.

(۸*) الإنصاف، ص۵۰۳:

فَکَتَبَ إِلَیَ أَنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ یَوْمَ جُمُعَهِ عَشِیَّهَ رَجْمِ الْأَسْلَمِیِّ یَقُولُ لَا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً حَتَّی تَقُومَ السَّاعَهُ وَیَکُونَ عَلَیْکُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَهً کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْش؛

پس به من نوشت: به راستی که شنیدم از رسول خدا غروب روزی که اسلمی را سنگسار کردند که می فرمود: همیشه دین برپاست تا قیامت برپا شود، و بر شما دوازده نفر که همه آن ها از قریش اند خلیفه باشند.

(۹*) مستدرک سفینه البحار، ج۸، ص۲۳۵:

عن عائشه : فَاطِمَهُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلی رَسُولِ اللهِ، وَمِنَ الرِّجَالِ أَحَبُّهُم إِلَیهِ زَوْجُهَا إِنْ کَانَ مَا عَلِمْتُ صَوّاماً قَوّاماً؛

عایشه گفت: فاطمه محبوب ترین مردم نزد پیامبر بود و در میان مردان دوست دارترین آن ها برای پیامبر همسر فاطمه بود و او را همیشه روزه دار و در حال نماز می دیدم.

(۱۰*) الکافی، ج۱، ص۵۳۱، ح۱:

عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بن الْحُسَیْنِ یَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحاً فِی ضِیَاءِ نُورِهِ یَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ یُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَیُقَدِّسُونَهُ وَهُمُ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ؛

أبی حمزه گوید: از علی بن الحسین شنیدم می فرمود: به راستی که خدا آفرید محمد و علی و یازده تن از فرزندانش را از نور عظمت خود و آن ها را نمونه هایی در پرتو نور خود بر پا داشت، او را می پرستیدند پیش از آفرینش خلق، خدا را تسبیح می کردند و تقدیس می نمودند و همان هایند امامان از فرزندان رسول خدا.

(۱۱*) الغیبه (للنعمانی)، ص۵۷:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِی الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ یَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَی جَبْرَئِیلُ النَّبِیَّ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ، إِنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ یَأْمُرُکَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَهَ مِنْ عَلِیٍّ أَخِیکَ. فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَی عَلِیٍّ فَقَالَ لَهُ: یَا عَلِیُّ إِنِّی مُزَوِّجُکَ فَاطِمَهَ ابْنَتِی سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَیَّ بَعْدَکَ وَکَائِنٌ مِنْکُمَا سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَالشُّهَدَاءُ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِی وَالنُّجَبَاءُ الزُّهْرُ الَّذِینَ یُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَیُحْیِی بِهِمُ الْحَقَّ وَیُمِیتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّهُ أَشْهُرِ السَّنَهِ آخِرُهُمْ یُصَلِّی عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ؛

حسن بن أبی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: جبرئیل

ص: ۸۲

خدمت پیامبر رسیده گفت: ای محمد خدای عزوجل به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا کسی را نزد علی فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند و شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گران قدر نورانی از شما متولد می شوند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حق را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماه های سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد.

(۱۲*) بحارالأنوار، ج۳۶، ص ۲۵۰:

عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بن عَبْدِاللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ قَالَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّهُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَاهِ بِالْبَاقِرِ وَسَتُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيِّي وَكَنِيِّي حُجَّهُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَهً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ: فَقَالَ جَابِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَنْتَفِعُ الشِّيعَهُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ يَا جَابِرُ هَذَا مَكْنُونُ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونُ عِلْمِهِ فَاكْتُمْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛

جابر بن یزید گوید: از جابر بن عبداللّه انصاری شنیدم می فرمود: چون خدای عزوجل بر پیغمبرش این آیه را نازل کرد ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولو الامر از خودتان را .

عرض کردم: یا رسول الله من خدا و رسول او را شناختم اولو الامر چه کسانی هستند که خدا اطاعت آنها را مقرون طاعت تو ساخته. فرمود: ای جابر آنها خلیفه های من هستند و بعد از من ائمه مسلمین اند اوّل آنها علی بن ابی‌طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و به زودی او را درک می کنی. ای جابر هر گاه به او برخوردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفربن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمدبن علی سپس علی بن محمد و بعد حسن بن علی بعد هم نام و هم کنیه من حجت خداوند بر روی زمین پسر حسن بن علی. این آن چنان کسی است که خدای تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند این آن کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده. جابر گوید عرض کردم: یا رسول الله آیا برای شیعیانش در حال غیبت خود نفعی دارد؟ فرمود: قسم به آن کسی که مرا به نبوت فرستاده است آری، آنان به نور وی روشنی کسب کنند و به ولایت او در حال غیبت منتفع شوند مانند انتفاع مردم به آفتابی که ابر

ص: ۸۳

آن را پوشانیده، ای جابر این سرّ مکنون خدا و علم مخزون او است آن را از غیر اهلش بپوشان.

(۱۳*) کمال الدین، ج ۱، ص۲۵۸، ح۳:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: حَدَّثَنِی جَبْرَئِیلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَرَسُولِی وَأَنَّ عَلِیَّ بن أَبِی¬طَالِبٍ خَلِیفَتِی وَأَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی أُدْخِلُهُ الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِی وَنَجَّیْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِی وَأَبَحْتُ لَهُ جِوَارِی وَأَوْجَبْتُ لَهُ کَرَامَتِی وَأَتْمَمْتُ عَلَیْهِ نِعْمَتِی وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِی وَخَالِصَتِی إِنْ نَادَانِی لَبَّیْتُهُ وَإِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ وَإِنْ سَکَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَإِنْ فَرَّ مِنِّی دَعَوْتُهُ وَإِنْ رَجَعَ إِلَیَّ قَبِلْتُهُ وَإِنْ قَرَعَ بَابِی فَتَحْتُهُ وَمَنْ لَمْ یَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَلَمْ یَشْهَدْ أَ نَّ مُحَمَّداً عَبْدِی وَرَسُولِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَلَمْ یَشْهَدْ أَنَّ عَلِیَّ بن أَبِی¬طَالِبٍ خَلِیفَتِی أَوْ شَهِدَ بِذَلِکَ وَلَمْ یَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِی فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِی وَصَغَّرَ عَظَمَتِی وَکَفَرَ بِآیَاتِی وَکُتُبِی إِنْ قَصَدَنِی حَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی حَرَمْتُهُ وَإِنْ نَادَانِی لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَإِنْ دَعَانِی لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَإِنْ رَجَانِی خَیَّبْتُهُ وَذَلِکَ جَزَاؤُهُ مِنِّی وَما أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِیُّ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ ثُمَّ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ فِی زَمَانِهِ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ وَسَتُدْرِکُهُ یَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَکْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّی السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْکَاظِمُ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرِّضَا عَلِیُّ بْنُ مُوسَی ثُمَّ التَّقِیُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ النَّقِیُّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّکِیُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِیُّ أُمَّتِی الَّذِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً هَؤُلَاءِ یَا جَابِرُ خُلَفَائِی وَأَوْصِیَائِی وَأَوْلَادِی وَعِتْرَتِی مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِی وَمَنْ أَنْکَرَهُمْ أَوْ أَنْکَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْکَرَنِی بِهِمْ یُمْسِکُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ یَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِیدَ بِأَهْلِهَا؛

رسول خدا فرمود: جبرئیل از رب العزه جل جلاله برای من حدیث کرد که او فرمود: هر کس بداند که معبودی جز من تنها نیست و این که محمد بنده و رسول من است و علی بن ابی¬طالب خلیفه من است و ائمه از فرزندانش حجج من هستند او را به رحمت خود به بهشت میبرم و به عفو خود از دوزخ بر کنار می دارم و جوار خود را برای او مباح می کنم و کرامت خود را برای او واجب می نمایم و نعمت خود را بر او تمام می سازم و او را از خواص و برگزیدگان خود می کنم، اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر خواهشی کند اجابت کنم و اگر پرسشی نماید به او عطا کنم و اگر خاموش بماند بدو آغاز کنم و اگر بد کند رحمش کنم و اگر بگریزد او را بخوانم و اگر برگردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد به رویش باز کنم و هر کس گواهی بدهد که معبودی جز من نیست و گواهی ندهد که محمد بنده و فرستاده من است یا به آن شهادت دهد ولی گواهی ندهد که علی بن ابی¬طالب خلیفه من است یا بدان گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان بعد از او حجج من هستند به تحقیق که نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب من کافر شده اگر قصد من کند او را محجوب سازم و اگر خواهش کند محرومش کنم و اگر مرا بخواند آوازش را نشنوم و اگر دعا کند اجابت نکنم و اگر امیدوارم شود نومیدش سازم، این است جزایش از طرف من و من هرگز ستمکار بر بندگانم نیستم.

جابر بن عبداللَّه انصاری از جا برخواست و گفت یا رسول اللَّه چه کسانی هستند ائمه از اولاد علی بن ابی طالب؟

ص: ۸۴

فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس سید العابدین زمان خود علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی ای جابر به زودی او را درک می کنی چون او را درک کردی از قول من به او سلام برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسی بن جعفر سپس رضا علی بن موسی سپس تقی محمد بن علی سپس نقی علی بن محمد سپس زکی حسن بن علی سپس پسرش قائم بالحق مهدی امت من آن که زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از ظلم و جور شده است، آنان ای جابر خلیفه های من هستند و اوصیاء و اولاد و عترت من می باشند هر کس آن ها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس آن ها را معصیت کند مرا معصیت کرده و هر کس منکر آنان یا یکی از ایشان گردد مرا منکر شده، بوسیله آن¬ها خدای عزوجل زمین را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذنش و به آن ها زمین را نگه داشته که اهل خود را نلرزاند.

(۱۴*) کفایه الأثر، ص ۲۲۱:

عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: أَنْتُمَا إِمَامَانِ بَعْدِی سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَالْمَعْصُومَانِ حَفِظَكُمَا اللَّهُ وَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلَى مَنْ عَادَاكُمَا؛

امیرالمؤمنین دربارهٔ امام حسن و امام حسین می فرمایند: شما دو امام معصوم بعد از من و آقای جوانان اهل بهشت هستید خدا شما را حفظ کند و لعنت خدا بر کسی که با شما دشمنی بورزد.

(۱۵*) الکافی، ج۱، ص۳۰۱، ح۲:

عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بن عَلِيٍّ الْوَفَاهُ... قَالَ: يَا مُحَمَّدَ بن عَلِيٍّ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بن عَلِيٍّ بَعْدَ وَفَاهِ نَفْسِی وَمُفَارَقَهِ رُوحِی جِسْمِی إِمَامٌ مِنْ بَعْدِی وَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِی الْكِتَابِ وِرَاثَهً مِنَ النَّبِيِّ أَضَافَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِی وِرَاثَهِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ خِيَرَهُ خَلْقِهِ فَاصْطَفَى مِنْكُمْ مُحَمَّداً وَاخْتَارَ مُحَمَّدٌ عَلِيّاً وَاخْتَارَنِی عَلِيٌّ بِالْإِمَامَهِ وَاخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَيْنَ ؛

امام صادق فرمود: چون وفات حسن بن علی فرا رسید... به برادرش محمدحنیفه فرمود: ای محمد بن علی بدان که حسین بن علی بعد از آن که جان من رفت و روح از تنم جدا شد، امام بعد از من است و نام او به امامت نزد خدا جل اسمه در کتاب ثبت است، امامت او به وراثت مستقیم از پیغمبر است به اضافه ای از طرف خدا که وراثت از پدر و مادرش باشد، خدا دانست که شما بهترین خلق او هستید، محمد را از میان شما برگزید و محمد، علی را برگزید برای امامت و علی هم مرا برگزید برای امامت و من هم حسین را انتخاب کردم.

(۱۶*) بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۷۳، ح۲:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ : إِنِّی مُخَلِّفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِی مَنِ الْعِتْرَهُ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّهُ التِّسْعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ؛

امام حسین فرمودند: از أمیرالمؤمنین درباره معنای حدیث پیامبر که فرمودند: به درستی که من دو چیز گرانبها در بین شما

باقی می گذارم کتاب خدا و اهل¬بیتم، سؤال شد که اهل¬بیت آن حضرت چه کسانی می¬باشند؟ حضرت فرمودند: من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین، «مهدی» و «قائم» آنان خواهد بود، از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا نیز از ایشان جدا

ص: ۸۵

نمی شود تا به کنار حوض به حضور حضرت رسول برسند.

(۱۷*) بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۶۱، ح۳:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ زُیِّنَ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِینَ بِکُلِّ زِینَهٍ ثُمَّ یُؤْتَی بِمِنْبَرَیْنِ مِنْ نُورٍ طُولُهُمَا مِائَهُ مِیلٍ فَیُوضَعُ أَحَدُهُمَا عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ وَالْآخَرُ عَنْ یَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ یُؤْتَی بِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ فَیَقُومُ الْحَسَنُ عَلَی أَحَدِهِمَا وَالْحُسَیْنُ عَلَی الْآخَرِ یُزَیِّنُ الرَّبُّ تَبَارَکَ وَتَعَالَی بِهِمَا عَرْشَهُ کَمَا یُزَیِّنُ الْمَرْأَهَ قُرْطَاهَا؛

رسول خدا فرمود: روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را به هر زینتی زیور کننـد و دو منبر نور آورنـد که طول هر کدام صد میل اسـت و یکی را بر راسـت عرش نهنـد و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بیاورند و حسـن بر یکی برآید و حسین بر دیگری بنشیند و پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را به آن ها بیاراید چنان چه زن به دو گوشواره زیور بندد.

(۱۸*) بحارالأنوار، ج۴۲، ص۳۲۲، ح۱:

عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ: شَهِدْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ حِینَ أَوْصَی إِلَی ابْنِهِ الْحَسَنِ وَأَشْهَدَ عَلَی وَصِیَّتِهِ الْحُسَیْنَ وَمُحَمَّداً وَجَمِیعَ وُلْدِهِ وَرُؤَسَاءَ شِیعَتِهِ وَأَهْلَ بَیْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَیْهِ الْکِتَابَ وَالسِّلَاحَ وَقَالَ لَهُ یَا بُنَیَّ أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ أَنْ أُوصِیَ إِلَیْکَ وَأَدْفَعَ إِلَیْکَ کُتُبِی وَسِلَاحِی کَمَا أَوْصَی إِلَیَّ وَدَفَعَ إِلَیَّ کُتُبَهُ وَسِلَاحَهُ وَأَمَرَنِی أَنْ آمُرَکَ إِذَا حَضَرَکَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَی أَخِیکَ الْحُسَیْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی ابْنِهِ الْحُسَیْنِ فَقَالَ وَأَمَرَکَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَی ابْنِکَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِیَدِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَقَالَ وَأَمَرَکَ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَی ابْنِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ فَأَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَمِنِّی السَّلَامَ؛

سلیم بن قیس روایت می کند که گفت: من در موقع وصیت کردن حضرت علی بن ابی طالب به فرزندش حسن حضور داشتم و حضرت حسین و محمد بن حنفیه و جمیع فرزندان خویش و رؤسای شیعیان خود و اهل بیتش را بر آن وصیت شهود قرار داد. آن گاه کتاب و اسلحه را به حضرت امام حسن واگذار کرد و به آن بزرگوار فرمود:

ای پسر عزیزم! پیامبر اسلام مرا مأمور کرده که تو را وصی خویشتن قرار دهم و کتابها و اسلحه خویشتن را به تو تسلیم نمایم، همان طور که پیغمبر اعظم مرا وصی خود نمود و کتاب ها و اسلحه خود را به من تسلیم کرد. پیامبر خدا به من دستور داده به تو بگویم: هر گاه اجل تو فرا رسید این امانت های نبوت را به برادرت حسین تحویل دهی. سپس متوجه فرزندش حسین شده و فرمود: رسول خدا تو را مأمور کرده که این اشیاء را به این پسرت بسپاری.

سپس دست حضرت علی بن الحسین را گرفت و به او فرمود: پیغمبر خدا به تو دستور داده که این امانت ها را به فرزندت محمد بن علی تسلیم نمائی. سلام پیامبر خدا و سلام مرا به فرزندت محمّد بن علی برسان.

(۱۹*) کفایه الأثر، ص۲۲۳:

عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بن عَلِیٍّ یَقُولُ: الْأَئِمَّهُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ أَخِیَ الْحُسَیْنِ وَمِنْهُمْ مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّه؛

اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که امام حسن می فرماید: بعد از پیامبر ائمه دوازده نفرند که نُه نفر

ص: ۸۶

از آن ها از صلب برادرم حسین است که از ایشان مهدی این امت است.

(۲۰*) الکافی، ج ۱، ص۳۰۳، ح ۱:

عَنْ أَبِی الْجَارُود عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ الْحُسَیْنَ بن عَلِیٍّ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِی حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْکُبْرَی فَاطِمَهَ بِنْتَ الْحُسَیْنِ فَدَفَعَ إِلَیْهَا کِتَاباً مَلْفُوفاً وَوَصِیَّهً ظَاهِرَهً وَکَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ مَبْطُوناً مَعَهُمْ لَا یَرَوْنَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَهُ الْکِتَابَ إِلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِکَ الْکِتَابُ إِلَیْنَا یَا زِیَادُ! قَالَ: قُلْتُ: مَا فِی ذَلِکَ الْکِتَابِ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ؟ قَالَ: فِیهِ وَاللَّهِ مَا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وُلْدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَی أَنْ تَفْنَی الدُّنْیَا وَاللَّهِ إِنَّ فِیهِ الْحُدُودَ حَتَّی إِنَّ فِیهِ أَرْشَ الْخَدْشِ؛

ابی الجارود از امام باقر نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: چون هنگام شهادت حسین رسید دختر بزرگ ترش فاطمه بنت الحسین را طلبید و کتاب سر بسته و وصیت ظاهره ای به او داد، علی بن الحسین در این حال، سخت بیمار بود و فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین داد، سپس به خدا قسم آن کتاب به ما رسیده است، ای زیاد. گوید: عرض کردم: خدا مرا قربانت کند در آن کتاب چیست؟ فرمود: به خدا هر چه اولاد آدم از روزی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا فناء دنیا نیاز دارند در آن است، به خدا تمام حدود و مجازات ها در آن ثبت است تا برسد به مجازات یک خراش در تن.

(۲۱*) بحارالأنوار، ج۴۶، ص۱۷، ح ۱:

أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ یَقُولُ: لَمَّا احْتُضِرَ الْحَسَنُ قَالَ لِلْحُسَیْنِ: یَا أَخِی إِنِّی أُوصِیکَ بِوَصِیَّهٍ إِذَا أَنَا مِتُّ فَهَیِّئْنِی وَوَجِّهْنِی إِلَی رَسُولِ اللَّهِ لِأُحْدِثَ بِهِ عَهْداً، ثُمَّ اصْرِفْنِی إِلَی أُمِّی فَاطِمَهَ، ثُمَّ رُدَّنِی فَادْفِنِّی بِالْبَقِیعِ إِلَی آخِرِ...؛

امام محمّد باقر فرمودند: هنگامی که امام حسن به حال احتضار رسید به امام حسین فرمود: ای برادرا! من به تو وصیت می کنم: موقعی که از دنیا رفتم جنازه ام را آماده کن و در میان حرم جدم رسول خدا ببر تا با آن حضرت تجدید عهد نمایم؛ آن گاه بدنم را نزد مادرم زهرا ببر. سپس جنازه ام را به بقیع ببر و در آن جا دفن کن... .

(۲۲*) بحارالأنوار، ج۴۶، ص۱۷، ح ۱:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بن مُحَمَّدٍ عَنْ خَاتَمِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ إِلَی مَنْ صَارَ وَذَکَرْتُ لَهُ أَنِّی سَمِعْتُ أَنَّهُ أُخِذَ مِنْ إِصْبَعِهِ فِیمَا أُخِذَ قَالَ: لَیْسَ کَمَا قَالُوا إِنَّ الْحُسَیْنَ أَوْصَی إِلَی ابْنِهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَجَعَلَ خَاتَمَهُ فِی إِصْبَعِهِ وَفَوَّضَ إِلَیْهِ أَمْرَهُ کَمَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَفَعَلَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ بِالْحَسَنِ وَفَعَلَهُ الْحَسَنُ بِالْحُسَیْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِکَ الْخَاتَمُ إِلَی أَبِی بَعْدَ أَبِیهِ وَمِنْهُ صَارَ إِلَیَّ فَهُوَ عِنْدِی وَإِنِّی لَأَلْبَسُهُ کُلَّ جُمُعَهٍ وَأُصَلِّی فِیهِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَدَخَلْتُ إِلَیْهِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ وَهُوَ یُصَلِّی فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاهِ مَدَّ إِلَیَّ یَدَهُ فَرَأَیْتُ فِی إِصْبَعِهِ خَاتَماً نَقْشُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُدَّهٌ لِلِقَاءِ اللَّهِ فَقَالَ: هَذَا خَاتَمُ جَدِّی أَبِی عَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ؛

محمد بن مسلم گوید از امام صادق از انگشتر حسین بن علی پرسیدم که به دست چه کسی افتاد و به او یاد آور شدم که من شنیدم در ضمن اموال دیگر به غارت رفته؟! فرمود: چنین نیست که گمان برده اند. حسین به پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و انگشتر خود را در انگشت او نمود و امامت را به او

ص: ۸۷

واگذار نمود چنان چه رسول خدا با امیرالمؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس این انگشتر به پدرم رسید بعد از آن¬که به پدرانش رسیده بود و از او به من رسیده و نزد من است و من هر جمعه به دست کنم و در آن نماز کنم. محمد بن مسلم گوید: روز جمعه نزد او رفتم و نماز می خواند و چون از نمازش فارغ شد دست به سوی من دراز کرد و در انگشتش انگشتری دیدم که نقش خاتم آن لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ عدّه للقاء اللّه بود، فرمود این خاتم جدم ابی عبدالله الحسین است.

(۲۳*) کفایه الأثر، ص۲۳۷:

عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ: کَانَ یَقُولُ: ادْعُوا لِیَ ابْنِیَ الْبَاقِرَ وَقُلْتُ لِابْنِیَ الْبَاقِرِ یَعْنِی مُحَمَّداً فَقُلْتُ لَهُ: یَا أَبَهِ وَلِمَ سَمَّیْتَهُ الْبَاقِرَ؟ قَالَ فَتَبَسَّمَ وَمَا رَأَیْتُهُ تَبَسَّمَ قَبْلَ ذَلِکَ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَی طَوِیلًا، فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ فِی سُجُودِهِ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ سَیِّدِی عَلَی مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیْنَا أَهْلَ الْبَیْتِ یُعِیدُ ذَلِکَ مِرَاراً. ثُمَّ قَالَ: یَا بُنَیَّ إِنَّ الْإِمَامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلَی أَنْ یَقُومَ قَائِمُنَا فَیَمْلَأَهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا وَإِنَّهُ الْإِمَامُ أَبُوالْأَئِمَّهِ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَمَوْضِعُ الْعِلْمِ یَبْقُرُهُ بَقْراً وَاللَّهِ لَهُوَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ قُلْتُ فَکَمِ الْأَئِمَّهُ بَعْدَهُ قَالَ سَبْعَهٌ وَمِنْهُمُ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَقُومُ بِالدِّینِ فِی آخِرِ الزَّمَانِ؛

علی بن الحسین حدیث کند که امام حسین می فرمود: فرزندم باقر را نزدم حاضر کنید، فرزندم باقر یعنی محمد را حاضر کردم، من به پدرم عرض کردم: پدر جان چرا او را باقر نامیدی؟ تبسمی فرمود و پیش از آن ندیده بودم که تبسم کند سپس سجده طولانی به جا آورد و شنیدم که در سجده می فرمود: پروردگارا سپاس سزاوار تو است بر آن چه ما اهل بیت را بدان انعام فرمودی، و این کلمات را چند مرتبه تکرار کرد، سپس فرمود: فرزندم، امامت در فرزندان اوست تا قائم ما قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ و به درستی که او امام و پدر امامان است، و معدن بردباری و موضع علم و دانش است که آن را به خوبی می شکافد؛ به خدا سوگند او شبیه ترین مردمان به پیغمبر خدا است، عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: هفت نفر و از ایشان است مهدی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند.

(۲۴*) الکافی، ج۱، ص۳۰۵، ح۱:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ عَلِیَ بن الْحُسَیْنِ الْوَفَاهُ قَبْلَ ذَلِکَ أَخْرَجَ سَفَطاً أَوْ صُنْدُوقاً عِنْدَهُ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ احْمِلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ. قَالَ: فَحَمَلَ بَیْنَ أَرْبَعَهٍ فَلَمَّا تُوُفِّیَ جَاءَ إِخْوَتُهُ یَدَّعُونَ مَا فِی الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا: أَعْطِنَا نَصِیبَنَا فِی الصُّنْدُوقِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَکُمْ فِیهِ شَیْ ءٌ وَلَوْ کَانَ لَکُمْ فِیهِ شَیْ ءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَیَّ وَکَانَ فِی الصُّنْدُوقِ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ وَکُتُبُهُ؛

امام باقر فرمود: چون وفات علی بن الحسین رسید، قبل از آن سبدی یا صندوقی که نزد او بود بیرون آورد و به من فرمود: ای محمد این صندوق را ببر، در برابر چهار کس آن را بردند، و چون وفات کرد، برادرانش آمدند و مدعی شدند که از آن چه در آن صندوق بوده بهره ما را بده، فرمود: به خدا در آن بهره ای برای شما نبود و اگر بود، آن را به من نمی داد، در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا بود.

(۲۵*) بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۸۹، ح۵:

عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِی عَنِ الْأَئِمَّهِ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ سَبْعَهٌ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی کَتِفِ أَخِی

مُحَمَّدٍ؛

حسین پسر امام سجاد گفت: مردی از پدرم سوال کرد از ائمه، پدرم فرمود: دوازده نفرند که هفت نفر

ص: ۸۸

ایشان از صلب این می باشد و دستشان را بر روی کتف برادرم محمد(حضرت باقر) قرار دادند.

(۲۶*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۷:

عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَضَرَبَ بِیَدِهِ عَلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ: هَذَا وَاللَّهِ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. قَالَ عَنْبَسَهُ؛ فَلَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِکَ، فَقَالَ: صَدَقَ جَابِرٌ ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّکُمْ تَرَوْنَ أَنْ لَیسَ کُلُّ إِمَامٍ هُوَ الْقَائِمَ بَعْدَ الْإِمَامِ الَّذِی کَانَ قَبْلَهُ؛

جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر سؤال شد از قائم دست به امام صادق زد و فرمود: به خدا قسم این قائم آل محمد است، عنبسه گوید: چون امام باقر وفات کرد، من خدمت امام صادق رسیدم و این خبر را به او گفتم، فرمود: جابر راست گفته. سپس فرمود: شاید شما معتقد نیستید که هر امامی قائم است به امامت بعد از امامی که پیش از او بوده است.

(۲۷*) بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۱:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ قَالَ: إِنَ الْأَئِمَّهَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ کَعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَکَانُوا اثْنَیْ عَشَرَ الْفَائِزُ مَنْ وَالاهُمْ وَالْهَالِکُ مَنْ عَادَاهُمْ وَلَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا أُسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَإِذَا عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَیَّدْتُهُ بِعَلِیٍّ وَنَصَرْتُهُ بِعَلِیٍّ» وَرَأَیْتُ فِی مَوَاضِعَ عَلِیّاً عَلِیّاً عَلِیّاً وَمُحَمَّداً مُحَمَّداً وَجَعْفَراً وَمُوسَی وَالْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَالْحُجَّهَ فَعَدَدْتُهُمْ فَإِذَا هُمْ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ: یَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِینَ أَرَاهُمْ؟ قَالَ: یَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورُ وَصِیِّکَ وَسِبْطَیْکَ وَهَذِهِ أَنْوَارُ الْأَئِمَّهِ مِنْ ذُرِّیَّتِهِمْ بِهِمْ أُثِیبُ وَبِهِمْ أُعَاقِبُ؛

حضرت باقر فرمود: امامان پس از رسول خدا به شماره نقیبان بنی اسرائیل اند و آنان دوازده نفر بودند، رستگار کسی است که ایشان را دوست دارد، و هلاک شده آن کسی است که ایشان را دشمن دارد، و به تحقیق پدرم برای من حدیث کرد از پدرش که رسول خدا فرمود: آن گاه که مرا به آسمان بردند نظر کردم و بر ساق عرش نوشته دیدم: جز خدای یگانه، خدایی نیست. محمد رسول خدا است، او را به وسیله علی کمک کرده و به سبب او یاریش نمودم، و در مواضعی دیدم علی، علی، علی و محمد، محمد، جعفر و موسی و حسن و حسن و حسین و حجت، پس آن ها را شمردم دوازده نفر بودند، عرض کردم: پروردگارا اینان که می بینم کیانند؟ فرمود: ای محمد این نور وصی و دو سبط تو است، و این ها انوار امامان از اولاد تو می باشد به سبب ایشان ثواب دهم و به سبب ایشان عقوبت کنم.

(۲۸*) بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶، ح ۱۲:

قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِأَصْحَابِهِ یَوْماً: إِذَا افْتَقَدْتُمُونِی فَاقْتَدُوا بِهَذَا فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِیفَهُ بَعْدِی وَأَشَارَ إِلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ؛

حضرت باقر روزی به اصحاب خود فرمود: وقتی مرا نیابید از این پیروی کنید او امام و خلیفه بعد از من است در حالی که اشاره می‌کردند به حضرت صادق.

(۲۹*) کفایه الأثر، ص۲۵۵:

عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ... قَالَ: يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرِثْنَا وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَهِ وَفَصْلَ الْخِطَابِ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ

ص: ۸۹

الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَهَ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَئِمَّهُ الِاثْنَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي¬طَالِبٍ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا وَبَعْدِي مُوسَى وَلَدِي وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ لْحُجَّهُ اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا وَأُوتِينَا ما لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ. ثُمَّ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عَبْدَاللَّهِ بن سَعْدٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلْكَ فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا! فَقَالَ: يَا يُونُسُ كُلُّ امْرِئٍ وَمَا يَحْتَمِلُهُ وَلِكُلِّ وَقْتٍ حَدِيثُهُ وَإِنَّكَ لَأَهْلٌ لِمَا سَأَلْتَ فَاكْتُمْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ وَالسَّلَامِ؛

یونس بن ظبیان گفت: وارد شدم بر حضرت صادق... سپس فرمود: ای یونس هر گاه علم صحیح خواستی نزد ما اهل بیت است زیرا آن به ارث به ما رسیده، و شرح حکمت و فصل خطاب به ما داده شده است، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه است دارا است آن چه را شما دارا شده اید؟

فرمود: دارای آن نیست مگر دوازده امام.

عرض کردم: نامشان را بیان فرما ای فرزند رسول خدا، فرمود: اوّل آن ها علی بن ابی¬طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از وی علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی، سپس منم، سپس فرزندم موسی، و پس از او فرزندش علی؛ و پس از علی، محمد، و بعد از محمد؛ علی است، و پس از علی، حسن، و پس از حسن، حجت است، که خداوند ما را برگزیده و پاکیزه کرد و به ما عطا فرمود آن چه را به هیچ یک از مردمان نداده است.

سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا عبداللَّه بن سعد روز گذشته نزد شما آمد و از آن چه من پرسیدم از شما پرسید و شما به غیر از این جواب او را فرمودی؟ فرمود: ای یونس هر کس نتواند حمل آن کند و هر زمان اقتضایی دارد، و تو اهل آن بودی پس جز از اهلش آن را پنهان کن و السلام.

(۳۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۷:

عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي¬طَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَلَا أَرَانِي اللَّهُ ذَلِكَ فَبِمَنْ أَئْتَمُّ؟ قَالَ: فَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى قُلْتُ: فَإِنْ حَدَثَ بِمُوسَى حَدَثٌ فَبِمَنْ أَئْتَمُّ؟ قَالَ: بِوَلَدِهِ. قُلْتُ: فَإِنْ حَدَثَ بِوَلَدِهِ حَدَثٌ وَتَرَكَ أَخاً كَبِيراً وَابْناً صَغِيراً فَبِمَنْ أَئْتَمُّ؟ قَالَ: بِوَلَدِهِ. ثُمَّ قَالَ هَكَذَا أَبَداً قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَا أَعْرِفْ مَوْضِعَهُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی¬طالب گوید: به امام صادق عرض کردم: اگر چیزی شد؛ (یعنی این که شما از دنیا رفتید) و خدا برایم این روز را نیاورد من به که اقتدا کنم، به پسرش موسی اشاره کرد، گفتم: اگر برای موسی پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر صغیری به جا گذاشت به کدام اقتداء کنم؟ فرمود: به پسرش، سپس امام فرمود: چنین است همیشه، گفتم: اگر او را نشناسم و محل او را ندانم؟ فرمود: می گوئی: خدایا من پیرو و دوست دار آن امام باقیمانده از حجج تو هستم که از فرزندان

ص: ۹۰

امام گذشته است، که همین برای تو مجزی است ان شاء الله.

(۳۱*) بحارالأنوار، ج۳۶، ص۳۹۶، ح۲:

عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ قَالَ:حَدَّثَنِی عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِی الْهُذَیْلِ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامَهِ فِیمَنْ تَجِبُ وَمَا عَلَامَهُ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَهُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الدَّلِیلَ عَلَی ذَلِکَ وَالْحُجَّهَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَالْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ وَالنَّاطِقَ بِالْقُرْآنِ وَالْعَالِمَ بِالْأَحْکَامِ أَخُو نَبِیِّ اللَّهِ وَخَلِیفَتُهُ عَلَی أُمَّتِهِ وَوَصِیُّهُ عَلَیْهِمْ وَوَلِیُّهُ الَّذِی کَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی الْمَفْرُوضُ الطَّاعَهِ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ الْمَوْصُوفُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَهُمْ راکِعُونَ الْمَدْعُوُّ إِلَیْهِ بِالْوَلَایَهِ، الْمُثْبَتُ لَهُ الْإِمَامَهُ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ بِقَوْلِ الرَّسُولِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَ لَسْتُ أَوْلَی بِکُمْ مِنْکُمْ بِأَنْفُسِکُمْ؟ قَالُوا: بَلَی. قَالَ: فَمَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُ وَعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ وَأَفْضَلُ الْوَصِیِّینَ وَخَیْرُ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ الْحُسَیْنُ سِبْطَا رَسُولِ اللَّهِ وَابْنَا خِیَرَهِ النِّسْوَانِ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ إِلَی یَوْمِنَا هَذَا وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ وَهُمْ عِتْرَهُ الرَّسُولِ الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِیَّهِ وَالْإِمَامَهِ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّهٍ مِنْهُمْ فِی کُلِّ عَصْرٍ وَزَمَانٍ وَفِی کُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ وَهُمُ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی وَأَئِمَّهُ الْهُدَی وَالْحُجَّهُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیَا إِلَی أَنْ یَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَیْهَا وَکُلُّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِکٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَی وَهُمُ الْمُعَبِّرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالنَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ مَنْ مَاتَ وَلَا یَعْرِفُهُمْ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً وَدِینُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّهُ وَالصِّدْقُ وَالصَّلَاحُ وَالِاجْتِهَادُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَطُولُ السُّجُودِ وَقِیَامُ اللَّیْلِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَحُسْنُ الصُّحْبَهِ وَحُسْنُ الْجِوَارِ؛

ابن بهلول گوید: از عبداللّه بن أبی الهذیل در باره امامت سؤال کردم که امامت در چه کسی حق است و علامت او چیست؟ او گفت: بر کسی که راهنمای بر این مطلب است و بر مؤمنین حجّت می باشد و امور مسلمین را به دست دارد و با قرآن سخن می گوید و احکام دین را می داند، همانا برادر رسول خدا و خلیفه و وصی او، امام بر امت می باشد، همان کسی که ولی پیغمبر است و نسبت او با پیامبر، مثل نسبت هارون به موسی است، او کسی است که طبق این آیه: ای مؤمنین از خدا اطاعت کنید و نیز از رسول و اولی الأمر اطاعت کنید (نساء ۵۹) اطاعتش بر همگان واجب است، همان کسی که خداوند در وصف او گفته است: یعنی ولی شما، فقط و فقط این ها هستند: اللّه و رسول او و آن مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند (مائده ۵۵)، همان کسی که ولی مردم است و مردم به سوی او دعوت شده اند، همان که در روز غدیر خم امامت برای او ثابت گردید بدین ترتیب که پیامبر خدا طبق گفته خداوند، فرمودند: آیا ولایت و سرپرستی من بر شما از خود شما بیشتر نیست؟ مردم گفتند: همین گونه است آن گاه حضرت فرمودند: هر کس، من ولی و سرپرست او هستم، علی، سرپرست اوست، خدایا با دوستان او دوستی و با دشمنان او دشمنی کن، هر کس او را یاری کرد، یاریش فرما و هر کس او را تنها گذاشت دست از یاریش بردار، و هر کس او را کمک کند، او را کمک کن، آن شخص، علی بن أبی طالب،

ص: ۹۱

امیرالمؤمنین و امام متقین و پیشوای پیشانی سفیدان و برترین اوصیاء و بهترین خلائق بعد از رسول اللّه می باشد، و بعد از او حسن بن علی و سپس حسین هستند، دو نوه رسول خدا و دو فرزند بهترین زنان روی زمین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و سپس محمد بن الحسن تـا امروز، یکی پس از دیگری. اینان خانـدان رسول خدا هستند که به امامت و وصایت شناخته شده اند، در هیچ عصر و زمانی، زمین بدون یکی از آنان نیست. که همان «عروه الوثقی» (دستگیره محکم) و ائمه هدایت و حجّت بر اهل دنیا هستند تا آن زمان که عمر زمین و ساکنان آن به سر آید، و هر کس با آنان مخالفت کند، گمراه و گمراه کننده خواهد بود، و حق و هدایت را کنار زده است، آنان هستند که قرآن را بیان می کنند، و به جای رسول خدا سخن می گویند، هر کس بمیرد و ایشان را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است، آئین و دین اینان عبارتست از: ورع و پرهیز، عفت، راستی و راستگوئی، صلاح، اجتهاد (یعنی کوشش نمودن)، امانت داری چه برای خوبان و چه برای بدان، سجده های طولانی، شب زنده داری، دوری از محرمات، انتظار فرج و گشایش با پایداری نمودن، خوش رفتاری با اطرافیان و همراهان و خوب همسایگی کردن.

(۳۲*) بحارالأنوار، ج۴۸، ص۱۵، ح۵:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ: یَا سَیِّدِی لَوْ عَهِدْتَ إِلَیْنَا فِی الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِکَ فَقَالَ لِی: یَا مُفَضَّلُ، الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِی ابْنِی مُوسَی وَالْخَلَفُ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ م ح م د بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی؛

مفضل بن عمر گفت: خدمت حضرت صادق رسیدم عرض کردم: آقا اگر ما را آشنا به جانشین خود می کردی خوب بود. فرمود مفضل امام بعد از من پسرم موسی می باشد، اما خلف منتظر که آرزوی ظهورش هست م ح م د پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.

بحارالأنوار، ج۴۸، ص۱۴، ح۲:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللَّهِ: جُعِلْتُ فِدَاکَ وَقَدَّمَنِی لِلْمَوْتِ قَبْلَکَ إِنْ کَانَ کَوْنٌ فَإِلَی مَنْ؟ قَالَ: إِلَی ابْنِی مُوسَی فَکَانَ ذَلِکَ الْکَوْنُ فَوَ اللَّهِ مَا شَکَکْتُ فِی مُوسَی طَرْفَهَ عَیْنٍ قَطُّ ثُمَّ مَکَثْتُ نَحواً مِنْ ثَلَاثِینَ سَنَهً ثُمَّ أَتَیْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَی فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنْ کَانَ کَوْنٌ فَإِلَی مَنْ؟ قَالَ: فَإِلَی عَلِیٍّ ابْنِی قَالَ فَکَانَ ذَلِکَ الْکَوْنُ فَوَ اللَّهِ مَا شَکَکْتُ فِی عَلِیٍّ طَرْفَهَ عَیْنٍ قَطُّ؛

داود بن کثیر گفت: به حضرت صادق عرض کردم: فدایت شوم و قبل از شما بمیرم اگر پیش آمد (یعنی شما از دنیا رفتید) شد وصی شما کیست؟ فرمود پسرم موسی. این اتفاق افتاد من در امامت حضرت موسی بن جعفر به اندازه لحظه ای شک نکردم پس از سی سال آمدم خدمت موسی بن جعفر عرض کردم: فدایت شوم اگر پیش آمدی شد ما به که پناه بریم؟ فرمود: به پسرم علی. بخدا قسم آن پیش آمد شد و من در امامت علی بن موسی الرضا لحظه ای مشکوک نبودم.

(۳۳*) کفایه الأثر، ص۲۷۳:

عَنْ بَکْرِ بْنِ مُوسَی الْوَاسِطِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی إِبْرَاهِیمَ فَقَالَ: إِنَّ جَعْفَراً کَانَ یَقُولُ: سَعِدَ مَنْ لَمْ

ص: ۹۲

یَمُتْ حَتَّی یَرَی خَلَفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی ابْنِهِ عَلِیٍّ فَقَالَ: وَقَدْ أَرَانِیَ اللَّهُ خَلَفِی مِنْ نَفْسِی؛

بکربن موسی واسطی می گوید: نزد حضرت کاظم بودم و فرمود: همانا پدرم جعفر می فرمود: کسی که نمیرد و جانشین خود را ببیند سعادتمند است. سپس اشاره کرد امام موسی کاظم به سوی فرزندش علی و فرمود: خداوند متعال جانشینم را به من نشان داد.

کفایه الأثر، ص۲۷۳:

دَاوُدَبْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی إِبْرَاهِیمَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ: جُعِلْتُ فِدَاکَ قَدْ کَبِرَتْ سِنِّی فَحَدِّثْنِی مِنَ الْبَابِ فَأَشَارَ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ وَ قَالَ هَذَا صَاحِبُکُمْ مِنْ بَعْدِی.

داود بن فرقد نقل کرد که گفت بحضرت موسی بن جعفر عرض کردم: پیر شده ام مرا راهنمائی کن امام بعد از شما کیست؟ اشاره کرد به حضرت رضا ابوالحسن و فرمود: این امام شما است بعد از من.

(۳۴*) الکافی، ج۱، ص۳۱۱، ح۲:

عَنْ نُعَیْمٍ الْقَابُوسِیِّ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ابْنِی عَلِیّاً أَکْبَرُ وُلْدِی وَأَبَرُّهُمْ عِنْدِی وَأَحَبُّهُمْ إِلَیَّ وَهُوَ یَنْظُرُ مَعِی فِی الْجَفْرِ وَلَمْ یَنْظُرْ فِیهِ إِلَّا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ؛

نعیم قابوسی نقل می کند که امام کاظم فرمود: پسرم علی بزرگ ترین اولادم می باشد و خوش رفتارترین آنان نزد من و محبوب تر آن ها به سوی من و او با من در جفر نگاه می کند و در آن نظر نکند جز پیغمبر یا وصی پیغمبر.

الکافی، ج۱، ص۳۱۳، ح۱۳:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِیٍّ قَالَ: جِئْتُ إِلَی أَبِی إِبْرَاهِیمَ بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَتَرَکَ بَعْضَهُ. فَقُلْتُ: أَصْلَحَکَ اللَّهُ لِأَیِّ شَیْ ءٍ تَرَکْتَهُ عِنْدِی؟ قَالَ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ یَطْلُبُهُ مِنْکَ، فَلَمَّا جَاءَنَا نَعْیُهُ بَعَثَ إِلَیَّ أَبُو الْحَسَنِ ابْنُهُ فَسَأَلَنِی ذَلِکَ الْمَالَ فَدَفَعْتُهُ إِلَیْهِ؛

داود بن زربی گوید: مالی خدمت امام کاظم آوردم (سهم امام) مقداری از آن را بر گرفت و مقداری را وانهاد به من، گفتم: اصلحک الله چرا این مقدار را وانهادی به من؟ فرمود: باشد تا صاحب امر امامت آن را از تو بخواهد، (یعنی این نشانه امام بعد از من است) چون خبر فوت آن حضرت به ما رسید، ابو الحسن الرضا فرزند آن حضرت شخصی را فرستاد و آن مال را از من خواست و من به او دادم.

(۳۵*) عیون أخبار الرضا (ع)، ج۱، ص۲۰، ح۱:

حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَقَدِ اشْتَکَی شِکَایَةً شَدِیدَةً فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ کَانَ مَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا یُرِیَنَاهُ فَإِلَی مَنْ؟ قَالَ: إِلَی عَلِیٍّ ابْنِی وَکِتَابُهُ کِتَابِی وَهُوَ وَصِیِّی وَخَلِیفَتِی مِنْ بَعْدِی؛

از محمد بن اسماعیل بن فضل هاشمی چنین روایت شده است که گفت: بر امام موسی کاظم وارد شدم در حالی که ایشان به شدت مریض بودند، به حضرت عرض کردم: اگر خدای ناکرده برای شما اتفاقی بیفتد و خدا آن روز را نیاورد به چه کسی رجوع کنیم (امام بعد از شما کیست)؟ فرمود: به فرزندم علی، نوشته او، نوشته من است، و او وصی و جانشین من بعد از من خواهد بود.

(۳۶*) الغیبه (للطوسی)، ص۱۳۶:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِيٍّ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِناً مُطَهَّراً، لَا يَحْزُنُهُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ،

ص: ۹۳

فَلْیَتَوَلَّکَ وَلْیَتَوَلَّ بَنِیکَ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ وَعَلِیَّ بن الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدَ بن عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ بن مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بن جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ بن مُوسَی وَمُحَمَّداً وَعَلِیّاً وَالْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِیَّ وَهُوَ خَاتَمُهُمْ؛ وَلَیَکُونَنَّ فِی آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ یَتَوَلَّوْنَکَ یَا عَلِیُّ یَشْنَأُهُمُ النَّاسُ وَلَوْ أَحَبَّهُمْ کَانَ خَیْراً لَهُمْ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ یُؤْثِرُونَکَ وَوُلْدَکَ عَلَی الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْإِخْوَهِ وَالْأَخَوَاتِ وَعَلَی عَشَائِرِهِمْ وَالْقَرَابَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ أُولَئِکَ یُحْشَرُونَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحَمْدِ، یُتَجَاوَزُ عَنْ سَیِّئَاتِهِمْ وَیَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ؛

رسول خدا به امیرمؤمنان علی فرمود: کسی که می خواهد خدا را در امن و اطمینان ملاقات کند، و بیم بزرگ (قیامت) او را اندوهناک نکند باید تورا و دو فرزندت حسن و حسین را دوست بدارد و (همچنین) علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن سپس مهدی که خاتم ایشان است (را دوست بدارد)، ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود که تو را دوست دارند و مردم با آن ها دشمنی کنند، و اگر آن ها را دوست می داشتند برای آن ها بهتر بود، که اگر می دانستند این مطلب را تو را بر پدران و مادران و و برادران و خواهران و فامیل و نزدیکان (خود) مقدّم داشته و برتر قرار می دادند؛ بهترین درودهای خداوند بر ایشان باد، اینان در زیر لوای حمد محشور می شوند، از گناهان شان صرف نظر می شود، و درجاتشان به پاداش آن چه به جا می آورند بالا برده می شود.

(۳۷*) بحارالأنوار، ج۳۶، ص۴۱۲، ح۲:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ الْحَسَنِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی عَلِیِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا بَصُرَ بِی قَالَ لِی: مَرْحَباً بِکَ یَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِیُّنَا حَقّاً فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَیْکَ دِینِی فَإِنْ کَانَ مَرْضِیّاً ثَبَتُّ عَلَیْهِ حَتَّی أَلْقَی اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: هَاتِ یَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ: إِنِّی أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی وَاحِدٌ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ خَارِجٌ مِنَ الْحَدَّیْنِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَحَدِّ التَّشْبِیهِ وَإِنَّهُ لَیسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَهٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّوَرِ وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ وَرَبُّ کُلِّ شَیْ ءٍ وَمَالِکُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحْدِثُهُ وَإِنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِیِّینَ لَا نَبِیَّ بَعْدَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَإِنَّ شَرِیعَتَهُ خَاتِمَهُ الشَّرَائِعِ وَلَا شَرِیعَهَ بَعْدَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ، وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِیفَهَ وَوَلِیَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ أَنْتَ یَا مَوْلَایَ فَقَالَ: وَمِنْ بَعْدِیَ الْحَسَنُ ابْنِی فَکَیْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ فَقُلْتُ: وَکَیْفَ ذَلِکَ یَا مَوْلَایَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا یُرَی شَخْصُهُ وَلَا یَحِلُّ ذِکْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّی یَخْرُجَ، فَیَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً. قَالَ فَقُلْتُ: أَقْرَرْتُ وَأَقُولُ إِنَّ وَلِیَّهُمْ وَلِیُّ اللَّهِ وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَطَاعَتَهُمْ طَاعَهُ اللَّهِ وَمَعْصِیَتَهُمْ مَعْصِیَهُ اللَّهِ وَأَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَالْمُسَاءَلَهَ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَإِنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِیزَانَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَأَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَهَ بَعْدَ الْوَلَایَهِ الصَّلَاهُ وَالزَّکَاهُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ؛ فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ: یَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِینُ اللَّهِ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاثْبُتْ عَلَیْهِ ثَبَّتَکَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَفِی الْآخِرَهِ؛

عبد العظیم بن عبدالله حسنی گوید: حضور آقای خود علی بن محمد (امام دهم) شرفیاب شدم چون

ص: ۹۴

مرا دیـدار کرد به من فرمود: مرحبـا بر تو ای ابو القـاسم تو به راسـتی دوست مـا هستی گویـد عرض کردم: یـا ابن رسول الله من می خواهم دین خود را بر شـما عرضه نمایم و اگر پسـندیده است بر آن ثابت باشم تا خدای عزوجل را ملاقات کنم فرمود: یا ابا القاسم بگو آن چه اعتقاد داری. گفتم: من می گویم خدای تبارک و تعالی یکی است و مانند او چیزی نیست از دو حد نبودن و شباهت به خلق بر کنار است و جسم نیست، صورت نیست، عرض نیست، جوهر نیست بلکه پدیدارنده اجسام و نقاش صور و آفریننده عرض و جوهر است، پروردگـار هر چیزی است و مالک و جاعل و پدیدارنـده آن می باشـد و محمد بنـده و رسول او است خاتم پیغمبران است و پس از وی تا روز قیامت پیامبری نیست؛ شـریعتش خاتم همه شریعت ها است و بعد از آن تا روز قیامت شریعتی نیست و می گـویم کـه امـام و خلیفه و کـارگزار پس از وی امیر المـؤمنین علی بن ابی طـالب است سـپس حسن و بعـد حسـین و بعـد علی بن الحسـین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسـی بن جعفر و بعد علی بن موسـی و سپس محمد بن علی و بعد از او شما ای مولای من. آن حضرت فرمود: و بعد از من حسن پسرم و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟

عرض کردم او چطور باشـد؟ فرمود: چون شـخص وی دیـدار نشود و بردن نامش روا نباشد تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و سـتم شده است. گوید عرض کردم: من هم اقرار دارم و می گویم دوست آنان دوست خداست و دشمن آنان دشمن خداست و طاعتشان طاعت خداست و معصیت شان معصیت خداست و می گویم معراج حق است و سؤال قبر حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و صـراط حق است و میزان حق است و قیامت آمدنی است و در آن شکی نیست و به راستی خـدا هر کس در گورهاست زنده می کند و می گویم فریضه های واجب بعـد از ولایت ائمه نماز است و روزه و حـج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. علی بن محمد فرمود: ای ابو القاسم به خدا همین دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده بر آن پایدار باش خدایت پایدار بدارد به گفتار ثابت در حیات دنیا و در آخرت.

(۳۸*) بحارالأنوار، ج۴۹، ص۱۴، ح۵:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ یَقْطِینٍ قَالَ: قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ: ابْتِدَاءً مِنْهُ هَذَا أَفْقَهُ وُلْدِی، وَأَشَارَ بِیَدِهِ إِلَی الرِّضَا وَقَدْ نَحَلْتُهُ کُنْیَتِی؛

داود زربی از علی بن یقطین نقل کرد که موسی بن جعفر قبل از این که سؤالی بکنم فرمود: این فقیه ترین فرزندان من است اشاره به حضرت رضا کرد و فرمود که: کنیه خود را به او بخشیده ام.

(۳۹*) کفایه الأثر، ص۲۷۵:

دِعْبِلَ بن عَلِیٍّ الْخُزَاعِیَّ یَقُولُ: أَنْشَدْتُ مَوْلَایَ عَلِیَّ بن مُوسَی قَصِیدَتِی... بَکَی الرِّضَا بُکَاءً شَدِیداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ الشَّرِیفَ إِلَیَّ وَقَالَ: یَا خُزَاعِیُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَی لِسَانِکَ بِهَذَیْنِ الْبَیْتَیْنِ، فَهَلْ تَدْرِی مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَی یَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا یَا مَوْلَایَ إِلَّا أَنِّی سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْکُمْ وَیُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَیَمْلَأُهَا عَدْلًا فَقَالَ: یَا دِعبِلُ الإِمَامُ بَعدِی مُحَمَّدٌ ابنُهُ عَلِیٌّ وَبَعدَ عَلِیٍّ ابنُهُ الحَسَنُ وَبَعدَ الحَسَنِ ابنُهُ الحُجَّهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِی غَیْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِی ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ لَهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی

ص: ۹۵

یَخْرُجَ فَیَمْلَأَهَا عَدْلاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَاما مَتَی فَإِخْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَقَدْ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ النَّبِیَّ قِیلَ لَهُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَی یَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ؟ قَالَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَهِ لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَالْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً؛

دعبل بن علی خزاعی گوید: قصیده¬ام را برای حضرت رضا خواندم... حضرت رضا سخت گریست و سپس سرش را به جانب من بلند کرد و فرمود: ای خزاعی در این دو بیت روح الامین به زبانت سخن گفته است، آیا می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟

عرض کردم: نه ای مولایم جز این که شنیدم یک امامی از شما ظهور می کند که زمین را از فساد پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می کند چنان چه از ستم پر شده است، فرمود: ای دعبل امام بعد از من محمد است و پس از محمد فرزندش علی است و بعد از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز خدا همان روز را طولانی کند تا ظهور کند و آن را پر از عدالت کند چنان چه پر از ستم شده است و اما کی باشد این اخبار از وقت است و به حقیقت پدرم برای من از پدرش از پدرانش نقل کرده است که از پیغمبر پرسش شد کی قائم از ذریه ات خروج می کند؟ فرمود: مثل او مثل ساعت است که آشکار نکند وقتش را جز او عزوجل و ظهورش ناگهانی می باشد.

(۴۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۸:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: کُنْتُ مَعَ أَبِی الْحَسَنِ جَالِساً فَدَعَا بِابْنِهِ وَهُوَ صَغِیرٌ فَأَجْلَسَهُ فِی حَجْرِی فَقَالَ لِی: جَرِّدْهُ وَانْزِعْ قَمِیصَهُ فَنَزَعْتُهُ. فَقَالَ لِیَ: انْظُرْ بَیْنَ کَتِفَیْهِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِی أَحَدِ کَتِفَیْهِ شَبِیهٌ بِالْخَاتَمِ دَاخِلٌ فِی اللَّحْمِ، ثُمَّ قَالَ: أ تَرَی هَذَا کَانَ مِثْلُهُ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ أَبِی؛

حسن بن جهم گوید: خدمت امام رضا نشسته بودم پسرش را که هنوز صغیر بود پیش خواند و او را بر روی دامن من قرار داد و به من فرمود: او را برهنه کن و پیراهنش را بکن، من پیراهن او را بیرون آوردم، به من فرمود: میان دو شانه اش را نگاه کن من نگاه کردم و ناگاه دیدم در یکی از دو کتفش مانند مُهری است که در گوشت فرو رفته، سپس فرمود: این را می بینی؟ مانند آن در همین جا بر شانه پدرم بود.

الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹:

عَنْ أَبِی یَحْیَی الصَّنْعَانِیِّ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا، فَجِیءَ بِابْنِهِ أَبِی جَعْفَرٍ وَهُوَ صَغِیرٌ. فَقَالَ: هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِی لَمْ یُولَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَکَهً عَلَی شِیعَتِنَا مِنْهُ؛

ابی یحیی صنعانی گوید: من خدمت امام رضا بودم، پسرش ابو جعفر را که صغیر بود آوردند، فرمود: این است مولودی که برای شیعیان ما از او با برکت تر زائیده نشده است.

(۴۱*) بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۸، ح ۲:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عَبَّادٍ وَکَانَ یَکْتُبُ لِلرِّضَا ضَمَّهُ إِلَیْهِ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: مَا کَانَ یَذْکُرُ مُحَمَّداً ابْنَهُ إِلَّا بِکُنْیَتِهِ. یَقُولُ: کَتَبَ إِلَیَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَکُنْتُ أَکْتُبُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ وَهُوَ صَبِیٌّ بِالْمَدِینَهِ فَیُخَاطِبُهُ بِالتَّعْظِیمِ وَتَرِدُ کُتُبُ أَبِی جَعْفَرٍ فِی نِهَایَهِ الْبَلَاغَهِ وَالْحُسْنِ، فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ: أَبُو جَعْفَرٍ وَصِیِّی وَخَلِیفَتِی فِی أَهْلِی مِنْ بَعْدِی؛

محمد بن ابی عباد که نویسنده حضرت رضا، که او را فضل بن سهل به این مأموریت گماشته بود

ص: ۹۶

می گفت: حضرت رضا همیشه فرزندش محمد را با کنیه نام می برد، می فرمود: نامه برای ابو جعفر نوشتم. یا مشغول نامه نوشتن برای ابو جعفر بودم با این که پسرش کودکی بود در مدینه او را با احترام نام می برد. نامه های حضرت جواد نیز با نهایت بلاغت و کمال نگارش می آمد یک روز شنیدم حضرت رضا می فرمود: ابو جعفر وصی و جانشین من است میان خانواده ام پس از من.

(۴۲*) کفایه الأثر، ص۲۸۳:

عَن صَقر بنِ أبِی دلف قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بن عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا یَقُولُ: الْإِمَامُ بَعْدِی ابْنِی عَلِیٌّ أَمْرُهُ أَمْرِی وَقَوْلُهُ قَوْلِی وَطَاعَتُهُ طَاعَتِی وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِیهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِیهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَهُ أَبِیهِ، ثُمَّ سَکَتَ فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنِ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَکَی بُکَاءً شَدِیداً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سُمِّیَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ یَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِکْرِهِ وَارْتِدَادِ أَکْثَرِ الْقَائِلِینَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سُمِّیَ الْمُنْتَظَرَ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَیْبَهً یَکْثُرُ أَیَّامُهَا وَیَطُولُ أَمَدُهَا، فَیَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَیُنْکِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَیَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاحِدُونَ وَیَکْذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُونَ وَیَهْلِکُ فِیهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَیَنْجُو فِیهَا الْمُسْلِمُونَ؛

صقر بن ابی دلف روایت می کند که از حضرت جواد شنیدم می فرمود: امام بعد از من علی است و امر او مانند امر من و گفتار وی گفتار من و اطاعت او اطاعت من است، و امام بعد از وی حسن عسکری است اطاعت و امر و گفتار او هم مانند پدرش می باشد و پس از این دیگر سخن نگفت، راوی گوید: عرض کردم:

پس امام بعد از حسن عسکری کیست؟ در این هنگام امام گریه شدیدی کرد و بعد از آن فرمود:

امام بعد از حسن فرزندش قائم به حق است و کسی که انتظار آن را می¬کشند.

راوی گوید: عرض کردم: برای چه او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از خاموش شدن یادش در میان مردم قیام می کند، و در غیبت او گروهی از معتقدین به امامت وی مرتد می شوند، عرض کردم: چرا به او منتظر گفته اند؟ فرمود: برای این که غیبتش بطول خواهد انجامید، و افراد مخلص در انتظار خروج او خواهند بود.

افراد سرگردان غیبت او را انکار خواهند کرد، و منکرین امامت او مسخره اش خواهند نمود، کسانی که وقت ظهور او را تعیین می کنند دروغ می گویند، افرادی که بخواهند در ظهورش عجله نمایند هلاک می شوند، و اشخاصی که از اهل تسلیم باشند رهائی پیدا خواهند کرد.

(۴۳*) الکافی ج ۱، ص۳۲۳، ح ۱:

عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ مِنَ الْمَدِینَهِ إِلَی بَغْدَادَ فِی الدَّفْعَهِ الْأُولَی مِنْ خَرْجَتَیْهِ قُلْتُ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ: جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ فِی هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَی مَنِ الْأَمْرُ بَعْدَکَ؟ فَکَرَّ بِوَجْهِهِ إِلَیَّ ضَاحِکاً وَقَالَ: لَیْسَ الْغَیْبَهُ حَیْثُ ظَنَنْتَ فِی هَذِهِ السَّنَهِ، فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِیَهَ إِلَی الْمُعْتَصِمِ صِرْتُ إِلَیْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَی مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِکَ؟ فَبَکَی حَتَّی اخْضَلَّتْ لِحْیَتُهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَیَّ فَقَالَ: عِنْدَ هَذِهِ یُخَافُ عَلَیَّ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِی إِلَی ابْنِی عَلِیٍّ؛

اسماعیل بن مهران گوید: چون امام جواد نخستین بار از مدینه به بغداد می رفت، هنگام سفر به او گفتم: قربانت، من در این سوی که میروی بر تو نگرانم، پس از تو امر امامت با کیست؟ با لب خندان به

ص: ۹۷

سوی من برگشت و فرمود: غیبت من در این سال چنان نیست که تو گمان می کنی، و چون در سفر دوم نزد معتصم می رفت خدمتش رسیدم و عرض کردم: جانم فدای شما، دارید می روید بفرمایید این امر امامت بعد شما با کیست؟ آن حضرت گریست تا محاسن مبارکش تر شد و سپس رو به من کرد و فرمود: در این سفر من مورد خطرم، امر امامت بعد از من با پسرم علی است.

(۴۴*) بحارالأنوار، ج ۵۰، ص۱۱۹، ح۳:

عَنِ الْخَيْرَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَلْزَمُ بَابَ أَبِي جَعْفَرٍ لِلْخِدْمَةِ الَّتِي وُكِّلْتُ بِهَا وَكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيُّ يَجِيءُ فِي السَّحَرِ مِنْ آخِرِ كُلِّ لَيْلَةٍ لِيَتَعَرَّفَ خَبَرَ عِلَّةِ أَبِي جَعْفَرٍ، وَكَانَ الرَّسُولُ الَّذِي يَخْتَلِفُ بَيْنَ أَبِي جَعْفَرٍ وَبَيْنَ الْخَيْرَانِي إِذَا حَضَرَ قَامَ أَحْمَدُ وَخَلَا بِهِ. قَالَ الْخَيْرَانِيُّ: فَخَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَامَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَجْلِسِ وَخَلَا بِيَ الرَّسُولُ وَاسْتَدَارَ أَحْمَدُ، فَوَقَفَ حَيْثُ يَسْمَعُ الْكَلَامَ فَقَالَ الرَّسُولُ: مَوْلَاكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي مَاضٍ وَالْأَمْرُ صَائِرٌ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ وَلَهُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ بَعْدَ أَبِي...؛

خیرانی از پدر خود چنین نقل کرد که گفت: من ملازم خانه حضرت جواد بودم به واسطه مأموریتی که داشتم احمد بن عیسی اشعری سحرگاه هر شب می آمد تا از بیماری حضرت جواد اطلاعاتی به دست آورد. هر وقت پیک واسطه بین حضرت جواد و پدرم می آمد احمد از جای حرکت می کرد و پدرم با او خلوت می نمود.

پدرم گفت یک شب پیک امام آمد احمد بن محمد بن عیسی از اطاق خارج شد من با پیک خلوت کردم ولی احمد دو مرتبه برگشت و جایی ایستاد که حرف ما را می شنید. پیک گفت مولایت سلام می رساند و می فرماید من از دنیا می روم و امامت متعلق به فرزندم علی است، همان مقامی را که من بعد از پدرم بر شما داشتم او پس از من بر شما خواهد داشت... .

(۴۵*) کفایه الأثر، ص۲۸۹:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ يَقُولُ: الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِيَ الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید شنیدم ابو الحسن صاحب العسکر (امام دهم) می فرمود: جانشین من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از جانشین من؟ عرض کردم: قربانت شوم برای چه؟ فرمود چون شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد؛ عرض کردم پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از آل محمد.

(۴۶*) الکافی، ج ۱، ص۳۲۸، ح۱۲:

عَنْ شَاهَوَيْهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الجَلَّابِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فِي كِتَابٍ أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلَفِ بَعْدَ أَبِي جَعْفَرٍ؟ وَقَلِقْتَ لِذَلِكَ فَلَا تَغْتَمَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضِلُّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ، حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ ما يَتَّقُونَ وَصَاحِبُكَ بَعْدِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي وَعِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها قَدْ كَتَبْتُ بِمَا فِيهِ بَيَانٌ وَقِنَاعٌ لِذِي عَقْلٍ

یَقْظَانَ.

ص: ۹۸

شاهویه بن عبدالله جلاب گوید: امام هادی در نامه ای به من نگارش فرمود که: تو می خواستی بپرسی، پس از ابو جعفر (پسر بزرگ من که از دنیا رفت) جانشین کیست؟ و به خاطر آن پریشان بودی، غم مخور، زیرا خدای عزوجل می فرمایند (توبه(۹)، آیه ۱۴۵): هیچ مردمی را گمراه نکند، پس از آن که آن ها را هدایت کرده تا بیان کند برایشان آن چه را باید بپرهیزند سرور و امام تو بعد از من پسرم ابو محمد (امام عسکری) است، هر چه نیاز دارید نزد او است، خدا است که هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد (بقره(۲)، آیه ۱۰۶): هر آیه را که ملغی کنیم و یا پس اندازیم بهتر از آن را یا مانند آن را بیاوریم من نوشتم آن چه شرح و اطمینان است برای عاقل بیدار.

(۴۷*) بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۲، ح ۹:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی الْعَلَوِیِّ مِنْ وُلْدِ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ بِصَرْیَا فَسَلَّمْنَا عَلَیْهِ فَإِذَا نَحْنُ بِأَبِی جَعْفَرٍ وَأَبِی مُحَمَّدٍ قَدْ دَخَلَا فَقُمْنَا إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ لِنُسَلِّمَ عَلَیْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ: لَیْسَ هَذَا صَاحِبَکُمْ، عَلَیْکُمْ بِصَاحِبِکُمْ وَأَشَارَ إِلَی أَبِی مُحَمَّدٍ؛

احمد بن عیسی علوی که از فرزندان علی بن جعفر است گفت: خدمت حضرت امام هادی در صریا رسیدم سلام کردم در همین موقع ابو جعفر و ابو محمد وارد شدند از جای حرکت کردیم که سلام به ابو جعفر نماییم حضرت هادی فرمود: این امام شما نیست احترام به امام خود بگذارید اشاره کرد به ابو محمدامام عسکری.

بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۳، ح ۱۲:

عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُمَرَ النَّوْفَلِیِّ قَالَ: کُنْتُ مَعَ أَبِی الْحَسَنِ فِی صَحْنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا ابْنُهُ مُحَمَّدٌ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَکَ؟ فَقَالَ: لَا صَاحِبُکُمْ بَعْدِیَ الْحَسَنُ ؛

علی بن عمر نوفلی گوید: من با ابو الحسن (امام هادی) در صحن خانه اش بودم و پسرش محمد به ما گذشت، من گفتم: قربانت، بعد از شما صاحب و سرور ما این است؟ فرمود: نه، سرور و امام شما بعد از من حسن است.

(۴۸*) کفایه الأثر، ص ۲۹۵:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بن عَلِیٍّ الْعَسْکَرِیَّ یَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُخْرِجْنِی مِنَ الدُّنْیَا حَتَّی أَرَانِیَ الْخَلَفَ مِنْ بَعْدِی ما أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقاً وَخُلُقاً یَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی فِی غَیْبَتِهِ وَیُظْهِرُهُ فَیَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً؛

احمد بن اسحاق بن سعد گوید: از امام حسن عسکری شنیدم می فرمود: حمد خدا را که مرا از دنیا نبرد تا جانشین مرا که از من است به من نشان داد آن که شبیه ترین مردم است به رسول خدا در خلقت و اخلاق. خداوند او را در غیبتش نگه دارد سپس او را آشکار کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و ستم شده است.

(۴۹*) الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶:

عَنْ ضَوْءِ بْنِ عَلِیٍّ الْعِجْلِیِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ سَمَّاهُ قَالَ: أَتَیْتُ سَامَرَّاءَ وَلَزِمْتُ بَابَ أَبِی مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ نَادَانِیَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ وَنَادَی الْجَارِیَهَ فَرَجَعَتْ إِلَیْهِ فَقَالَ لَهَا: اکْشِفِی عَمَّا مَعَکِ فَکَشَفَتْ عَنْ غُلَامٍ أَبْیَضَ

ص: ۹۹

حَسَنِ الْوَجْهِ وَكَشَفَ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعْرٌ نَابِتٌ مِنْ لَبَّتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ أَخْضَرُ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ؛

ضوء بن علی عجلی از مردی پارسی که نامش را برده، گوید: به سامراء آمدم و ملازم در خانه ابی محمد امام عسکری شدم،... سپس مرا صدا زد: درون بیا، من وارد شدم و آن کنیزک را صدا زد پس کنیز برگشت و امام به او فرمود: پرده بر دار از آن چه همراه تو می باشد، پس روپوش از پسر بچه ای سپید و خوش رو بر گرفت و از شکم مبارکش روپوش را کنارزد، موئی از گلو تا ناف بر آن روئیده بود سبز نه سیاه، و فرمود: این سرور و امام شما است، و کنیزک او را برد و دیگر تا پس از وفات امام حسن عسکری من او را ندیدم.

(۵۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّراً يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّراً تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْماً قَطُّ وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِيَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّ سِنِينَ فَقُلْتُ: وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَأَنَّى لَكَ بِهَذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أُولَئِكَ خِيَارُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَعَ خِيَارِ أَبْرَارِ هَذِهِ الْعِتْرَهِ فَقُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ ما يَشاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنِهَايَاتٍ؛

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین رسیدم و دیدمش در اندیشه است و به زمین می کوبد عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین، چرا من شما را در حال تفکر می بینم در حالی که به زمین می کوبی، برای رغبت در کار خلافت است؟

فرمود: نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا ولی در اندیشه مولودی هستم که یازدهمین فرزندم از پشت من است ، او است همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که از جور و ستم پر شود، برای او یک نهانی و سرگردانی است که مردمی در آن گمراه شوند و دیگرانی در آن ره جویند.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، این نهانی و سرگردانی تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز، شش ماه، شش سال، گفتم: این امر شدنی است؟ فرمود: آری، چنان چه آن مقدر شده است ولی تو از کجا با این امر مربوط باشی؟ آن نصیب نیکان این امت باشد با نیکان ائمه خاندان پیغمبر، عرض کردم: پس از آن چه خواهد بود؟

فرمود: سپس خدا هر چه می خواهد می کند، زیرا او بداها و اراده ها و غایات و نهایاتی دارد.

(۵۱*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱:

عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً، فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً وَشَقَقْتُ لَكَ مِنِ اسْمِي اسْماً فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ الثَّانِيَهَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً

وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَشَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ

ص: ۱۰۰

نُورِكُمَا، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَهِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِى مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَنِى حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتِهِمْ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَم ح م د بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّهُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِى يُحَلِّلُ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَهٌ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِى يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاحِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيَّيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا فَلَفِتْنَهُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَهِ الْعِجْلِ وَالسَّامِرِيِّ؛

امیرالمؤمنین فرمودند: که رسول خدا فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند، پروردگارم جل جلاله به من وحی کرد و فرمود: ای محمد به راستی من یک نظری به زمین کردم و تو را از آن برگزیدم و تو را پیغمبر نمودم و گرفتم برای تو اسمی از اسماء خودم را پس من محمودم و تو محمدی سپس دوباره نظری افکندم و علی را در آن انتخاب کردم و او را وصی تو و خلیفه تو و همسر دختر تو و پدر اولاد تو نمودم و برای او هم نامی از نام های خود برگرفتم من علی اعلایم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آفریدم سپس ولایت آن ها را به فرشتگان عرضه داشتم، هر کس پذیرفت نزد من از مقربین شد، ای محمد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا بریده شود و مانند مشک پوسیده گردد و منکر ولایت آنان نزد من آید من او را در بهشتم جا ندهم و زیر عرشم سایه نبخشم، ای محمد دوست داری آن ها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا، خدای عزوجل فرمود سر بلند کن سر بلند کردم و ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن قائم را دیدم و قائم در وسط آن ها مانند ستاره درخشنده بود، عرض کردم پروردگارا این ها کیانند؟ فرمود: اینها امامان می باشند و این است قائم آن که حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند و به وسیله او از دشمنانم انتقام بکشم و او راحت دوستان من است و او است که دل شیعیانت را شفا می دهد از ظالمین و منکرین و کافرین و لات و عزی را تر و تازه بیرون می آورد و آن ها را می سوزاند پس برای مردم در آن روز فتنه و امتحانی باشد سخت تر از فتنه گوساله و سامری.

(۵۲*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۲۵۶، ح ۱:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَهَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لُعِنَ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيّاً وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ: ما يُجادِلُ فِي آياتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلادِ وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَعَنَتْهُ مَلَائِكَهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكُلُّ بِدْعَهٍ ضَلَالَهٌ وَكُلُّ ضَلَالَهٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَهَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرْشِدْنِي إِلَى النَّجَاهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ سَمُرَهَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَتَفَرَّقَتِ الْآرَاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِى يُمَيِّزُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ وَمَنِ اسْتَرْشَدَهُ أَرْشَدَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ عِنْدَهُ وَجَدَهُ وَمَنِ الْتَمَسَ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَفَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ آمَنَهُ وَمَنِ اسْتَمْسَكَ بِهِ نَجَّاهُ وَمَنِ اقْتَدَى بِهِ هَدَاهُ، يَا ابْنَ سَمُرَهَ سَلِمَ مِنْكُمْ

ص: ۱۰۱

مَنْ سَلَّمَ لَهُ وَوَالاهُ وَهَلَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعَادَاهُ يَا ابْنَ سَمُرَهَ إِنَّ عَلِيّاً مِنِّی رُوحُهُ مِنْ رُوحِی وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِی وَهُوَ أَخِی وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِی فَاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَإِنَّ مِنْهُ إِمَامَیْ أُمَّتِی وَسَيِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَتِسْعَهً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِی يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً؛

عبد الرحمن بن سمره گويد رسول خدا فرمود: آنان كه در دين خدا ستيزه و جدال كنند به زبان هفتاد پيغمبر لعن شده اند، هر كس در آيات خدا جدال كند كافر است خدای عزوجل (در سورۀ غافر آيه ۴) فرموده: در آيات خدا جدال نكنند مگر آن چنان كسانی كه كافرند گردش آنان در شهرها تو را نفريبد، هر كس قرآن را به رأی خود تفسير كند دروغ بر خدا بسته و هر كس ندانسته به مردم فتوی دهد ملائكه آسمان و زمين او را لعن كنند، هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به آتش است، عبد الرحمن بن سمره گويد به رسول خدا عرض كردم يا رسول اللّه مرا به نجات رهبری كن، فرمود: ای پسر سمره هرگاه خواسته های مردم مختلف شد و آراء متفرق گرديد بر تو باد به ملازمت علی بن ابی طالب، زيرا او امام امت و خليفه بعد از من است بر آن ها او است فاروقی كه ميان حق و باطل را جدا می كند هر كس از او پرسد جواب دهد و هر كس از او رهبری خواهد او را رهبری كند و هركس حق را نزد او جويد يابد و هر كس پيش او هدايت خواهد به دست آرد، هر كس به او پناه برد او را در امنيت قرار دهد، هر كس به او تمسک كند نجاتش دهد و هركس به او اقتداء كند او را هدايت نمايد ای پسر سمره از شما هركس به او تسليم شد و او را دوست گرفت سالم شد و هر كه از او رو بر گرداند و دشمنی كرد هلاک شد، ای پسر سمره علی از من است روحش از روح من است و خاكش از خاک من است او برادر من است و من برادر او و او همسر دختر من فاطمه است كه برترين زنان عالم است از اولين و آخرين و از او است دو امام امت من و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسين و نه تن از فرزندان حسين نهمين آنان قائم امت من است پر كند زمين را از عدل و داد چنان چه پر شده است از ظلم و جور.

(۵۳*) كمال الدين و تمام النعمه، ج۱، ص۲۸۶، ح۲:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِی وَهُوَ يَأْتَمُّ بِهِ فِی غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِی أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِی وَذَوِی مَوَدَّتِی وَأَكْرَمُ أُمَّتِی عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ؛

امام باقر فرمودند: رسول خدا فرمود: خوشا به حال كسی كه قائم اهل بيتم را درک كند در حالی كه در غيبت او پيش از ظهور به امامت او معتقد باشد با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن باشد او در روز قيامت از رفقای من و از دوستان من و اكرم امت من است.

(۵۴*) كمال الدين و تمام النعمه، ج۱، ص۳۰۳، ح۱۴:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَهٌ أَمَدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّی بِالشِّيعَهِ يَجُولُونَ جَوَلَانَ النَّعَمِ فِی غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ ثَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمَدِ غَيْبَهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِی فِی دَرَجَتِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَيْعَهٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ؛

اميرالمؤمنين فرمودند: برای قائم ما غيبتی است كه مدتش طولانی است گويا من شيعه را می بينم كه در غيبتش چون چهارپايان

جولان می زنند و چراگاه می جویند و به دست نمی آورند ألا هر

ص: ۱۰۲

کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود او در روز قیامت در درجه من با من است. سپس فرمود: به راستی قائم ما چون قیام کند برای کسی در گردن او بیعتی نباشد و از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غائب است.

(۵۵*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱:

عَنْ أَبِی نَضْرَهَ قَالَ: لَمَّا احْتُضِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ عِنْدَ الْوَفَاهِ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِ فَعَهِدَ إِلَیْهِ عَهْداً فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَیْدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ: لَوِ امْتَثَلْتَ فِیَّ تِمْثَالَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ لَرَجَوْتُ أَنْ لَا تَکُونَ أَتَیْتَ مُنْکَراً. فَقَالَ:یَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَیْسَتْ بِالتِّمْثَالِ وَلَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَإِنَّمَا هِیَ أُمُورٌ سَابِقَهٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ فَقَالَ لَهُ: یَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَایَنْتَ فِی الصَّحِیفَهِ، فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: نَعَمْ، یَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَی مَوْلَاتِی فَاطِمَهَ لِأُهَنِّئَهَا بِمَوْلُودِ الْحَسَنِ، فَإِذَا هِیَ بِصَحِیفَهٍ بِیَدِهَا مِنْ دُرَّهٍ بَیْضَاءَ. فَقُلْتُ: یَا سَیِّدَهَ النِّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِیفَهُ الَّتِی أَرَاهَا مَعَکِ؟ قَالَتْ فِیهَا: أَسْمَاءُ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِی. فَقُلْتُ لَهَا: نَاوِلِینِی لِأَنْظُرَ فِیهَا. قَالَتْ: یَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْیُ، لَکُنْتُ أَفْعَلُ لَکِنَّهُ نُهِیَ أَنْ یَمَسَّهَا إِلَّا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ أَوْ أَهْلُ بَیْتِ نَبِیٍّ وَلَکِنَّهُ مَأْذُونٌ لَکَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَی بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا. قَالَ جَابِرٌ: فَقَرَأْتُ فَإِذَا فِیهَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْمُصْطَفَی أُمُّهُ آمِنَهُ بِنْتُ وَهْبٍ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی¬طَالِبٍ الْمُرْتَضَی أُمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَرُّ، أَبُو عَبْدِاللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ التَّقِیُّ أُمُّهُمَا فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُویَهْ بِنْتُ یَزْدَجَرْدَ بْنِ شَاهَنْشَاهَ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِاللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ، أَبُو عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَهَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَکْرٍ، أَبُو إِبْرَاهِیمَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ الثِّقَهُ أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا حَمِیدَهُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا نَجْمَهُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الزَّکِیُّ أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا خَیْزُرَانُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِینُ أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الرَّفِیقُ أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا سُمَانَهُ وَتُکَنَّی بِأُمِّ الْحَسَنِ، أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّهُ اللَّهِ تَعَالَی عَلَی خَلْقِهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِیَهٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ؛

ابی نضره گوید: چون امام پنجم ابو جعفر محمد بن علی الباقر محتضر شد هنگام وفات، فرزندش امام صادق را خواست و عهدی به او سپرد برادرش زید بن علی به او عرض کرد: اگر دربارهٔ من نمونه کار حسن را نسبت به حسین انجام می دادی (یعنی مرا بعد از خود به امامت نصب می کردی) من امید داشتم که کار زشت و خلافی مرتکب نمی شدی. فرمود: ای ابو الحسن به درستی که امانات به نمونه و مثال ادا نشود و عهود و سپرده ها رسم و تعارف بر نمی دارد و همانا آن ها اموری است که سابقه دارد نسبت به حجج خدای تبارک و تعالی. سپس جابر بن عبداللّه را خواست به او فرمود: ای جابر آن چه را در صحیفه به چشم خود دیدی برای ما بازگو کن جابر به حضرت عرض کرد: آری ای ابو جعفر من خدمت بانوی خود فاطمه رسیدم که او را به ولادت حسن مبارک باد گویم ناگاه دیدم یک صحیفه در دست او است از درّ سفید، به او عرض کردم: ای سرور زنان این صحیفه چیست که به همراه شما می بینم؟ فرمود: نام امامان از فرزندانم در آن است، عرض کردم آن را به من بدهید تا در آن نظر کنم فرمود ای جابر اگر نهی از این کار نبود بجا می آوردم ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا وصی یا اهل بیت نبی بدان دست نزند ولی تو اجازه داری که از ظاهر آن درونش را بخوانی. جابر گوید: آن را خواندم در آن

ص: ۱۰۳

نوشته بود ابو القاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه بنت وهب، ابو الحسن علی بن ابی¬طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد الحسن بن علی البر، ابو عبدالله الحسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد است، ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه، ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه مادرش کنیزی است بنام حمیده، ابو الحسن علی بن موسی الرضا مادرش کنیز است به نام نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران، ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیزی است به نام سوسن، ابو محمد الحسن بن علی الرفیق مادرش کنیزی است بنام سمانه و کنیه اش ام الحسن است، ابو القاسم محمد بن الحسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش کنیزی است بنام نرجسصلوات الله علیهم اجمعین.

(۵۶*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۲:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی مَوْلَاتِی فَاطِمَهَ وَقُدَّامَهَا لَوْحٌ یَکَادُ ضَوْؤُهُ یَغْشَی الْأَبْصَارَ فِیهِ اثْنَا عَشَرَ اسْماً ثَلَاثَهٌ فِی ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَهٌ فِی بَاطِنِهِ وَثَلَاثَهُ أَسْمَاءَ فِی آخِرِهِ وَثَلَاثَهُ أَسْمَاءَ فِی طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِیَ اثْنَا عَشَرَ اسْماً فَقُلْتُ: أَسْمَاءُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِیَاءِ أَوَّلُهُمْ ابْنُ عَمِّی وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِی آخِرُهُمُ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَیْتُ فِیهَا مُحَمَّداً مُحَمَّداً مُحَمَّداً فِی ثَلَاثَهِ مَوَاضِعَ وَعَلِیّاً وَعَلِیّاً وَعَلِیّاً وَعَلِیّاً فِی أَرْبَعَهِ مَوَاضِعَ؛

جابر جعفی از امام محمد باقر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گوید: به بانوی خود فاطمه زهرا وارد شدم در برابرش لوحی بود که پرتوش چشم را خیره می کرد در آن نام دوازده امام بود سه نام در روی آن بود و سه در پشت آن و سه در آخر آن و سه در حاشیه آن من آن ها را شمردم دوازده نفر بودند، گفتم این ها نام های کیانند؟ فرمود این نام اوصیاء است اولشان عموزاده ام می باشد و یازده تن فرزندانم که آخرشان قائم استصلوات الله علیهم، جابر گوید در آن محمد محمد محمد دیدم در سه جا و علی و علی و علی و علی در چهار جا.

(۵۷*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲:

عَنْ أَبِی سَعِیدٍ عَقِیصَا قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ مُعَاوِیَهَ بن أَبِی سُفْیَانَ دَخَلَ عَلَیْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَی بَیْعَتِهِ فَقَالَ: وَیْحَکُمْ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِی عَمِلْتُ خَیْرٌ لِشِیعَتِی مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ أَ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّنِی إِمَامُکُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَهِ عَلَیْکُمْ وَأَحَدُ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ بِنَصٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَیَّ قَالُوا: بَلَی. قَالَ: أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِینَهَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ کَانَ ذَلِکَ سَخَطاً لِمُوسَی بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِیَ عَلَیْهِ وَجْهُ الْحِکْمَهِ فِی ذَلِکَ وَکَانَ ذَلِکَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی ذِکْرُهُ حِکْمَهً وَصَوَاباً؟ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَیَقَعُ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ لِطَاغِیَهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِی یُصَلِّی رُوحُ اللَّهِ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یُخْفِی وِلَادَتَهُ وَیُغَیِّبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا یَکُونَ لِأَحَدٍ فِی عُنُقِهِ بَیْعَهٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِکَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِی الْحُسَیْنِ ابْنِ سَیِّدَهِ الْإِمَاءِ یُطِیلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِی غَیْبَتِهِ ثُمَّ یُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِی صُورَهِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِینَ سَنَهً ذَلِکَ لِیُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛

ص: ۱۰۴

ابو سعید عقیصا گوید: چون حسن بن علی با معاویه بن ابی سفیان صلح کرد مردم نزد او رفتند و بعضی از آن ها او را سرزنش کردند که با معاویه بیعت کرده است فرمود: وای بر شما نمی دانید من چه کردم به خدا این کاری که کردم برای شیعیان من از آن چه آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است شما نمی دانید که من امام مفترض الطاعه شما هستم و یکی از دو آقایان جوانان اهل بهشتم به نص رسول خدا بر من؟ عرض کردند: همین گونه است. فرمود: آیا نمی دانید که چون خضر کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پا داشت و بچه را کشت وسیله سخط موسی بن عمران گردید چون حکمت آن ها را نمی دانست و آن کارها نزد خدای تعالی ذکره حکمت و صواب بود؟! آیا نمی دانید که هیچ کدام از ما ائمه نیست مگر آن که بیعت سرکش زمانش بگردن او می ماند مگر آن قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند، زیرا که خدای عزوجل ولادتش را مخفی سازد و شخص او را پنهان کند تا آن که وقتی ظهور کند بیعت احدی بگردن او نباشد و او نهمین فرزند برادرم حسین، زاده برترین زنان است خدا در زمان غیبت او عمرش را طولانی کند و او را به قدرت خود ظاهر کند در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد و از این جا دانسته شود که خدا بر هر چیزی قادر است.

(۵۸*) کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۷، ح۳:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي¬طَالِبٍ: مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً أَوَّلُهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي¬طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ فَيُؤْذَوْنَ، وَيُقَالُ لَهُمْ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ؛

سلیط گوید: حسین بن علی بن ابی¬طالب فرمود: از ما می باشد دوازده مهدی اوّل آن ها امیر المؤمنین علی بن ابی¬طالب است و آخر آن ها نهمین فرزند من است و او است امام قائم به حق که خدا به وسیله او زمین را پس از مردنش زنده کند و دین را آشکار کند و بر همه این ها پیروز نماید و اگر چه مشرکان را بد آید برای او غیبتی است طولانی که جمعی در آن از دین بیرون روند و دیگران بر دین پا برجا بمانند و آزار کشند و به آن ها گفته شود این وعده چه وقت عملی شود اگر شما راست گویانید آگاه باشید که صبرکنندگان در غیبت او بر آزار و تکذیب به مانند جهادکنندگان با شمشیرند در رکاب رسول خدا.

(۵۹*) کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۹، ح۲:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الِاقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ لِي: يَا كَنْكَرُ إِنَّ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَئِمَّةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي¬طَالِبٍ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي رُوِيَ لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنِ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَاةِ بَاقِرٌ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْراً، هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقَ

ص: ۱۰۵

وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَسَمُّوهُ الصَّادِقَ... قَالَ: ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْأَئِمَّهِ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَهُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقّاً وَشِيعَتُنَا صِدْقاً وَالدُّعَاهُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرّاً وَجَهْراً وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

ابی خالد کابلی گوید: شرفیاب حضور آقایم علی بن حسین زین العابدین شدم و عرض کردم به من خبر ده از کسانی که خدای عزوجل طاعت و دوستی آن ها را واجب کرده و بر بندگانش لازم دانسته بعد از رسول خدا از آن ها پیروی کنند فرمود: ای کابلی به راستی آن اولو الامری که خدا آن ها را ائمه مردم نموده و طاعتشان را بر آنان واجب کرده است امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است سپس حسن سپس حسین دو پسر علی بن ابی طالب سپس امر امامت به ما رسیده و بعد خاموش شد، عرض کردم: ای آقایم برای ما روایت شده است که امیرالمؤمنین فرمود به راستی که زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی ماند حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود پسرم محمد و نامش در تورات باقر است که علم را می شکافد شکافتنی، او است حجت و امام بعد از من و بعد از محمد پسرش جعفر پیش اهل آسمان صادق است عرض کردم: یا سیدی چطور نام او به خصوص صادق است با آن که همه شما صادق و راستگو هستید؟ فرمود: پدرم از پدرش حدیث کرد برای من که رسول خدا فرمود: چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب متولد شود او را صادق نامید... فرمود: سپس (یعنی بعد از آمدن یازده وصی) امتداد پیدا می کند غیبت ولی خداوند متعالی دوازدهمین وصی پیامبر و ائمه بعد از او. ای ابو خالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می باشند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن ها عطا کرده است که غیبت نزد آن ها چون مشاهده است و آن ها را در این زمان به مانند مجاهد در رکاب رسول خدا با شمشیر قرار داده است، آنان به حق مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان بدین خدای عزوجل در پنهان و آشکار می باشند و فرمود: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

(۶۰*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّهٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّهٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّهٌ مِنْ يُوسُفَ وَسُنَّهٌ مِنْ مُحَمَّدٍ، فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قَدْ قِيلَ فِي عِيسَى، وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسِّجْنُ وَالْغَيْبَهُ وَاما مِنْ مُحَمَّدٍ فَالْقِيَامُ بِسِيرَتِهِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَهَ أَشْهُرٍ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ: وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَهَ؛

ابی بصیر گوید: از امام باقر شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر سنتی است از موسی و سنتی است از عیسی و سنتی است از یوسف و سنتی است از محمد، اما سنت موسی این است که خائف است و انتظار می برد،

و اما از عیسی در باره او گفته شود آن چه در باره عیسی گفته شده و اما از یوسف زندان است

ص: ۱۰۶

و اما از محمد قیام به شمشیر است و اجراء سیره و روش او و بیان کردن آثار او و سپس شمشیر خود را بر شانه گذارد و به دست راست گیرد و پی در پی از دشمنان خدا بکشد تا خدای عزوجل را راضی کند عرض کردم چگونه می داند که خدای عزوجل راضی شده؟ فرمود: رحمت را در دل او القاء می کند.

(۶۱*) کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۳، ح۵:

عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْکَرْخِیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ وَإِنِّی لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ، وَهُوَ غُلَامٌ فَقُمْتُ إِلَیْهِ فَقَبَّلْتُهُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ: یَا إِبْرَاهِیمُ أَمَا إِنَّهُ لَصَاحِبُکَ مِنْ بَعْدِی أَمَا لَیَهْلِکَنَّ فِیهِ أَقْوَامٌ وَیَسْعَدُ فِیهِ آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَضَاعَفَ عَلَی رُوحِهِ الْعَذَابَ أَمَا لَیُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَیْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِی زَمَانِهِ سَمِیَّ جَدِّهِ وَوَارِثَ عِلْمِهِ وَأَحْکَامِهِ وَفَضَائِلِهِ وَمَعْدِنَ الْإِمَامَهِ وَرَأْسَ الْحِکْمَهِ یَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِی فُلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبَ طَرِیفَهٍ حَسَداً لَهُ وَلَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ بالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ یُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَکْمِلَهَ اثْنَیْ عَشَرَ إِمَاماً مَهْدِیّاً اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِکَرَامَتِهِ وَأَحَلَّهُمْ دَارَ قُدْسِهِ الْمُنْتَظِرُ لِلثَّانِی عَشَرَ مِنْهُمْ کَالشَّاهِرِ سَیْفَهُ بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ یَذُبُّ عَنْهُ. قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِی بَنِی أُمَیَّهَ فَانْقَطَعَ الْکَلَامُ فَعُدْتُ إِلَی أَبِی عَبْدِاللَّهِ إِحْدَی عَشْرَهَ مَرَّهً أُرِیدُ مِنْهُ أَنْ یَسْتَتِمَّ الْکَلَامَ فَمَا قَدَرْتُ عَلَی ذَلِکَ فَلَمَّا کَانَ قَابِلُ السَّنَهِ الثَّانِیَهِ دَخَلْتُ عَلَیْهِ وَهُوَ جَالِسٌ، فَقَالَ: یَا إِبْرَاهِیمُ هُوَ الْمُفَرِّجُ لِلْکَرْبِ عَنْ شِیعَتِهِ بَعْدَ ضَنْکٍ شَدِیدٍ وَبَلَاءٍ طَوِیلٍ وَجَزَعٍ وَخَوْفٍ، فَطُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ الزَّمَانَ حَسْبُکَ یَا إِبْرَاهِیمُ. قَالَ إِبْرَاهِیمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَیْ ءٍ أَسَرَّ مِنْ هَذَا لِقَلْبِی وَلَا أَقَرَّ لِعَیْنِی؛

ابراهیم کرخی گوید: شرفیاب حضور امام صادق شدم و به راستی نزد آن حضرت نشسته بودم که موسی بن جعفر که هنوز پسر بچه ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادق فرمود: ای ابراهیم هم او است که پس از من امام تو است هم او است که مردمی در باره او به هلاکت رسند و مردمی دیگر به سعادت رسند، خدا کشنده او را لعنت کند و عذاب روحش را دو چندان نماید آگاه باش که محققا خدا از صلب او بهترین اهل زمین در عصر او را بیرون آورد هم نام جدش باشد و وارث علم و احکام و فضائل او و معدن امامت و رأس حکمت می باشد و پس از شگفتی های نوین و کرامات، جبار بنی فلان از روی حسد او را بکشد ولی خدا کار خود را به نهایت رساند و اگرچه مشرکان را بد آید و از صلب او تتمه دوازده امام را که مهدی باشند در آورد و آنان را به کرامت خود مخصوص سازد و در دار القدس خویش جای دهد هر آن که به دوازدهمین آنان اقرار آورد چون کسی باشد که پیش رسول خدا شمشیر آخته و از آن حضرت دفاع کرده، گوید مردی از دوستان بنی امیه وارد شد و حضرت سخن خود را قطع کرد و من یازده بار دیگر خدمت آن حضرت برگشتم و مقصودم آن بود که آن سخن را تمام کند و فرصت به دستم نیامد. و چون در سال آینده حضور آن حضرت رسیدم نشسته بود، فرمود: ای ابراهیم او است که گرفتاری شیعیان را بعد از سختی و بلای طولانی و ناله و ترس، فرج بخشد، ای ابراهیم خوشا بر کسی که آن زمان را دریابد. ابراهیم گوید: من به مژده ای که مسرور کننده تر و روشنی بخش تر برای دیده ام باشد از این مژده برنگشته بودم.

(۶۲*) کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۹، ح۱:

قَالَ مُوسَی بن جعفَر: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِی أَدْیَانِکُمْ لَا یُزِیلَنَّکُمْ أَحَدٌ عَنْهَا. یَا

ص: ۱۰۷

بُنَیَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَیْبَهٍ حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ مِحْنَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُکُمْ وَأَجْدَادُکُمْ دِیناً أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ. فَقُلْتُ: یَا سَیِّدِی وَمَا الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: یَا بُنَیَّ عُقُولُکُمْ تَضْعُفُ عَنْ ذَلِکَ وَأَحْلَامُکُمْ تَضِیقُ عَنْ حَمْلِهِ وَلَکِنْ إِنْ تَعِیشُوا فَسَوْفَ تُدْرِکُونَهُ؛

امام هفتم موسی بن جعفر فرمود: چون پنجمین فرزند هفتمین امام، غائب شود، خدا را خدا را در دین خود ملاحظه کنید کسی شما را از آن برنگرداند، ای فرزندان من ناچار صاحب الامر غیبتی دارد که هر کس بدین امر معتقد است از آن برگردد این یک آزمایشی است از طرف خدای عزوجل که خلقش را بدان آزموده و اگر پدران و نیاکان شما دینی بهتر از این می دانستند پیروان آن می شدند. علی بن جعفر راوی حدیث گوید: عرض کردم ای آقای من پنجمین فرزند هفتمین امام چیست؟ فرمود: فرزندم عقل های شما از درک این حقیقت ضعیف است و حلم شما تاب تحمل آن را ندارد ولی اگر بمانید در آینده آن را درک خواهید کرد.

(۶۳*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳:

عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا قَالَ: قَالَ لِی لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَهٍ صَمَّاءَ صَیْلَمٍ یَسْقُطُ فِیهَا کُلُّ بِطَانَهٍ وَوَلِیجَهٍ وَذَلِکَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّیعَهِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِی یَبْکِی عَلَیْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَکُلُّ حَرَّی وَحَرَّانَ وَکُلُّ حَزِینٍ وَلَهْفَانَ. ثُمَّ قَالَ: بِأَبِی وَأُمِّی سَمِیُّ جَدِّی وَشَبِیهِی وَشَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیْهِ جُیُوبُ النُّورِ یَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِیَاءِ الْقُدْسِ یَحْزَنُ لِمَوْتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، کَمْ مِنْ حَرَّی مُؤْمِنَهٍ وَکَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَرَّانَ حَزِینٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِینِ، کَأَنِّی بِهِمْ آیِسٌ مَا کَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً یَسْمَعُ مَنْ بَعُدَ کَمَا یَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ، یَکُونُ رَحْمَهً عَلَی الْمُؤْمِنِینَ وَعَذَاباً عَلَی الْکَافِرِینَ؛

علی بن موسی الرضا فرمود: به ناچار آشوبی توفنده و سخت باشد که همه پشت ها و گروه ها از هم بپاشد و این وقتی است که شیعه سومین از اولاد فرزندم را نیابند و اهل آسمان و زمین و هر دل سوخته و اندوهناک و درمانده بر او بگریند. سپس فرمود: پدر و مادرم قربانش هم نام جد من است و مانند من است و مانند موسی بن عمران بر او گریبان های نور باشد و از پرتو نور قدس بدرخشد و برای مرگش اهل آسمان و زمین اندوهگین شوند. چه زنان مؤمن دل سوخته و چه مردان مؤمن اسفناک حیران و حزین که هنگام نبود ماء معین باشند گویا آن ها را می بینم که بسیار نومیدند و به ناگاه بانگی بر آن ها کشیده شود که از دور و نزدیک به یک صدا شنیده شود، رحمت بر مؤمنان باشد و عذاب بر کافران.

(۶۴*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِیمِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَیْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الْحَسَنِیُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی سَیِّدِی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَأَنَا أُرِیدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِیُّ أَوْ غَیْرُهُ؟ فَابْتَدَأَنِی فَقَالَ لِی: یَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِیُّ الَّذِی یَجِبُ أَنْ یُنْتَظَرَ فِی غَیْبَتِهِ وَیُطَاعَ فِی ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّالِثُ مِنْ وُلْدِی وَالَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالنُّبُوَّهِ وَخَصَّنَا بِالْإِمَامَهِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَخْرُجَ فِیهِ فَیَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی لَیُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ کَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ کَلِیمِهِ مُوسَی إِذْ ذَهَبَ لِیَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ

ص: ۱۰۸

وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ. ثُمَّ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛

عبد العظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی ابی طالب گوید: خدمت امام نهم محمد بن علی بن موسی رسیدم و می خواستم از او بپرسم که قائم خاندان ما که مهدی است او است یا دیگری؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابو القاسم به راستی قائم ما که او است مهدی آن است که باید در حال غیبتش انتظار او را بکشند و در ظهورش فرمان او را برند و او سومین فرزند من است سوگند به آن خدایی که محمد را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت مخصوص کرد هر آینه اگر نماند از دنیا جز یک روز خدا آن روز را طولانی کند تا در آن ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و ستم شده است و به درستی که خدای تبارک و تعالی هر آینه کار او را در ظرف یک شب اصلاح کند چنان چه کار کلیم خود موسی را اصلاح کرد آن گاه که رفت برای خاندانش آتشی برگیرد و برگشت با مقام رسالت و نبوت سپس فرمود: بهترین کارهای شیعیان ما انتظار فرج است.

(۶۵*) کمال الدین و تمام النعمه،، ج۲، ص۳۸۱، ح۵:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ يَقُولُ: الْخَلَفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِيَ الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلَفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: شنیدم ابو الحسن صاحب العسکر می فرمود: جانشین من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم قربانت چرا؟ فرمود چون شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد؛ عرض کردم پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود بگوئید حجت از آل محمد.

(۶۶*) کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۸۵، ح۱:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئاً: يَا أَحْمَدَ بن إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَلَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَنَهَضَ مُسْرِعاً، فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ: يَا أَحْمَدَ بن إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَكَنِيُّهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً. يَا أَحْمَدَ بن إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَاللَّهِ لَيَغِيبَنَّ غَيْبَةً، لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْغُلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثَراً بَعْدَ عَيْنٍ...؛

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید: شرفیاب حضور امام یازدهم ابی محمد حسن بن علی شدم و می خواستم از وی راجع به

جانشین پس از او پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق به

ص: ۱۰۹

درستی که خـدای تبـارک و تعـالی از آن گاه که آدم را آفریـده تا قیام ساعت(قیامت) زمین را از حجت خـدا بر خلقش که به او از اهل زمین بلا را بردارد و به او باران فرو فرسـتد و به او برکات زمین را بیرون آورد، خالی نخواهـد گـذاشت. گوید: من گفتم یا ابن رسول الله امام و خلیفه پس از شما کیست؟

آن حضـرت شـتابانه برخـاست و درون خـانه رفت و سـپس برگشت و بر شـانه او بچه پسـری بود سه سـاله که رویش چون ماه شـب چهارده بود و فرمود: ای احمد بن اسـحاق اگر نزد خدای عزوجل و نزد حججِ او گرامی نبودی من این پسـر خود را به تو نشان نمی دادم به درستی که او هم نام رسول خدا است و هم کنیه او است و آن کس است که پر کند زمین را از عدل و داد چنان چه پر شده باشد از جور و سـتم؛ ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر است و مثل ذو القرنین، به خدا یک غیبتی دارد که در آن کسـی از هلاـکت نجـات نیابـد جز آن که خـدای عزوجـل او را بر قول به امـامت وی ثـابت دارد و او را موفق سازد که برای تعجیل فرجش دعا کند احمد بن اسـحاق گفت عرضه داشتم: ای مولای من آیا نشانه ای دارد که دل من به آن مطمئن شود. آن کودک به زبان فصیح گفت: منم بقیه الله در روی زمین و منتقم از دشمنان او ای احمد بن اسحق پس از مشاهده عین دنبال اثری نگرد... .

(۶۷*) بحارالأنوار، ج۵۱، ص۴۵، ح۲:

فی تفسـیر القمی: وَ لَقَـدْ أَرْسَـلْنا مُوسـی بِآیاتِنـا أنْ أَخْرِجْ قَوْمَـکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ قَـالَ: أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ یَوْمُ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَیَوْمُ الْمَوْتِ وَیَوْمُ الْقِیَامَهِ؛

در تفسیر قمی آمده است: موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر درآورده به وادی نورانی ایمان رهبری کنـد، و آن هـا را به روزهـای خداونـدی متـذکر گردانـد که در آن آیاتی است برای هر صبرکننـده شـکرگزاری روزهای خداوندی (ایّامُ اللَّه) سه روز است: روز ظهور قائمصلوات اللَّه علیه و روز مرگ و روز قیامت.

و در بحارالأنوار، ج۵۱، ص۶۶، ح۱:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِـکٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: نَحْنُ بَنُو عَبْـدِ الْمُطَّلِبِ سَادَهُ أَهْلِ الْجَنَّهِ رَسُولُ اللَّهِ وَحَمْزَهُ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ وَجَعْفَرٌ ذُو الْجَنَاحَیْنِ وَعَلِیٌّ وَفَاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ وَالْمَهْدِیُّ؛

از انس بن مالـک روایت کرده که گفت: پیغمـبر اکرم فرمود: ما اولاد عبد المطلب، رسول خدا، حمزه سـید الشـهداء، جعفر طیار، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی سروران اهل بهشت هستیم.

(۶۸*) کشف الغمه، ج۲، ص۴۶۸:

وَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ أَنَّهُ قَالَ: تُمْلَأُ الْأَرْضُ ظُلْماً وَجَوْراً، فَیَقُومُ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِی فَیَمْلَأُهَا قِسْطاً وَعَدْلًا یَمْلِکُ سَبْعاً أَوْ تِسْعاً؛

ابو سعید خدری روایت کند از حضـرت رسول الله که آن حضـرت فرمـود: پس از آن که پر شـود زمین از جور و ظلم پس قیـام کند مردی از عترت من پس پر گرداند آن را از عدل و داد که مالک گردد آن را هفت سال یا نه سال.

(۶۹*) بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۰۵، ح۴۱:

عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: الْمَهْدِیُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّه؛

ص: ۱۱۰

پیامبر خدا فرمود: مهدی طاوس اهل بهشت است.

بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۰۵، ح۴۰:

ذَکَرَ الثَّعْلَبِی فِی قِصَّهِ أَصْحَابِ الْکَهْفِ عَنِ النَّبِیِّ: أَنَّ الْمَهْدِیَّ یُسَلِّمُ عَلَیْهِمْ وَیُحْیِیهِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ثُمَّ یَرْجِعُونَ إِلَی رَقْدَتِهِمْ فَلَا یَقُومُونَ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ؛

ثعلبی از پیغمبر روایت نموده که فرمود: مهدی اصحاب کهف را سلام می کند و خداوند آن ها را زنده می گرداند. آن گاه دوباره خواب می روند و دیگر تا روز قیامت بیدار نمی شوند.

(۷۰*) منتهی الآمال، ج۲، ص۷۷۳:

از ابوهریره روایت کرده اند که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خدا طول دهد آن روز را تا پادشاه شود مردی از اهل بیت من که موافق باشد نام او با نام من.

(۷۱*) بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۳۳، ح۲:

قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ: فِی التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِی سُنَّهٌ مِنْ یُوسُفَ وَسُنَّهٌ مِنْ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ یُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی أَمْرَهُ فِی لَیْلَهٍ وَاحِدَهٍ؛

حضرت امام حسین فرمود: پسر نهمین من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران دارد و او قائم ما اهل بیت است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می کند.

(۷۲*) بحارالأنوار، ج۵۱، ص۱۳۴، ح۱:

عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ أَنَّهُ قَالَ: فِینَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَأُولُوا الْأَرْحام بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ وَفِینَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَجَعَلَها کَلِمَهً باقِیَهً فِی عَقِبِهِ وَالْإِمَامَهُ فِی عَقِبِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَتَیْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَی، اما الْأُولَی فَسِتَّهُ أَیَّام وَسِتَّهُ أَشْهُرٍ وَسِتُّ سِنِینَ وَاما الْأُخْرَی فَیَطُولُ أَمَدُهَا، حَتَّی یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَکْثَرُ مَنْ یَقُولُ بِهِ، فَلَا یَثْبُتُ عَلَیْهِ إِلَّا مَنْ قَوِیَ یَقِینُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ یَجِدْ فِی نَفْسِهِ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْنَا وَسَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛

ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام زین العابدین فرمود: خویشان انسان برخی بر برخی دیگر مقدم می باشند درباره ما نازل گردیده: و قرار داد کلمه باقیه در پشت او که خداوند امامت را در نسل حسین تا روز قیامت برقرار داشته است و فرمود: قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر می باشد.

غیبت اوّل شش روز و شش ماه و شش سال است و غیبت دومی چندان طولانی می گردد که اکثر آن ها که به وی عقیده دارند منحرف می گردند و کسی بر این عقیده ثابت نمی ماند جز کسانی که یقین قوی و معرفت صحیح دارند و از آن چه به آن ها

دستور داده ایم در خود ناراحتی و تنگی نمی بینند، و تسلیم ما اهل بیت می باشند.

(۷۳*) بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۱۳۶، ح۳:

عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ: أَخْبِرْنِی عَنْكُمْ. قَالَ: نَحْنُ بِمَنْزِلَهِ النُّجُوم إِذَا خَفِیَ نَجْمٌ بَدَا نَجْمٌ مَأْمَنٌ وَأَمَانٌ وَسِلْمٌ وَإِسْلَامٌ وَفَاتِحٌ وَمِفْتَاحٌ، حَتَّی إِذَا اسْتَوَی بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ یُدْرَ أَیٌّ مِنْ أَیٍّ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ؛ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ یُخَیِّرُ الصَّعْبَ عَلَی الذَّلُولِ. فَقُلْتُ:

ص: ۱۱۱

جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَيَّهُمَا يَخْتَارُ؟ قَالَ: يَخْتَارُ الصَّعْبَ عَلَى الذَّلُولِ؛

معروف بن خربوذ نقل می کند که گفت: به حضرت امام محمد باقر عرض کردم: از خودتان برای من بیان فرمائید! حضرت فرمود: ما به منزله ستارگان می با شیم که چون ستاره ای پنهان شود ستاره دیگر که محل امن و امان و سلم و اسلام و فاتح و مفتاح است، پدیدار گردد. موقعی که اولاد عبد المطلب بر شهرها مسلط شوند و کسی چیزی را تمییز ندهد، خداوند صاحب شما را ظاهر گرداند، پس شما پروردگار متعال را ستایش کنید و خداوند او را میان صعب و ذلول مخیر می کند. عرض کردم: او کدام را انتخاب خواهد کرد؟ فرمود: او صعب را انتخاب می کند.

(۷۴*) بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۱۴۳، ح۴:

صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّهِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّداً نُبُوَّتَهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّنِ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛

از صفوان بن مهران از امام جعفر صادق روایت نموده که فرمود: هر کس تمام ائمه طاهرین را تصدیق کند ولی منکر وجود مهدی موعود باشد مثل این است که اعتقاد به تمام پیغمبران داشته باشد ولی منکر نبوت پیغمبر اسلام شود.

عرض شد: یا ابن رسول الله مهدی کیست، آیا او از فرزندان شماست؟ فرمود: پنجمین نفر از اولاد هفتمین امام است. او از نظر شما غائب شود و جایز نیست نامش را ببرید.

(۷۵*) بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح۴:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ؛

داود بن کثیر نقل می کند که گفت: از آن حضرت پرسیدم صاحب الامر کیست؟ فرمود: کسی است که از مردم دور و تنها و غریب است و از نظر اهل خویش غائب می باشد. پدرش را کشته اند و او خون خواهی نکرده است.

(۷۶*) بحارالأنوار، ج ۵۱، ص۱۵۷، ح۴:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْماً. فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَسْتُ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطاً، هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَكَنِيُّهُ وَهُوَ الَّذِي يُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَيَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدَدُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَهٍ وَثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ... ؛

حضرت عبد العظیم حسنی روایت نموده که گفت: به حضرت جواد عرض کردم: من امیدوارم قائم آل محمد که می آید و

زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، شما

ص: ۱۱۲

باشید. فرمود: ای ابو القاسم! هر یک از ما ائمه برای پیشرفت فرمان خدا قیام کرده ایم و راهنمای دین الهی می باشیم ولی آن قائم که خداوند به وسیله او زمین را از دست کفار و منکران گرفته و پر از عدل و داد می کند من نیستم. او کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده خواهد ماند و خودش غائب می شود و افشای نامش حرام است. او در نام و کنیه همنام پیغمبر خدا است. او است که زمین برایش هموار می گردد، و هر امر دشواری برایش آسان می شود، و سیصد و سیزده تن از یارانش به تعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر از نقاط دور زمین در اطرافش گرد آیند. چنان که خداوند در این آیه شریفه می فرماید: هر کجا باشید خداوند شما را به عرصه محشر خواهد آورد و او به همه چیز توانایی دارد.

(۷۷*) بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۷:

عَنْ أَبِی عَلِیِّ بْنِ هَمَّام قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بن عُثْمَانَ الْعَمْرِیَّقَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ یَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ: سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِی رُوِیَ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ یَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ کَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِیلَ لَهُ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْحُجَّهُ وَالْإِمَامُ بَعْدَکَ؟ فَقَالَ: ابْنِی مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَلَمْ یَعْرِفْهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیَّهً، أَمَا إِنَّ لَهُ غَیْبَهً یَحَارُ فِیهَا الْجَاهِلُونَ وَیَهْلِکُ فِیهَا الْمُبْطِلُونَ وَیَکْذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُونَ، ثُمَّ یَخْرُجُ فَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْأَعْلَامِ الْبِیضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْکُوفَهِ؛

ابو علی بن همام گفت: از محمد بن عثمان (نائب دوم امام زمان) شنیدم که گفت: از پدرم (عثمان بن سعید نائب اوّل حضرت) شنیدم که گفت: در خدمت حضرت امام حسن عسکری بودم که از آن حضرت این حدیث را که از پدران آن بزرگوار روایت شده است، پرسیدند: زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، چون مردم جاهلیت مرده است. سپس فرمود: به درستی که این مطلب حق است کما این که بودن روز حق است. پس به آن حضرت عرضه شد: ای پسر رسول خدا پس کیست حجت و امام بعد از شما؟ حضرت فرمود: فرزندم محمد و اوست امام و حجت بعد از من که اگر کسی بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است آگاه باشید امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران گردند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور او را معین کنند، دروغگو باشند؛ آن گاه ظهور می کند. مثل این که هم اکنون پرچم های سفیدی را که در بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش به اهتزاز در آمده است می بینم.

(۷۸*) بحارالأنوار، ج۲۷، ص۲۰۹، ح ۱:

عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَسْأَلُکَ جُعِلْتُ فِدَاکَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ أَنْفِی عَنِّی فِیهِ التَّقِیَّهَ قَالَ: فَقَالَ: ذَلِکَ لَکَ. قُلْتُ: أَسْأَلُکَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ قَالَ: فَعَلَیْهِمَا لَعَنَهُ اللَّهِ بِلَعَنَاتِهِ کُلِّهَا مَاتَا وَاللَّهِ وَهُمَا کَافِرَانِ مُشْرِکَانِ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ ثُمَّ قُلْتُ: الْأَئِمَّهُ یُحْیُونَ الْمَوْتَی وَ یُبْرِءُونَ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَیَمْشُونَ عَلَی الْمَاءِ؟ قَالَ: مَا أَعْطَی اللَّهُ نَبِیّاً شَیْئاً قَطُّ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّداً وَأَعْطَاهُ مَا لَمْ یَکُنْ عِنْدَهُمْ قُلْتُ: وَکُلُّ مَا کَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ؟ قَالَ: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَیْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدُ کُلَّ إِمَامٍ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ مَعَ الزِّیَادَهِ الَّتِی تَحْدُثُ فِی کُلِّ سَنَهٍ وَفِی کُلِّ شَهْرٍ إِی وَاللَّهِ فِی کُلِّ سَاعَهٍ؛

ابی حمزه ثمالی می گوید: به حضرت سجاد گفتم: جانم فدای شما دربارهٔ سه خصلت از شما سوالی دارم

ص: ۱۱۳

که می خواهم بـدون رعایت تقیه جوابم را بدهیـد. حضـرت فرمودنـد: بپرس. گفتم: اولی و دومی چگونه انـد؟ فرمود: لعنت خدا به تمام لعنت هایش بر آن دو باد. به خدا قسم که آن دو مُردند در حالی که کافر و مشرک به خدای عظیم بودند. پس پرسیدم: امامان مردگان را زنـده می کنند و جذام و پیسـی را خوب می نمایند و روی آب راه می روند؟ فرمود: خداوند هیچ چیزی را به پیامبرانش نداده مگر آن که به پیامبر خاتم داده است و همچنین چیزهـای به او داده که به دیگران عطا نکرده است. گفتم: هر آن چه در نزد پیامبر است به امیرالمؤمنین عطا کرده است؟ فرمود: بله سپس به امام حسن و امام حسین و سپس به هر یک از امامان تا روز قیامت داده. با زیاده ای که در هر سال و هر ماه به آن ها می دهد بلکه به خدا قسم هر لحظه.

(۷۹*) بحارالأنوار، ج۲۵، ص ۳۶۰، ح۱۶:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ:لَـا يَسْـتَكْمِلُ عَبْـدٌ الْإِيمَـانَ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِى لِآخِرِنَـا مَا يَجْرِى لِأَوَّلِنَا وَهُمْ فِى الطَّاعَهِ وَالْحُجَّهِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ سَوَاءٌ وَلِمُحَمَّدٍ وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَضْلُهُمَا؛

حضرت باقر فرمود: ایمان بنده کامل نمی شود مگر این که بداند که هرچه برای اوّل ما است برای آخرین ما نیز جاری است و ائمه در اطاعت و حجت و حلال و حرام برابرند و برای محمد و امیرالمؤمنین فضیلتی مخصوص می باشد.

بحارالأنوار، ج۲۵، ص ۳۶۰، ح۱۷:

عَـنْ حَبَّهَ الْعُرَنِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُـؤْمِنِينَ قَـالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنَـا سَـيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِـرِينَ وَأَنْـتَ يَا عَلِيُّ سَـيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْـدِى أَوَّلُنَا كَآخِرِنَا وَآخِرُنَا كَأَوَّلِنَا؛

حبه عرنی از حضرت امیرالمؤمنین نقل کرده که پیامبر اکرم فرمود: من سید اولین و آخرینم و تو یا علی بهترین خلایق بعد از من هستی اولین ما مانند آخرین ما است و آخرین ما مانند اولین ما است.

(۸۰*) مدینه المعاجز، ج۲، ح ۴۳۰:

ابن شـهرآشوب قـال: وَاسْـتَفَاضَ بَيْنَ الْخَـاصِّ وَالْعَامِّ، أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَهِ فَزِعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْغَرَقِ لَمَّا زَادَ الْفُرَاتُ فَأَسْـبَغَ الْوُضُوءَ وَصَـلَّى مُنْفَرِداً ثُمَّ دَعَا اللَّهَ، ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَى الْفُرَاتِ مُتَوَكِّئاً عَلَى قَضِـيبٍ بِيَدِهِ، حَتَّى ضَـرَبَ بِهِ صَـفْحَهَ الْمَاءِ وَقَالَ: انْقُصْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِـيَّتِهِ، فَغَاضَ الْمَـاءُ حَـتَّى بَدَتِ الْحِيتَانُ، فَنَطَقَ كَـثِيرٌ مِنْهَـا بِالسَّلَـامِ عَلَيْهِ بِإِمْرَهِ الْمُـؤْمِنِينَ وَلَمْ يَنْطِقْ مِنْهَـا أَصْـنَافٌ مِنَ السَّمَـكِ، وَهِىَ الْجِرِّىُّ وَالْمَارْمَاهِى وَالزِّمَّارُ، فَتَعَجَّبَ النَّاسُ لِـذَلِكَ وَسَأَلُوهُ عَنْ عِلَّهِ مَا نَطَقَ وَصُـمِت مَا صَـمَتَ، فَقَالَ: أَنْطَقَ اللَّهُ مَا طَهُرَ مِنَ السُّمُوكِ وَأَصْـمَتَ عَنِّى مَا حَرَّمَهُ وَنَجَّسَهُ وَأَبْعَدَهُ؛

ابـن شـهر آشـوب گویـد: بیـن خـاص و عـام مردم ایـن خبر پیچیـد کـه آب فرات طغیـان کرد و اهـل کـوفه از ترس غرق شـدن به امیرالمؤمنین پنـاه بردنـد. حضـرتش وضوی نیکویی ساخت و نماز خوانـد سپس دعا کرد و آمـد سـمت آب فرات در حالی که بر عصـایی تکیه زده بـود و بـا آن عصـا بر روی آب زد و فرمـود: به خواست و اذن خـدا پـایین بیـا. پس آب فرو نشـست به طوری که ماهیان آشـکار شدنـد و بسیاری از آن ها به نام (امیرالمؤمنین) به حضـرت سـلام نمودنـد و اقسامی از آن ها سـلام نکردند و آن ها

جری (ماهی که فقط استخوان سر و ستون فقرات دارد) و مار ماهی و زمار (که هر سه نوع فلس ندارند) بودند، مردم در شگفت شدند و علتش را از حضرت پرسیدند؟ فرمودند: خداوند آن دسته از

ص: ۱۱۴

ماهیان که حلال بودند برای من به زبان آورد و آن ها که حرام گوشت و پلید و دور از رحمت بودند، به سخن نیاورد.

(۸۱*) اثبات الهداه، ج۴، ص۵، ح۲:

عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِی حَضَرَهُ، قَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ: ادْنُ مِنِّی حَتَّی أُسِرَّ إِلَیْکَ مَا أَسَرَّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَیَّ وَأَئْتَمِنَکَ عَلَی مَا ائْتَمَنَنِی عَلَیْهِ فَفَعَلَ؛

امام باقر فرمود: چون هنگام شهادت امیرالمؤمنین رسید به فرزندش حسن فرمود: نزد من آی، تا آن چه رسول خدا با من راز گفت به تو باز گویم و آن چه به من سپرد به تو بسپارم و همین کار را کرد.

(۸۲*) اثبات الهداه، ج۴، ص۱۸، ح۴:

عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ قَالَ: خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ فِی بَعْضِ عُمَرِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَیْرِ کَانَ یَقُولُ بِإِمَامَتِهِ فَنَزَلُوا فِی مَنْهَلٍ مِنْ تِلْکَ الْمَنَاهِلِ تَحْتَ نَخْلٍ یَابِسٍ قَدْ یَبِسَ مِنَ الْعَطَشِ، فَفُرِشَ لِلْحَسَنِ تَحْتَ نَخْلَهٍ وَفُرِشَ لِلزُّبَیْرِیِّ بِحِذَاهُ تَحْتَ نَخْلَهٍ أُخْرَی. قَالَ فَقَالَ الزُّبَیْرِیُّ وَرَفَعَ رَأْسَهُ: لَوْ کَانَ فِی هَذَا النَّخْلِ رُطَبٌ لَأَکَلْنَا مِنْهُ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: وَإِنَّکَ لَتَشْتَهِی الرُّطَبَ؟ فَقَالَ الزُّبَیْرِیُّ: نَعَمْ. قَالَ: فَرَفَعَ یَدَهُ إِلَی السَّمَاءِ، فَدَعَا بِکَلَامٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَاخْضَرَّتِ النَّخْلَهُ؛ ثُمَّ صَارَتْ إِلَی حَالِهَا فَأَوْرَقَتْ وَحَمَلَتْ رُطَباً فَقَالَ الْجَمَّالُ الَّذِی اکْتَرَوْا مِنْهُ: سِحْرٌ وَاللَّهِ. قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ: وَیْلَکَ لَیْسَ بِسِحْرٍ وَلَکِنْ دَعْوَهُ ابْنِ نَبِیٍّ مُسْتَجَابَهٌ. قَالَ: فَصَعِدُوا إِلَی النَّخْلَهِ فَصَرَمُوا مَا کَانَ فِیهِ فَکَفَاهُمْ؛

امام صادق فرمود: حسن بن علی در یک سالی برای عمره با مردی از فرزندان زبیر که عقیده به امامتش داشت به سفری بیرون شد و در منزل گاهی زیر نخله خشکی بار انداختند، آن نخله از بی آبی خشک شده بود، برای امام حسن زیر آن نخله خشک فرش انداختند و برای آن زبیری زیر نخله دیگری برابر آن حضرت.

امام صادق فرمود: آن زبیری سر برداشت و گفت: اگر این نخله رطبی داشت، ما از آن می خوردیم، امام حسن به او فرمود: تو میل رطب داری؟ زبیری گفت: آری، زبیری گفت: آن حضرت دست به آسمان برداشت و سخنی گفت که من آن را نفهمیدم آن نخله سبز شد و به حال آمد و برگ کرد و رطب آورد، جمالی که شتر از او کرایه کرده بودند گفت: به خدا جادو است.

امام حسن به او فرمود: وای بر تو جادو نیست بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است، گوید: همراهان از آن درخت نخل بالا رفتند و آن چه در آن بود چیدند و برای آن ها بس بود.

(۸۳*) مدینه المعاجز، ج۳، ص۲۳۷، ح۲۰:

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ: أُحِبُّ أَنْ تُرِیَنِی مُعْجِزَهً نَتَحَدَّثُ بِهَا عَنْکَ وَنَحْنُ فِی مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ. فَضَرَبَ بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ، حَتَّی أَرَانِی الْبُحُورَ وَمَا یَجْرِی فِیهَا مِنَ السُّفُنِ، ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ سَمَکِهَا فَأَعْطَانِیهِ، فَقُلْتُ لِابْنِی مُحَمَّدٍ: احْمِلْهُ إِلَی الْمَنْزِلِ؛ فَحَمَلَهُ فَأَکَلْنَا مِنْهُ ثَلَاثاً؛

جابر گوید به امام حسن مجتبی گفتم: دوست دارم از شما معجزه ای ببینم که آن را از شما نقل کنم. در حالی که ما همه در

مسجد رسول خدا بودیم، پس حضرت پای مبارک را به زمین زدند تا

ص: ۱۱۵

این که دریاها و کشتی های که در آن جریان داشت را دیـدم سپس ماهی از آن در آورد و به من عطا نمود و من به فرزنـدم محمد گفتم: این را ببر به خانه، پس او برد و ما از این ماهی سه (روز) خوردیم.

(۸۴*) اثبات الهداه، ج۴، ص۳۲، ح۲:

عن أبی عبداللّه فی حـدیث أنه لمـا حضـرت الحسن بن علی الوفاه دعـا محمّـد بن علی. یعنی ابن الحنفیه. فقـال له بعـد کلام: یَا مُحَمَّدَ بـن عَلِیٍّ أ مَـا عَلِمْـتَ أَنَّ الْحُسَـیْنَ بن عَلِیٍّ بَعْـدَ وَفَـاهِ نَفْسِـی إِمَامٌ مِنْ بَعْـدِی وَعِنْـدَ اللَّهِ جَلَّ اسْـمُهُ فِی الْکِتَابِ وِرَاثَهً مِنَ النَّبِیِّ أَضَافَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَـلَّ لَهُ فِی وِرَاثَهِ أَبِیهِ وَأُمِّهِ، فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ خِیَرَهُ خَلْقِهِ فَاصْطَفَی مِنْکُمْ مُحَمَّداً وَاخْتَارَ مُحَمَّدٌ عَلِیّاً وَاخْتَارَنِی عَلِیٌّ بِالْإِمَامَهِ وَاخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَیْنَ . فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ: أَنْتَ إِمَامٌ وَأَنْتَ وَسِیلَتِی إِلَی مُحَمَّدٍ؛

امام صادق حدیثی را در جریان شـهادت امام حسن مجتبی نقل می کننـد: که امام مجتبی برادرشان محمد حنیفه را خواسـتند و فرمودند: ای محمد بن علی آیا می دانی که حسین بن علی بعد از آن که جان من رفت، امام بعد از من است و نام او به امامت نزد خـدا جـل اسـمه در کتـاب ثبت است، امامت او به وراثت مستقیم از پیغمبر اسـت به اضـافه ای از طرف خـدا که وراثت از پـدر و مادرش باشد، خدا دانست که شما بهترین خلق او هستید، محمد را از میان شما برگزید و محمد، علی را برگزید برای امامت و علی هم مرا برگزید برای امامت و من هم حسـین را انتخاب کردم. محمـد بن علی در پاسخ او گفت: تو امامی و تو وسـیله من به سوی محمد می باشی.

(۸۵*) مدینه المعاجز، ج۵، ص۱۲، ح۱۰:

عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِی جَعْفَرٍ وَهُوَ یُرِیدُ الْحِیرَه، فَلَمَّا أَشْرَفْنَا عَلَی کَرْبَلَاءَ قَالَ لِی: یَا جَابِرُ، هَذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ لَنَا وَ لِشِیعَتِنَا، وَحُفْرَهٌ مِنْ حُفَرِ جَهَنَّمَ لِأَعْدَائِنَا. ثُمَّ إِنَّهُ قَضَی مَا أَرَادَ، ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَیَّ وَقَالَ: یَا جَابِرُ. فَقُلْتُ: لَبَّیْکَ سَیِّدِی. قَالَ لِی: تَأْکُلْ شَیْئاً؟ قُلْتُ: نَعَمْ سَیِّدِی. قَالَ: فَأَدْخَلَ یَدَهُ بَیْنَ الْحِجَارَهِ، فَأَخْرَجَ لِی تُفَّاحَهً لَمْ أَشَمَّ قَطُّ رَائِحَه مِثْلَهَا، لَا تُشْبِهُ رَائِحَهَ فَاکِهَهِ الدُّنْیَا، فَعَلِمْتُ أَنَّهَا مِنَ الْجَنَّهِ، فَأَکَلْتُهَا، فَعَصَمَتْنِی مِنَ الطَّعَامِ أَرْبَعِینَ یَوْماً، لَمْ آکُلْ وَلَمْ أُحْدِثْ؛

جابر بن یزید می گوید: با امام باقر خارج شدم و قصد حایر امام حسین نمود. هنگامی که ما به کربلا مشرف شدیم به من فرمود: ای جابر این جا باغی از باغ های بهشت برای ما و شیعیان ماست و گودالی از گودال های جهنم برای دشمنان ماست. سپس روی به من نمود و فرمود: ای جـابر. گفتم بله آقـای من. فرمود: چیزی می خوری؟ گفتم: بله آقـای من. پس دسـتش را بین سـنگ ها داخل کرد و یـک سیبی را خـارج نمود که بویی ماننـد آن را تـا به حال از سیب های دنیا استشـمام نکردم پس دانسـتم که از سـیب های بهشتی است، آن را خوردم. پس من را تا چهل روز از خوردن و حدث سر زدن (احتیاج به مستراح) حفظ کرد.

(۸۶*) اثبات الهداه، ج۴، ص۵۹:

عـن أبی جعفر: إن أمیر المـؤمنین قال للحسـین لمـا أخـذ بنت یزدجرد: لَیَلِـدَنَّ لَـکَ مِنْهَـا خَیْرُ أَهْـلِ الْأَرْضِ. فَوَلَـدَتْ لَهُ عَلِیَّ بن الْحُسَیْنِ وَکَانَ یُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخِیَرَتَیْنِ، فَخِیَرَهُ اللَّهِ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِس؛

ص: ۱۱۶

امام باقر فرمودند: همانا امیرالمؤمنین به امام حسین در زمانی که دختر یزدگرد را گرفتند فرمودند: از این دختر بهترین شخص روی زمین برای تو متولد خواهد شد و امام سجاد از او متولد شد و به حضرت سجاد فرزند دو برگزیده می گفتند زیرا برگزیده خدا از عرب هاشم بود و از عجم فارس بود.

(۸۷*) مدینه المعاجز، ج۴، ص۲۴۲، ح۱۹:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، فَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى وَلَدِى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى¬طَالِبٍ يَخْطِرُ بَيْنَ الصُّفُوفِ؛

رسول خدا فرمود: روز قیامت صدا زنند، زین العابدین کجا است؟ گویا می نگرم فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابی¬طالب را، که میان صف ها راه می رود.

(۸۸*) اثبات الهداه، ج۴، ص۹۲، ح۷:

(زُهَرِى) عن عليِّ بن الحُسَينِ فِى حَدِيثٍ، قال: يَا ابنَ رَسُولِ اللّهِ! إنْ كَانَ مِنْ أَمْرِ اللّه مَا لَا بُدَّ مِنهُ فَإِلَى مَن نَختَلِفُ بَعدَكَ؟ قَالَ: إلَى ابنِى هَذَا. وَ أَشَارَ إلَى مُحَمَّدِ ابنِه، إنَّهُ وَصِيّى، وَوَارِثِى، وَعِيبَهِ عِلمِى، وَمَعدَنِ العِلمِ وَبَاقِرِ العِلمِ إلَى أن قَالَ: هَكَذَا عَهد إلينَا رَسُولَ اللّه؛

(زهری) در حدیثی به امام سجاد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا اگر امر پروردگار آمد آن امری که هیچ یک از ما ناگزیر از آن نیستیم پس از شما به نزد که باید رفت؟ فرمود: نزد این فرزندم و اشاره به جانب فرزندش محمد فرمود او وصی و وارث من و مخزن اسرار علم من و معدن علم و باقر (شکافنده) علم است، تا آن که فرمود: پیغمبر خدا این گونه (که دیدی به محمد وصیت کردم) به ما سفارش فرموده است.

(۸۹*) مدینه المعاجز، ج۵، ص۲۱۴، ح۴:

قَيْسِ ابْنِ خَالِدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ الصَّادِقَ وَقَدْ رَفَعَ مَنَارَهَ النَّبِيِّ بِيَدِه الْيُسْرَى، وَحِيطَانُ الْقَبْرِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ بَلَغ بِهِمَا عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: أَنَا جَعْفَرٌ، أَنَا النَّهَرُ الْأَغْوَرُ، أَنَا صَاحِبُ الْآيَاتِ الْأَقْمَرِ، أَنَا ابْنُ شَبِيرٍ وَشَبَرٍ؛

قیس بن خالد می گوید: امام صادق را دیدم که با دست چپش مناره پیامبر را و با دست راستش دیوارهای قبر را گرفته پس به وسیله این دو به وسط آسمان رسید سپس فرمود: من جعفرم، من دریای عمیقم من صاحب نشانه های سفیدم، من پسر امام حسن و حسینم.

(۹۰*) اثبات الهداه، ح۴، ص۲۲۱، ح۲۳:

عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِى عَبْدِاللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ طُوس، وَذَكَرَ الحَدِيثَ إلَى أن قَالَ: فَدَخَلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَهُوَ صَبِيٌّ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَأَقْبَلَ يُقَبِّلُ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا طُوسِيُّ إِنَّهُ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَهُ وَالْحُجَّهُ بَعْدِى؛

عبدالله¬بن¬فضل هاشمی می گوید: نزد امام صادق بودم پس مردی از اهل طوس وارد شد و خبری را می گفت تا این که حضرت کاظم در حالی که طفل بود وارد شد و بر روی پای حضرت نشست و حضرت (صادق) پیشانی او را بوسید سپس ملتفت شد به سوی من و فرمود: ای طوسی همانا او امام و جانشین و حجت بعد از من می باشد.

تأملی در حادثهٔ غدیر خم

ص: ۱۱۷

در اینجا اشاره می شود به قضایای روز غدیر، و نصب کردن پیغمبر علی بن ابی طالب را.

علامه کامل علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی در کتاب سیرهٔ حلبیه، در احوالات پیغمبر آخر الزمان در قسمت وصف حجه الوداع چنین می نویسد:

چون پیغمبر بعد از حج به سوی مدینه مراجعت می فرمودند، وقتی رسیدند به غدیر خم(۱) اصحاب خود را جمع و خطبه ای انشاء فرمودند که در آن خطبه فضیلت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را بیان فرمودند، و از آن موهوماتی که در مسافرت یمن بعضی خیال کرده بودند، او را تبرئه و تنزیه فرمودند. سپس خطاب به مردم فرمود: من بشری مانند شما هستم. نزدیک است دعوت حق را لبیک گویم و از میان شما به عالم آخرت بروم. من مسئول و شما نیز مسئول خواهید بود. شما چه جواب خواهید داد؟ عرض کردند: شهادت می دهیم که شما تبلیغ رسالت فرمودید و در آن کوشش بسیار و نصیحت برای امت نمودید. خداوند تو را جزای خیر دهد.

پس پیغمبر فرمود: آیا شهادت می دهید به وحدانیت حق و رسالت من و آن که بهشت و آتش جهنم و معاد روز قیامت حق است؟ عرض کردند: بلی شهادت می دهیم. پیغمبر فرمود: خدایا شاهد باش.

۱- محلی است بین مکه و مدینه نزدیک رابغ، و کمی از جحفه، بیابانی وسیع و آبگیری برای جمع شدن آب سیلما و همچنین آب چشمه ای که از سمت شمال غربی به آن می ریزد و چند درخت کهنسال تنومند بوده است «غدیر» به معنای گودالی است که پس از عبور سیل، آب در باقی می ماند. «خم» نام این آبگیر بوده است. بیابان غدیر خم پس از سرزمین جُحفه در سه میلی شهر مکه قرار دارد و در آنجا رود کوچک همیشه جاری وجود داشت؛ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب اسرار غدیر.

ص: ۱۱۸

پس پیغمبر آنـان را ترغیب و تحریص فرمود که متمسـک به کتـاب خـدا شونـد، و سـفارش برای اهل بیت خود نمود و فرمود: «إنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ؛ کِتَابَ اللهِ وَعِترَتِی أَهلَ بَیتِی...»؛ یعنی: دو چیز سـنگین و وزین یعنی کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من می باشـند در میان شـما می گذارم؛ مادامی که متمسک به این دو شوید هرگز گمراه نخواهید شد. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

و به آن هـا سه مرتبه تکرار فرمـود: «أَلَسْتُ أَولیَ بِکُم مِن أنفُسِکُم؟؛ آیـا من از خـود شـما به شـما اولی نیسـتم؟» در هر مرتبه اقرار و اعتراف به آن می نمودند سپس دست علی بن ابی طالبکرم الله وجهه را گرفت و با صدای بلند فرمود:

مَنْ کُنْتُ مَولَاهُ فَعَلِیٌّ مَولَاهُ. أَللّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ. وَأَبْغِضْ مَنْ أَبغَضَهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَعِنْ مَن أَعَانَهُ، وَاخْذُل مَن خَذَلَهُ وَأَدِرِ الحَقَّ مَعَهُ حَیْثُ دَارَ؛

کسـی که من و مولاـ و آقـای او می باشم (و بر او اولی هسـتم) پس علی مولای اوست. خـدایا دوست بـدار هر که علی را دوسـت بدارد (و ولایت اورا قبول کند.) و دشـمن بدار هر که او را دشـمن بدارد. و یاری فرما هر که او رایاری نماید. و واگذار (یعنی یاری نفرما) هرکه او را واگذارد و یاری ننماید. و حق را با او قرار ده و بگردان حق را همراه او هر جا بگردد.

سپس مؤلف کتاب، (حلبی شافعی) می گوید:

این حـدیث (غـدیر) قوی تر و محکم تر دلیـل است که شـیعه امـامیه و رافضه به آن متمسـک می شونـد و می گوینـد به قرینه کلام پیغمبر: أَلَسْتُ أَوْلَی بِکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ که در اوّل فرمود، همان ولایت و اولویتی که برای پیغمبر ثابت بود، و اصحاب اقرار کردند برای علی بن ابی طالب نیز ثابت است. سپس مؤلف می گوید:

این حدیث (غدیر) صحیح است و با سندهای صحیح خوب به ما رسیده. بعضی که در سند او خدشه کرده اند صحیح نگفتند و ما بـه آن هـا التفـات و تـوجهی نخـواهیم کرد. و همچنین اعتنـا نمی شـود به بعضـی دیگر که کلمه: «اللّهُمَّ وَالِ مَن وَالَاهُ» را زیـادی در حدیث گفته اند.

ص: ۱۱۹

برای آن که این کلمه در روایات بسیار وارد شده که ذَهَبی آن ها را روایات صحیح دانسته است.

و نقل شده که علی بن ابی طالب کرم الله وجهه (در رحبهٔ کوفه)(۱) قیام نموده و خطبه مشتمل بر حمد وثنای الهی ایراد فرمودند، سپس قسم دادند اصحاب خود را که هر کس از پیغمبر این حدیث غدیر «مَن کُنتُ مَولَاهُ فَعَلِیٌّ مَولَاهُ...» را شنیده حرکت کند و شهادت خود را بدهد و کسی حرکت کند که خودش (بدون واسطه) از پیغمبر شنیده است و در قلب خود آن را ضبط کرده است. پس هفده نفر(۲) صحابی حرکت کردند و شهادت دادند. و در بعضی روایات سی نفر(۳)، و در کتاب معجم کبیر شانزده نفر(۴) و در روایتی دوازده نفر(۵) شهادت دادند که این حدیث: «مَن کُنتُ مَولَاهُ فَعَلِیٌّ مَولَاهُ...» را از پیغمبر شنیده اند.

(این حدیث، مشهور به حدیث مُنا شده است که عامه و خاصه نقل کرده اند).(۶)

زیدبن ارقم می گوید:

من از کسانی بودم که کتمان شهادت نمودم و علی بن ابی طالب مرا نفرین کرد و چشم های من نابینا شد.

و بعضی نقل کرده اند که چون این حدیث ولایت «مَن کُنتُ مَولَاهُ فَعَلِیٌّ مَولَاهُ...» در میان مردم مشهور شد، حارث بن نعمان به مدینه آمد و درمسجد خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد: ای محمد، شما به ما امر کردید که شهادت به وحدانیت و رسالت بدهیم قبول کردیم. و امرکردید به نماز و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا، ما قبول کردیم. به همین اکتفا نکردید تا آن که بازوی پسر عمت، علی بن ابی طالب را گرفتی و بلند کردی و

۱- رحبه در لغت به معنای فضا و محوطه وسیع است. و نام محلی در کوفه است. و نیز گفته شده محلی نزدیک قادسیه است و تا کوفه یک روز راه بوده است. گویا منظور حوالی مسجد سهله کنونی و نجف اشرف است؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۹؛ الطراز الأوّل، ج ۲، ص ۵۹.

۲- أُسد الغابه، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳- معجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱ (زید بن وهب عن زید بن أرقم).

۴- مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۷۰ (حدیث زید بن أرقم).

۵- مناقب علی بن ابیطالب (ابن المغازلی)، ص ۳۸، ح ۲۷.

۶- بشاره المصطفی، ص ۱۹۰ ۱۹۱؛ احقاق الحق، ج ۸، ص ۷۴۱ ۷۴۷.

ص: ۱۲۰

او را بر ما فضیلت دادی و گفتی: «مَنْ کُنتُ مَولَاهُ فَعَلِیٌّ مَولَاهُ»؛ آیا این موضوع از جانب خداست یا از جانب خودت می باشد؟

چشم های نازنین پیامبر قرمز شد و فرمود: قسم به آن خدایی که نیست خدایی مگر آن ذات پاک احدیت، که این از جانب خداست و از جانب من نیست. سه مرتبه این قسم را تکرار فرمودند.

پس مرد حرکت کرد و می گفت: خدایا، اگر آنچه محمد گفته است حق است، سنگی از آسمان نازل شود، یا مرا به عذاب دردناکی برسان. مرد از مسجد بیرون نشده بود که سنگی از آسمان بر سر او نازل و از مقعد او بیرون شد و مُرد. و آیات: سَئَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) نازل شد.

تا اینجا ترجمه کلام شافعی در کتاب سیرهٔ حلبیه بود که گفتیم.(۲)

حقیر گوید: حدیث غدیر را صد وده نفر از اصحاب پیغمبر نقل کرده اند.

چنان که علامه امینی در کتاب الغدیر اسامی آن ها را نوشته و مدارک آن را بیان فرموده، سپس گفته:

از تابعین هشتاد و چهار نفر نقل کرده اند، و از طبقات علمای حدیث و اساتید آن از عامه ۳۶۰ نفر. و طرق این روایت را حافظ ابوعلاء عطار به ۲۵۰ طریق رسانده است.

و دانشمندان برادران اهل سنت که در خصوص این حدیث غدیر کتاب نوشته اند ۲۶ نفر بوده اند. و اسامی تمام این ها در جلد اوّل کتاب الغدیر مذکور است. از صفحه ۱۴ تا صفحه ۶۰ اسامی اصحاب که ۱۱۰ نفر می باشند شرح داده، و از صفحه ۶۲ تا صفحه ۷۲ اسامی تابعین که ۸۴ نفر هستند. و از صفحه ۷۳ تا صفحه ۱۵۱ اسامی طبقات علما که ۳۶۰ نفر شده اند. و از صفحه ۱۵۲ تا صفحه ۱۵۷ اسامی نویسندگان کتاب در خصوص این حدیث که ۲۶ نفر هستند ذکر شده است.

و اسامی روات حدیث مُنا شده و احتجاجات به آن را در صفحه ۱۵۹ تا صفحه ۲۱۳ شرح داده است.(۳)

۱- المعارج (۷۰)، آیه ۱.

۲- السیره الحلبیه، ج۳، ص۳۳۶ ۳۳۷.

۳- درس های داده شده از الغدیر چاپ قدیم می باشد؛ الغدیر (چاپ جدید)، ج۱، ص۳۲۷ ۴۲۲.

ص: ۱۲۱

سپس علامه امینی در کتاب الغدیر وارد این موضوع شده که آیهٔ تبلیغ، یعنی آیه: ﴿یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ إِلَیکَ(۱)﴾ در امر روز غدیر نازل شده واسامی علمای عامه که این را نقل کرده اند شرح داده است.

وهمچنین آیهٔ شریفه اکمال: ﴿اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ (۲)﴾ در شأن علی بن ابی طالب روز غدیر نازل شده، و اسامی ناقلین این مطلب را تا صفحه ۲۳۷ شرح داده است.(۳)

و همچنین آیات: ﴿سَئَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ...﴾ که در ذیل کلام علامه شافعی در سیرهٔ حلبی گذشت، آن نیز بعد از روز غدیر نازل شده که از صفحه ۲۳۶ تا صفحه ۲۶۶ مشروحاً ذکر شده است.(۴)

و حدیث تهنیت ابوبکر و عمر و عثمان علی بن ابی طالب را در روز غدیر به گفتن: «بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا عَلِیُّ...» مشهور است بین عامه و خاصه و اسامی علمای عامه که آن را نقل نموده اند در صفحه ۲۷۰ تا صفحه ۲۸۳ به شماره شصت نفر رسانده است.(۵)

حقیر گوید: تشریح و توضیح فوایدی که از حدیث ثقلین استفاده می شود در قبل گذشت.

و از جمله آیاتی که دلیل بر اولویت علی بن ابی طالب در امر خلافت و امامت از دیگران است، آیه آخر سورهٔ انفال است که می فرماید:

﴿وَاُوْلُوا الأَرْحَامِ بَعْضُهُم اَوْلَی بِبعضٍ فِی کِتَابِ اللهِ(۶)﴾؛

و ارحام شخص بعضی از آن ها که نزدیک ترند اولویت دارند بر بعض دیگر، چنین است حکم در کتاب خدای متعال.

و همه مسلمین دنیا اجماع و اتفاق دارند که خلافت مخصوص ابوبکر یا علی بن ابی طالب است. بعضی ابوبکر و بعضی علی بن ابی طالب را می دانند و از این دو دسته خارج نیستند. حال

۱- المائده (۵)، آیه ۶۷ .

۲- الغدیر، ج ۱، ص۲۱۴ ۲۲۸؛ چاپ جدید، ج ۱، ص۴۲۳ ۴۴۴.

۳- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص۴۴۷ ۴۵۷.

۴- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۴۶۰ ۴۷۱.

۵- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۵۱۰ ۵۲۰.

۶- لاحزاب (۳۳)، آیه ۶ و الأنفال (۸)، آیه ۷۵.

ص: ۱۲۲

می گوییم: اولویت علی بن ابی طالب از ابوبکر از واضحات است که اگر وارث پیغمبر منحصر به این دو بود علی بن ابی طالب وارث بود نه ابوبکر. برای این که علی بن ابی طالب پسر عموی پیغمبر و برادر او در دنیا و آخرت می باشد و او را خداوند در آیهٔ مباهله در کلمه «أَنْفُسَنا(۱)» به منزله نفس پیغمبر قرار داده است. و بعد از او اولاد آن حضرت حسن و حسین از همه أولی هستند؛ چنان که گذشت در اخبار نصوص.

و اخبار فضایل آن حضرت را که مورد اتفاق عامه است در کتاب الهادی الی الحق(۲) مفصلا نوشته ام، والحمدلله.

و در اینجا یک حدیث در ذکر اسامی دوازده امام خلفای پیغمبر که علمای عامه نقل کرده اند ذکر می نماییم از کتاب تذییلات احقاق الحق که علامه مرعشی نجفی جمع فرموده است. از علامه شیخ حموینی مصری در کتاب فرائدالسّمطین(۳) از ابن عباس نقل کرده که:

نعثل یهودی خدمت پیغمبر اکرم رسید و سوالاتی نمود تا آن که عرض کرد: ای محمد، از وصی خود به من خبر ده که چه کسی است؟ چون هر پیغمبری وصی و جانشینی دارد. و پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود. رسول اکرم فرمود: وصی و خلیفه من بعد از علی بن ابی طالب، و بعد از دو فرزند من حسن و حسین، و بعد از حسین؛ نُه نفر از فرزندان حسین امامان اخیار و ابرار می باشند.

عرض کرد: ای محمد، اسامی آن ها را برای من بیان فرمایید. پیغمبر فرمود: چون حسین از دنیا رود فرزند او علی بن الحسین، و چون علی بن الحسین از دنیا رود فرزند او محمد، و بعد از محمد فرزند او جعفر، و بعد از جعفر فرزند او موسی، و بعد از موسی فرزند او علی، و چون علی از دنیا رود فرزند او محمد، و بعد از محمد فرزند او علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از

۱- آل عمران (۳)، آیه ۶۱ : «فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ».

۲- الهادی إلی الحق، ص ۷۱ ۹۱؛ راهنمای حق، ص ۴۲ ۵۲.

۳- الفرائد السّمطین، ج۲، ص۱۳۳، ح ۴۳۱ (باب ۳۱).

ص: ۱۲۳

حسن فرزندش حجه بن الحسن (مهدی موعود). و اینان دوازده نفرند به عدد نقبای بنی اسرائیل.

عرض کرد: آنان کجا خواهند بود؟ فرمود: در بهشت با من خواهند بود. پس شهادت به وحدانیت و رسالت داد و ایمان آورد و گفت: در کتاب های (پیغمبران) گذشته چنین یافتم... .(۱)

و این روایت را در صفحه ۷۹ به سند دیگر نقل کرده است. و در این کتاب نیز به طریق دیگر گذشت.(۲)

و نیز در همین کتاب صفحه ۲۹۱ از علامه حموینی در فرائدالسمطین(۳) حدیثی نقل کرده از علی بن ابی طالب از رسول الله در اسامی دوازده امام و اوصاف خاصه هر یک از آنان. و همین حدیث را به سند دیگر در صفحه ۲۹۲ نقل کرده است.

۱- إحقاق الحق، ج۴، ص۸۳ (قسم ۱۳).

۲- إحقاق الحق، ج۴، ص۷۹ (قسم دهم).

۳- الفرائد السّمطین، ج۲، ص۳۲۱، ح۵۷۲ (باب ۶۱).

ص: ۱۲۴

اصل۵: معاد روز قیامت

اشاره

ص: ۱۲۵

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

از جمله قطعیات مذهب شیعه و واضحات قرآن است که برای مردم دو حشر، دو نشر، دو معاد، دو آخرت و دو قیامت خواهد بود، یکی کوچک در روی همین فضا و زمین که از آن تعبیر به رجعت و بازگشت بعد از مرگ به دنیا می شود. و دیگری بزرگ که اوضاع زمین و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان تغییر خواهد یافت.(۱)

رجعت (قیامت صغری)

بر هر مسلمانی واجب است آنچه را قرآن کریم و روایات مبارکه پیغمبر و ائمهصلوات الله علیهم اجمعین آشکارا اثبات می نمایند معتقد باشد و حق رد ندارد. وچون پیغمبر در روایات زیادی که مورد اتفاق عامه و خاصه است فرمودند:

من دو چیز بزرگ در میان شما امت می گذارم که مادامی که متمسک به هر دو باشید هرگز شما گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترت.(۲)

پس بر ما واجب است که تسلیم قرآن و روایات صادره از عترت طاهرین آن سرور بشویم و قبول نماییم. بلکه به مقتضای فطرت و وجدان و روایات مبارکات خبر ثقه حجت شرعی

۱- چنان که در صریح آیات شریفه قرآن مذکور است، غافر (۴۰)، آیه ۱۱: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»؛ النمل (۲۷)، آیه ۸۳: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ». برای اطلاع بیشتر رجوع شود: بحارالأنوار، ج۶، ص۳۱۶ ۳۳۱ (باب دوم از ابواب المعاد... از کتاب العدل و المعاد).

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج۴، ص۱۸۸ ۱۸۹؛ اثبات الهداه، ج۲، ص۷۰ ۷۳ (فصل ششم از باب نهم)؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج۲، ص۶۰ (ذیل آیه ۱۰۳ آل عمران)؛ صحیح مسلم، ج۸، ص ۲۹۳۰ ۲۹۳۱، ح۳۶ و ۳۷ [۲۴۰۸] (باب فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه).

ص: ۱۲۸

است و باید بر طبق آن عمل شود. و امام در توقیع شریف خود می فرماید:

لَیسَ لِأَحَدٍ مِن مَوالِینَا التَّشکِیکُ فِیمَا یَروِیهِ عَنّا ثِقَاتُنَا؛(۱)

هیچ یک از دوستان ما حق ندارند که در آنچه ثقات ما از ما نقل می کنند تشکیک نمایند.

از آن جمله رجعت پیغمبر و ائمهصلوات الله علیهم اجمعین است که در همین دنیا و در این فضا و هوای روی همین زمین صورت خواهد گرفت و زمانی بیاید که پیغمبر و ائمه زنده شوند به تفصیلی که در روایات فرموده اند.

شیخ نقل کرده که مأمون عباسی از امام هشتم حضرت رضا سوال کرد: درباره رجعت چه می فرمایید؟ حضرت فرمود:

رجعت حق است، در امت های گذشته بوده و قرآن کریم ناطق به آن است و پیغمبر فرموده: هر چه در امت های گذشته واقع گردیده، در این امت نیز واقع خواهد شد... .(۲)

حقیر در مقام تشریح کلام امام هشتم، اوّل قضیه احتجاج سید حمیری در مجلس منصور را نقل می نمایم، سپس در مقام تفصیل و توضیح به نقل روایات و آیات دیگر می پردازم، إن شاء الله.

در کتاب بحار(۳) باب احتجاجات امام صادق در قصه مکالمه قاضی بصره، سوار بن عبدالله و سید حمیری مادح اهل بیت در مجلس منصور دوانیقی نقل می فرماید که: قاضی بصره به منصور روی کرد و گفت: این شخص یعنی سید حمیری قائل به رجعت است و درباره شیخین بد می گوید. سید حمیری فرمود:

من رجعت را قائل هستم برای آن که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

۱- رجال الکشی، ص۵۳۶، ش ۱۰۲۰ (یُؤدِّیه) بدل از (یَروِیهِ) می باشد؛ وسائل الشیعه، ج۱، ص۳۸، ح۲۲ [۶۱] (باب دوم از ابواب مقدمه العبادات) و در هر دو مصدر (لا عذر) بدل از (لیس) می باشد.

۲- عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۲۰۱، ح۱ (باب ۴۶)؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۱۳۵، ح۶ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام... از کتاب الإمامه).

۳- بحارالأنوار، ج۱۰، ص۲۳۲، ح۲ (باب ۱۵ از ابواب احتجاجات أمیرالمؤمنین... از کتاب الإحتجاج).

ص: ۱۲۹

وَيَوْمَ نَحشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوجاً(۱)؛

روزی که از هر جمعیتی یک دسته ای را که تکذیب به آیات می کنند محشور (زنده) گردانیم.

و در آیه دیگر می فرماید:

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الجِبَالَ وَتَرَى الأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرنَاهُم فَلَمْ نُغَادِر مِنْهُمْ اَحداً؛(۲)

روزی که ما کوه ها را به حرکت آوریم و زمین را صاف و بدون پست و بلند آشکار ببینی.

یعنی روز قیامت کبری همه را در صف محشر از قبرها برانگیزانیم و هیچ یک را فروگذار نکنیم.

از این دو آیه می فهمیم که دو حشر وجود دارد: یکی خاص که آیـۀ اولی برآن دلالت دارد، و دیگری عام که آیۀ دوم بر آن دلیل است.

و دیگر می فرماید:

رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثنَتَينِ وَاَحيَيتَنَا اثنَتَينِ(۳)؛

پروردگارا، تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی.

امام صادق می فرماید:

این آیه در رجعت است.(۴)

و دیگر می فرماید:

فَأَمَاتَهُ اللهُ مِأَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ؛(۵)

خداوند او را صد سال میراند و سپس او را زنده فرمود.

۱- النمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۳- غافر (۴۰)، آیه ۱۱.

۴- تفسیر القمی، ج۲، ص۲۵۶؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۵۶، ح۳۶ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر...).

۵- البقره (۲)، آیه ۲۵۹.

ص: ۱۳۰

ودیگر می فرماید:

﴿أَلَم تَرَ إِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِن دِیَارِهِم وَهُم اُلُوفٌ حَذَرَ المَوتِ(۱)﴾؛

آیا ندیده ای آن هایی را که از ترس مرگ از دیارخود بیرون رفتند و هزارها نفر بودند، خدا به آن ها فرمود: بمیرید، همه مردند، پس آن ها را زنده کرد.

بنابراین آیات مزبور بر این مطلب دلالت می کند.

و پیغمبر فرمود:

در بنی اسرائیل هیچ قصه ای واقع نشد، مگر آن که در امت من نیز واقع خواهد شد. (۲)

از این جهت دلیل بر رجعت، قرآن و سنت یعنی اخبار پیغمبر است و من به آن معتقد هستم. و من اعتقاد دارم که خداوند این قاضی را به صورت سگ یا خوک یا بوزینه در دنیا برگرداند. پس منصور خندید... .

از استدلال حضرت رضا و مادح اهل بیت که استدلال خود را از موالی خود آموخته است سه موضوع استفاده می شود:

اوّل آن که: رجعت یعنی برگشت بعد از مرگ به دنیا، در اُمَم سابقه بوده.

دوم آن که: هرچه در امم سابقه بوده در این امت نیز خواهد شد. و این موضوع از واضحات نزد مسلمین بوده و برای این جهت امام هشتم برای مأمون به این تمسک جسته. و اگر این معنی نزد دشمنان قطعی نبود، تمسک امام به آن برای کسی که دشمن است معنی نداشت.

سوم آن که: آیات قرآن کریم بر آن دلالت دارد.

و اما موضوع اول، آیاتی برآن دلالت دارد:

آیهٔ اوّل: ﴿اَلَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِن دِیَارِهِمْ وَهُمْ اُلُوفٌ...﴾.

چنانچه در استدلال سید حمیری گذشت. و اینان هزاران نفر (هفتاد هزار نفر، چنان چه امام

۱- البقره (۲)، آیه ۲۴۳.

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۲۰۳، ح۶۰۹؛ الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص۹۹؛ ر.ک: بحارالأنوار، ج۲۸، ص۲۸۲، ح۴۵ (باب چهارم از کتاب الفتن و المحن).

ص: ۱۳۱

باقر و صادق فرمودند)(۱) بودنـد که از مرض طاعون فرار کردنـد و در جایی جمع گشـتند. خداوند به آنان خطاب فرمود: بمیرید. تمام مردند و زمانی بر آنان گذشت که خاک شدند، چنان که امام صادق(۲)می فرماید. پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که اسم او حزقیل و او سومین خلیفهٔ حضرت موسی بن عمران بود بر آنان گذشت و دعا کرد، تمام این جمعیت زنده گشتند و در دنیا زندگانی نمودند، منزل کرد تمام این جمعیت زنده گشـتند و در دنیا زندگانی نمودند، منزل گرفتند و غذا خوردند و با زنان ازدواج نمودند.(۳)

آیهٔ دوم: أَوکَالَّذِی مَرَّعَلَی قَرْیَهٍ وَهِیَ خَاوِیَهٌ عَلَی عُرُوشِهَا...(۴).

یعنی: یا ماننـد آن که (مراد عُزیر یا ارمیاست چنان که در روایات آمده است) به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود و کشـتگان بنی اسـرائیل را که بُختُ نَصر آنان را کشته بود و مردار شده بودند و درندگان از آن خورده بودند دید و گفت: به حیرتم که خـدا چگونه این مردگان را زنـده خواهـد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند، سـپس زنده اش کرد. اوّل چشـمان او را خدا بیافریـد تا ببینـد چگونه اجزای پوسـیده بدن جمع می شود. و بدو فرمود: چند مدت درنگ نمودی؟ جواب داد: یک روز یا مقداری از روز. خداونـد فرمود: نه چنین است، بلکه صـد سال است که در خواب مرگ بودی. نظر نما در طعام (قـدری انجیر بود) و شـراب (یعنی آب) خـود که هنـوز تغییر نکرده. و الاـغ خـود را نیز بنگر تـا احـوال برتـو معلوم شود. و مـا تو را حجت بر خلق قرار دهیم که قیـامت را انکـار نکننـد. و بنگر در اسـتخوان های بـدن خود که چگونه جمع می شود و بر آن گوشت و پوست و عروق روییـده می شود و استخوان های الاغ و استخوان کشتگان بنی اسرائیل که پوسیده. و متلاشی شده بود و درندگان از آن خورده بودند

۱- الکافی، ج۸، ص۱۹۸، ح۲۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۲۴۱، ح۹۶۱.

۲- قصص الانبیاء، ص۲۴۲، ح۲۸۴؛ تفسیر الصافی، ج۱، ص۲۷۱ ۲۷۲.

۳- تفصـیل قصه آنان در (سوره بقره) البرهان فی تفسـیر القرآن، ج۱، ص۵۰۲، از کلینی در الکافی، ج۸، ص۱۹۸، ح۲۳۷ و دیگران نقل شده. و همچنین در بحارالأنوار، ج۱۳، ص۳۸۱ ۳۸۷ (باب ۱۴ از ابواب قصص موسی و هارون از کتاب النبوه) و در مستدرک سفینه البحار، ج۲، ص۲۷۸ (ماده: حزقل) ذکر سایر مواضع آن شده است، (مؤلف).

۴- البقره (۲)، آیه ۲۵۹.

ص: ۱۳۲

چنان که در روایات است که چگونه در هم پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این جریان را مشاهده کرد گفت: همانا یقین دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست.(۱)

و در باقی گذاشتن پروردگار به قدرت بالغه خود؛ طعام و آب او را که نگذاشت طبیعتِ هوا و خاک و آفتاب در آن، اثر نماید، با آن که این طبیعت در الاغ او اثر می گذارد و آن را فانی می نماید آیه و معجزه باهره ای است برای بسیاری از موارد از آن جمله بدن مقدس و مطهر امام زمان و تأثیر نکردن طبیعت در آن حضرت، و از آن جمله بقای بدن مقدس پیغمبر و ائمه هدی در میان خاک و بقای بعضی از بدن ها نیز درک آن آسان می شود.

آن خدایی که طعام و شراب عُزیر را نگاه داشت، می تواند چیزی را که بخواهد هر چه بخواهد نگاه دارد به کیفیتی که بخواهد، و می تواند طینت اصلی بدن انسان را در محل دفن او نگاه دارد.

آیه سوم: وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلاً... (۲).

موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای وعده گاه خدا انتخاب کرد آن ها را صاعقه گرفت و تمام مردند... .

سپس آنان را خداوند زنده کرد و موارد دیگر که از امت های قبل از این بعد از مرگ زنده شدند زیاد است. از آن جمله اصحاب کهف اند که سیصد ونه سال مرده بودند سپس آنان را خداوند زنده کرد؛ چنان که در قرآن است.(۳)

و همچنین حضرت عیسی اشخاصی را به اذن پروردگار زنده نموده؛ چنان که صریح آیات شریفه قرآن(۴) است. و از روایات استفاده می شود که یکی از آنان سام پسر نوح بوده.(۵) و

۱- تفصیل این قصه در البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۵۲۹ ۵۳۴ و بحارالأنوار، ج۱۴، ص۳۵۱ ۳۷۹ (باب ۲۵ از ابواب قصص عیسی... از کتاب النبوه) و ج۷، ص۳۴ (باب سوم از ابواب المعاد از کتاب العدل و المعاد) و مستدرک سفینه البحار، ج۲، ص۴۰۵ «ماده: حمر» مذکور است، (مؤلف).

۲- الأعراف (۷)، آیه ۱۵۵.

۳- تفصیل قضیه در البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ۵۹۱، ح۳ [۴۰۰۱] و بحارالأنوار، ج۱۳، ص۲۱۵ (باب هفتم از ابواب قصص موسی و هارون از کتاب النبوه) مذکور است.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۴۹؛ المائده (۵)، آیه ۱۱۰.

۵- تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۷۴، ح۵۰؛ بحارالأنوار، ج۱۴، ص۲۳۳، ح۲ (باب ۱۸ از ابواب قصص عیسی... از کتاب النبوه).

ص: ۱۳۳

دیگری بچه ای بود که اورا کشته بودند، او را زنده کرد که از او کشف قاتل نمایند.(۱) و نیز رفیقی داشت که چند روز از مرگ او گذشته بود، او را زنده کرد و بعد از آن در دنیا بیست سال زندگانی نمود و ازدواج کرد و دارای فرزند شد.(۲) و دیگری یحیی بن زکریا بود که او را زنده کرد و از او خواست که زنده باشد و انیس او گردد، یحیی نپذیرفت.(۳) و تفصیل موارد احیای آن حضرت را در مستدرک سفینه در لغت «حیا» ذکر نمودم.(۴)

و خداوند اهل و عیال و اولاد حضرت ایوب را که هلاک شده بودند بعد از چندین سال زنده فرمود.(۵)

و در زمان حضرت موسی مردی کشته شده بود، برای کشف قاتل مراجعه به آن حضرت شد. حضرت موسی به امر پروردگار دستور داد که گاوی را بکشند و آن مقتول را به یکی از اعضای گاو کشته شده زدند، زنده شد.

چنان که شرح آن در قرآن مجید سورهٔ بقره(۶) که به همین مناسبت این سوره به بقره نامیده شده تصریح شده است.(۷)

و اما موضوع دوم، یعنی هر چه در امت های قبل واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد؛ چنان که خداوند می فرماید:

لَتَرکَبُنَّ طَبَقاً عَن طَبَقٍ؛(۸)

یعنی احوال گوناگون و حوادث رنگارنگ خواهید یافت.

۱- الکامل فی التاریخ (ابن أثیر)، ج۱، ص۳۱۳؛ بحارالأنوار، ج۱۴، ص۲۶۸، ذیل حدیث ۵۰.

۲- تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۷۴، ح۵۱؛ بحارالأنوار، ج۱۴، ص۲۳۳، ح۳.

۳- الکافی، ج۳، ص ۲۶۰، ح۳۷؛ بحارالأنوار، ج۱۴، ص۱۸۷، ح۳۷ (باب ۱۵ از ابواب قصص سلیمان... از کتاب النبوه) و ج۶، ص ۱۷۰، ح۴۷ (باب ششم از ابواب الموت از کتاب العدل).

۴- مستدرک سفینه البحار، ج۲، ص ۴۹۱.

۵- تفسیر القمی، ج۲، ص۷۴؛ بحارالأنوار، ج۱۲، ص۳۴۶، ح۶ (باب دهم از ابواب قصص ابراهیم از کتاب النبوه).

۶- البقره (۲)، آیات ۶۷ ۷۲.

۷- تفصیل موارد احیای اموات در امت های قبل در مستدرک سفینه، ج۲، ص۴۸۳ «ماده: حیا» ذکر نمودم. و احیای الیاس، یونس را در «ماده: الس»، ج۱، ص۱۶۴ و در «ماده: اور»، ج۱، ص۲۴۴ احیای داوود، اوریا را ذکر نمودم؛ به آن جا مراجعه شود، (مؤلف).

۸- الانشقاق (۸۴)، آیهٔ ۱۹.

ص: ۱۳۴

و پیغمبر فرموده:

هر چه در امم سابقه واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد.(۱)

و اما موضوع سوم: دلالت آیات شریفهٔ قرآن بر خصوص رجعت به اضافه آیات شریفه ای که گذشت؛

آیهٔ اول، می فرماید:

وَحَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُم لَا يَرجِعُونَ؛(۲)

اهل دیاری که ما هلاک گردانیدیم دیگر زندگانی دنیا بر آنان حرام است و هرگز به دنیا رجعت نخواهند کرد.

عالم جلیل علی بن ابراهیم قمی که از اساتید شیخ کلینی است، در تفسیر خود به سند صحیح از امام باقر و صادق نقل نموده که فرموده اند:

اهل هر دیاری که خداوند آن ها را در دنیا به عذاب خود هلاک فرموده، در رجعت بر نخواهند گشت.(۳)

و این آیهٔ شریفه از بزرگترین ادله رجعت است. برای آن که تمام افراد مسلمین قبول دارند که همه مردم از اولین و آخرین در قیامت کبری محشور خواهند شد، چه افرادی که به عذاب هلاک شده یا کسانی که هلاک نشده اند، پس مقصود در این آیه رجعت است، و اما در قیامت کبری همه محشور خواهند شد.

آیه دوم:

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَيَاةِ الدُّنيَا وَيَومَ يَقُومُ الْأَشهَادُ؛ (۴)

۱- شیخ حر عاملی متجاوز از بیست روایت در اثبات این موضوع نقل نموده و فرموده: این روایات عامه و خاصه نقل نموده اند؛ و علامه مجلسی در بحارالأنوار، ج۲۸، ص۳ ۳۴ (باب اول از کتاب الفتن و المحن) روایاتی از عامه و خاصه نقل کرده. و نیز رجوع شود به بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۸۴ (باب ۴۱ از ابواب نصوص علی أمیرالمؤمنین از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین). و در مستدرک سفینه البحار، ج۲، ص۵۴ «ماده: جری» سایر مواضع روایت را ذکر نموده ام، (مؤلف).

۲- الأنبیاء (۲۱)، آیه ۹۵.

۳- تفسیر القمی، ج۲، ص۷۶؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۶۰، ح۴۹ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۴- غافر (۴۰)، آیه ۵۱.

ص: ۱۳۵

ما که خداوند توانابیم البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا ظفر و نصرت می دهیم.

از این آیـهٔ شـریفه اسـتفاده می شود که نصـرت رسولان در دنیا خواهـد شد. و واضح است که در زمانی که آیه بر پیغمبر نازل شده رسولانی در ظاهر نبوده اند، پس باید رسولان گذشته و اهل ایمان در دنیا آیند و خدا آنان را یاری بفرماید؛ چون وعده خدا تخلف پذیر نیست.

و همین مطلب در روایات بسیاری ذکر شده و مقداری از آن ها در تفسیر برهان(۱) می باشد.

آیه سوم:

وَإِذْ اَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَائَكُم رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ...(۲)؛

معنای ظاهر آیهٔ شریفه آن است که:

خداوند از پیغمبران پیمان گرفته است که به پیغمبر آخرالزمان ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

و این پیمان امتثال نشده و نمی شود مگر در رجعت.

و در چنـدین روایت آمـده است که از تمـام انبیـا پیمان گرفته شـده که به پیغمبر ایمان بیاورند، و وصـیش امیرالمؤمنین را یاری کنند، و این نخواهد بود مگر در رجعت.

هنگامی که امیرالمؤمنین رجعت فرمایـد تمام پیغمبران از آدم تا خاتم رجعت نماینـد و فرمانبردار آن حضـرت باشـند و او را یاری نمایند و در مقابل آن حضرت جهاد کنند.(۳)

آیه چهارم:

وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُم وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرضِ(۴).

۱- البرهـان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۷۶۴، ح۲، ۳، ۴ و ۵؛ بحارالأنوار، ج۱۱، ص۲۷، ح۱۵ (بـاب اول از ابواب النبوه العـامه... از کتاب النبوه).

۲- آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

۳- در البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۹۱ مقـداری از این روایات آمـده است و برای مطالعه بیشتر این روایات ر.ک: الایقاظ من الهجعه علی الرجعه؛ بیـان الفرقـان، ص۹۲۹ ۱۰۳۱؛ بحارالأنوار، ج۵۳، ص۶۱، ح۵۰ (باب ۲۹ از ابـواب النصوص من الله تعـالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۴- النور (۲۴)، آیه ۵۵: خداوند به کسانی از شما بندگان، که (به خداوند و حجت عصر) ایمان آورده و نیکوکاری پیشه خود نموده اند، وعده فرموده که در دوره ظهور امام زمان، در روی زمین به ایشان خلافت دهد.

ص: ۱۳۶

ظاهر آیهٔ شریفه این است که می فرماید: (خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورند و نیکوکار گردند یعنی امامان شیعه، چنان که صریح روایات است وعده فرموده که آنان را در زمین خلیفه یعنی مورد خلافت کلیهٔ الهیه قرار دهد) چنان که خوبان از گذشتگان را جانشین پیشینیان قرار داده، و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان متمکن و غالب گرداند و ترس مؤمنین را تبدیل به امنیت فرماید که خالص مرا عبادت کنند و هیچ شرکی نباشد.(۱)

و همین مطلب را به عبارت دیگر در سورهٔ قصص، آیهٔ پنجم این گونه می فرماید:

ما اراده کردیم که بر طایفه ای که در روی زمین ضعیف شمرده شدند یعنی امامان به حق منت نهیم و آنان را امامان و پیشوایان خلق و وارث زمین و متمکن در آن قرار دهیم.(۲)

و آیات و روایات در اثبات رجعت زیاد است که در مستدرک سفینه لغت «رجع» بیان نمودم.(۳)

و از روایات بسیار استفاده می گردد که اوّل کسی که به دنیا رجعت می فرماید حضرت سیدالشهدا با اصحابش خواهند بود و با حضرت ولی عصر بیعت می نمایند، و اوست که امر تجهیز و غسل و کفن و دفن حضرت صاحب الزمان را مباشر می شود. و در بعضی روایات بعد از آن امیرالمؤمنین رجعت می فرماید و فرمانده کل مؤمنین خواهد بود، و تأویل حقیقی لقب شریف امیرالمؤمنین برای آن حضرت در وقت رجعت ظاهر خواهد شد، و

۱- این آیهٔ شریفه با ضمیمه روایات وارده در تفسیرش دلالت دارد که مومنین یعنی پیغمبر و امامان در روی همین زمین خلیفه خدا خواهند شد و متمکن در انجام وظایف می شوند و که هیچ ترس نداشته باشند و عبادت نمایند. و تمام این امور در دنیا وقت رجعت خواهد شد، چون وعده خدا تخلف پذیر نیست و در قیامت کبری نه زمین و نه آسمانی و نه عبادتی خواهد بود و بعد از رجعت قبل از قیامت، تمام اشیاء فانی می شود. چنان که روایات این موضوع را در تاریخ فلسفه و تصوف، ص۱۰۸ نقل کرده ام، (مؤلف).

۲- القصص (۲۸)، آیه ۵: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

۳- مستدرک سفینه البحار، ج۴، ص۸۰. و حقیر در آن جا آیات شریفه راجع به موضوع رجعت را تا ۴۲ آیه کریمه رسانده ام و هر یک را با تفسیر اهل بیت پیغمبر ذکر کرده ام و روایات آن که از حد تواتر بیشتر است نقل کرده ام، (مؤلف).

ص: ۱۳۷

سپس رسول الله و امامان صلوات الله علیهم اجمعین رجعت می نمایند، و دانیال و یوشَع و اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون و سلمان و مقداد و مالک اشتر و عبدالله بن شریک عامری با چهارهزار نفر و عبدالله بن عجلان و حُمران بن اعین و میسربن عبدالعزیز رجعت می نمایند، چنان که اسامی اینان در روایات مذکور است. و مأمورین الهی مؤمنین را در عالم برزخ از موضوع ظهور حضرت خبر می دهند و می گویند: اگر خواهی به دنیا برگرد؛ و هر کس خواست بر می گردد.

در اینجا سخن را کوتاه می نماییم، چون این مختصر گنجایش بیشتر ندارد. هر کس تفصیل مطالب را خواهد به کتاب هایی چون: بحارالأنوار جلد ۵۳، که روایات را با آیات جمع نموده، مراجعه کند. و عالم بزرگوار شیخ حر عاملی کتابی مفصل به اسم الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه نوشته سزاوار است بدان مراجعه شود.

قیامت کبری

در اینجا بعضی از وقایع هنگام قیامت کبری را شرح می دهیم تا فرق بین قیامت صغری و کبری به خوبی ظاهر شود و فقط به ترجمه آیات کریمه قرآن اکتفا می نماییم.

اما انقلاب زمین؛ در سورهٔ ابراهیم، آیه ۴۸ می فرماید:

روزی که زمین را به امر خدا به غیر این (که هست) مبدل کنند و هم آسمان ها را دگرگون سازند و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای یکتای قادرِ قاهر حاضر شوند.

در آن روز بدکاران و گردن کشان را زیر زنجیر عدل پروردگار مشاهده خواهی کرد و خواهی دید که پیراهن هایی از مس گداخته برتن دارند... . (۱)

و درباره آسمان؛ در سورهٔ انبیاء، آیه ۱۰۳ بعد از آن که می فرماید: مؤمنین در روز قیامت در امن و امان هستند و آن ها هرگز آواز جهنم را نشنوند؛(۲) می فرماید:

روزی که آسمان ها را مانند طومار درهم بپیچیم و آفریدگان را به حال اوّل

۱- براهیم (۱۴)، آیات ۴۸ -۵۰: ﴿یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاواتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ * وَتَرَی الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفَادِ * سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَی وُجُوهَهُمُ النَّارُ﴾.
۲- الأنبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۳: ﴿لَایَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هَذَا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

ص: ۱۳۸

که آفریدیم برگردانیم. این وعده ماست که البته انجام خواهیم داد.(۱)

و در سوره معارج، آیه ۸ و ۹ می فرماید:

روزی که آسمان بدان عظمت از هول و دهشت چون فلز گداخته شود، و کوه های بدان صلابت از ترس و هیبت مانند پشم زده متلاشی گردند... (۲).

و در سورهٔ مزمل، آیه ۱۴ می فرماید:

آن روزی که از وحشت آن روز بزرگ زمین و کوه ها به لرزه در آید و تل(۳) ریگی شود، و چون موج روان گردد... (۴).

و در سوره تکویر، آیات ۱تا ۱۱ می فرماید:

ای رسول، یادآور هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان آسمان تیره شوند و فرو ریزند و کوه ها به حرکت در آیند... .

تا آن که می فرماید:

هنگامی که دریاها چون آتش شعله گیرد.

تا آن که می فرماید:

و هنگامی که آسمان را از جای برکنند و به یک سو افکنند.(۵)

و در سورهٔ انفطار، می فرماید:

هنگامی که آسمان شکافته شود و ستارگان فرو ریزند... (۶).

۱- الأنبياء (۲۱)، آیه ۱۰۴: يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ .

۲- المعارج (۷۰)، آیات ۸ ۹: يَوْمَ تَكُونُ السَّماءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ.

۳- تل: پُشته، تپه بلند.

۴- المزمل (۷۳)، آیه ۱۴: يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبالُ وَكانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا.

۵- التکویر (۸۱)، آیات ۱ ۱۱: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّماءُ كُشِطَتْ.

۶- لانفطار (۸۲)، آیات ۱ ۲: إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكَواكِبُ انْتَثَرَتْ.

ص: ۱۳۹

و در سورهٔ انشقاق، فرموده:

آسمان شکافته می شود.(۱)

و در سورهٔ قارعه، می فرماید:

روز قیامت کوه ها از هیبت آن روز همچون پشم زده شده متلاشی و پراکنده شود.(۲)

و آیات راجع به کیفیت قیامت کبری زیاد است. همین مقدار برای این مختصر کافی است.

و از واضحات قرآن است که تمام افراد انسان اولین و آخرین در قیامت کبری با همین ابـدان محشور خواهنـد شد. وهمین مطلب را پیغمبران گذشته به امم خود می فرمودند

و کفار تکذیب می کردند و به یکدیگر می گفتند:

یُنَبِّئُکُم اِذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ؛(۳)

آیهٔ قرآن است که نقل می فرماید:

این پیغمبر به شما می گوید: بعد از آن که بدن شما در زیر خاک پوسیده و پراکنده گشت، همه در آخرت زنده خواهید شد.

و شخصـی استخوان پوسیده را گرفت و خدمت پیغمبر آخرالزمان رسـید و در مقابل پیغمبر این استخوان را در کف دست نرم کرد و به باد داد و گفت: مَن یُحیِی العِظامَ وَهِیَ رَمِیمٌ(۴).

چنان که در قرآن، آخر سورهٔ یس می فرماید؛ پس آیه نازل شد:

قُل یُحیِیهَا الَّذِی اَنشَاَهَا اَوَّلَ مَرَّهٍ...(۵)؛

بگو: آن را زنده می کند آن خدای توانایی که اوّل بار آن را ایجاد کرده است.

۱- الإنشقاق (۸۴)، آیه ۱: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ.

۲- القارعه (۱۰۱)، آیه ۴: یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ.

۳- سبأ (۳۴)، آیهٔ ۷.

۴- یس (۳۶)، آیهٔ ۷۸.

۵- یس (۳۶)، آیه ۷۹.

ص: ۱۴۰

و بالجمله معاد جسمانی از ضروریات ادیان است و منکر آن کافر به شمار می رود.(۱)

والحمدلله ربّ العالمین کما هو اهله. وصلی الله علی محمّد وآله الطّیّبین الطّاهرین المعصومین. ربّنا تقبّل منّا بفضلک وجودک وکرمک. وافعل بنا ما أنت أهله. ولا تفعل بنا ما نحن أهله. واجعل لنا لسان صدق فی الآخرین. واجعلنا من ورثه جنّه النّعیم. واغفرلنا ولوالدینا وللمؤمنین والمؤمنات یا أرحم الراحمین ویا أکرم الأکرمین.

تمّت هذه الرساله الموسومه ب « اصول دین» بید مؤلّفها علیّ بن محمدبن اسماعیل النمازیّ الشاهرودیّ رحمهم الله تعالی فی الدنیا والآخره فی شهر محرّم الحرام ۱۳۹۵ ه . ق علی هاجره وآله آلاف ألوف التحیّه والثّناء.

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی

کتاب وسیله النجاه

اشاره

۱- ر.ک: عروه الوثقی، ج۱، ص۱۳۹ (الثامن: الکافر بأقسامه...) که در آن حاشیه علما و فقهای شیعه بر کافر بودن منکر معاد جسمانی تصریح شده است.

ص: ۱۴۱

ص: ۱۴۲

ص: ۱۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمـد لله ربّ العـالمين كما هو أهله ولا إله غيره. وأفضل الصـلوات والتحيّات على محمّد و آله الطيّبين الطّاهرين المعصومين الّذين جعلهم الله تعالى الوسائل بينه و بين خلقه، فبهم يرحم عباده و يتفضّل عليهم فى الـدنيا و الآخره واللّعنه على أعـدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدّين.

و بعد؛ چنين گويد اين حقير بى بضاعت على بن محمد بن اسـماعيل النمازى الشاهرودى که برادر عزيز و ارجمندم «حاج آقا رضا عمادزاده» از من در خواست نمود كه در زمينهٔ وسيله و توسل مطالبى را بنويسم تا ايشان در دسترس عموم قرار دهند، و حقير نيز اين رساله را وسيلهٔ توسل خود قرار داده، اجابت نمودم.

از پروردگـار بزرگ مى خواهم كه اين نوشـته را مورد رضـا و خوشـنودى خود قرار داده، و وسـيله نجات و رهايى از مهالك دنيا و آخرت گرداند. إِنَّهُ ذُوالْفَضْلِ العَظِيم.

اين رسـاله كه آن را وسـيله النجـاه ناميـدم در پنـج فصـل و يک خاتمه تنظيم گشـته و موضوعات حقيقت وسـيله، و وجوب توسل و فضـيلت آن، و توسـلات انبياء سـلف به مقام مقدس حضـرت رسول اكرم و ائمهٔ هداه مهديين و فضـيلت بكاء و عزادارى بر عترت طاهره در طى آن آمده است.

ص: ۱۴۴

فصل۱: در وجوب توسل و بیان حقیقت وسیله

ص: ۱۴۵

ص: ۱۴۶

ص: ۱۴۷

پروردگار عالم درکتاب عزیزش می فرماید:

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا اِلَیْهِ الوَسِیلَهَ﴾؛(۱)

ای مؤمنین از خدا بپرهیزید و تقوی را شعار خود قرار دهید، (و بدانید که او شاهد و ناظر اعمال شماست. اگر شما خدا را نمی بینید، خدا شما را می بیند؛ پس مراقب احوال خویشتن بوده) و به سوی او طلب وسیله نمایید.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیهٔ فوق می فرماید:

تقرّبوا إلیه بالإمام؛(۲)

تقرب بجویید به سوی پروردگار به امام.

و ابن شهر آشوب از مولی أمیرالمؤمنین نقل کرده که در ذیل این آیه فرمود:

منم وسیله پروردگار.(۳)

و همین مضمون را صفار از سلمان از امیرالمؤمنین نقل فرموده است.(۴)

و از دانشمندان عامه نیز حافظ ابونعیم اصفهانی(۵) و حافظ ابوبکر شیرازی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی مفاد فوق را نقل نموده اند. و امام احمد ثعلبی در تفسیر خود روایت

۱- المائده (۵)، آیه ۳۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص۱۶۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص۲۹۲، ح۲۶ [۳۰۷۷].

۳- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۷۵ (فصل: فی أنّه السبیل والصراط... از باب تعریف باطنه)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص۲۹۲، ح۲۷ [۳۰۷۸].

۴- بصائر الدرجات، ص۲۱۶، ح ۲۱ (باب اوّل از جزء پنجم)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص۲۹۲، ح۲۸ [۳۰۷۹].

۵- النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی، ص۲۶ ۳۱.

ص: ۱۴۸

کرده که مراد از وسیله در آیه شریفه عترت پیامبر است.(۱)

و امام رضا از جدش رسول الله نقل نموده که فرمود:

امامان حق، از فرزندان حسین می باشند؛ و کسی که آنان را اطاعت کند، همانا خدا را اطاعت کرده است. و هر آن که آنان را معصیت نماید، خدا را معصیت نموده است. و آنان وسیله به سوی پروردگارند.(۲)

و رسول اعظم در ضمن روایتی فرمود:

کسی که ما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است، و ما وسیله به سوی پروردگار و سبب رسیدن به رضایت و خوشنودی او هستیم.(۳)

و در زیارت أمیرالمؤمنین چنین می خوانیم:

أَنتَ وَسِیلَتِی إِلَی اللهِ تَعَالَی، وَبِکَ أَتَوَسَّلُ إِلَی رَبّی؛(۴)

ای امیرالمؤمنین تویی وسیله من به سوی خداوند متعال، و به تو متوسل می شوم به سوی پروردگارم.

و در دعای علقمه که بعد از زیارت عاشورا خوانده می شود، امام باقر می گوید:

أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیّ وَبِحَقِّ فَاطِمَهَ بِنتِ نَبِیِّکَ وَبِحَقِّ الحَسَنِ وَالحُسَینِ، فَإِنِّی بِهِم اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ فِی مَقَامِی هَذَا وَبِهِم اَتَوَسَّلُ وَبِهِم اَتَشفَّعُ اِلَیکَ... وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ وَاَتَوَسَّلُ وَاَتَشَفَّعُ؛(۵)

خدایا از تو سؤال می کنم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین.

۱- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج۴، ص۵۹.

۲- عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۵۸، ح۲۱۷ (باب ۳۱)؛ بحارالأنوار، ج۳۶، ص۲۴۴، ح۵۴ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی أمیرالمومنین از کتاب تاریخ أمیرالمؤمنین).

۳- مشارق انوار الیقین، ص۶۱؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۲۳، ح۳۸ (باب اول از ابواب خلقهم و طینتهم از کتاب الامامه).

۴- ر.ک: بحارالأنوار، ج۹۹، ص۱۷۲ (باب هشتم از ابواب زیارت الأئمه... از کتاب المزار)؛ مستدرک سفینه البحار، ج۱۰، ص۳۰۲ (ماده: وسل).

۵- مصباح المتجهد، ج۲، ص۷۷۸ ۷۷۹؛ بحارالأنوار، ج۹۸، ص۲۹۷ ۲۹۸، ح۳ (باب ۲۴ از ابواب فضل زیاره سید شباب اهل الجنه... از کتاب المزار).

ص: ۱۴۹

پس به آنان به سوی تو متوجه و متوسل می شوم، و آنان را شفیع خود نزد تو قرار می دهم... و به محمد و آل محمد به سوی تو متوجه می شوم و متوسل می گردم.

و در زیارت امام عسکری عرض می کند:

وَأَتَوَسَّلُ اِلَیکَ یَا رَبِّ بِإمَامِنَا؛(۱)

ای پروردگار به سوی تو به امام متوسل می شوم.

و در زیارت امام زمان عرض می کند:

من متوسل می شوم به تو و به پدران پاکت.(۲)

و در خطبه فاطمه الزهراء چنین آمده است:

فَاحمَدُوا اللهَ الَّذی بِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ اِبْتَغَی مَن فِي السَّمواتِ وَمَن فِی الأَرضِ اِلَیهِ الوَسیلَهَ فَنَحْنُ وَسِیلَتُهُ فِی خَلقِهِ، وَنَحنُ آلُ رَسُولِهِ؛(۳)

حمد کنید خدایی را که به برکت نور و عظمتش اهل آسمان ها و زمین به سوی او طلب وسیله می کنند. پس ما وسیله خداوند و آل پیامبرش هستیم.

و در حدیث توصیف امام سجاد رؤیت حضرت آدم اشباح خمسه طیبه را در ساق عرش، خداوند چنین فرمود:

هؤُلَاءِ خِیارُ خَلیقَتی وَکِرامُ بَرِّیتِی. بِهِم آخُذُ، وَبِهِم اُعْطِی، وَبِهِم اُعَاقِبُ، وَبِهِم اُثِیبُ. فَتَوسَّل إلَیَّ بِهِم یا آدَمُ، وَاِذا دَهَتْکَ داهیهٌ، فَاجْعَلهُم إلَیَّ شُفَعاءَکَ [فَإِنِّی آلَیْتُ عَلَی نَفْسِی قَسَماً حَقّاً لَا أُخَیِّبُ بِهِمْ آمِلًا وَ لَا أَرُدُّ بِهِمْ سَائِلًا]؛(۴)

ای آدم، اینان خوبان خلق و بزرگان آفریدگان منند. به خاطر این ها می گیرم و می دهم. و به سبب این ها ثواب و عقاب می دهم. پس به آنان توسل نما به سوی

۱- بحارالأنوار، ج۹۹، ص۶۹ (ذیل حدیث هشتم) (باب ششم از ابواب زیارات الأئمه... از کتاب المزار).

۲- مصباح الکفعمی، ص۴۹۶؛ بحارالأنوار، ج۹۹، ص۱۱۸ (باب هفتم از ابواب زیارات الأئمه... از کتاب المزار).

۳- دلائل الامامه، ص۱۱۳ ۱۱۴، ذیل ح۳۶ (حدیث فدک).

۴- تفسیر الإمام العسکری، ص۲۲۰، ح۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج۲۶، ص۳۲۸، ح۱۰ (باب هفتم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۵۰

من و چون بلاء و گرفتاری برایت روی آورد، آنان را شفیع نزد من قرار ده که بر خود سوگند یاد کرده و حتم نموده ام که به سبب آنان آرزوی آرزوکننده و سؤال سائلی را رد ننمایم.

روایت فوق از طریق عامه نیز نقل شده است.(۱)

و حضرت رضا در خطبهٔ شریفهٔ خود هنگام طلب باران فرمود:

یَا رَبِّ اَنْتَ عَظَّمْتَ حَقَّنَا اَهلَ البَیتِ، فَتَوَسَّلُوا بِنَا کَمَا اَمَرتَ؛(۲)

ای پروردگار من تویی که بزرگ شمردی حق ما اهل بیت را پس به ما متوسل شدند همچنان که امر فرمودی.

و امام صادق هنگام تعلیم نمازجماعت فرمودند: بعد از نماز بگو:

یَا مُحَمَّدُ یَا رَسُولَ اللهِ أَشْکُو إلَی اللهِ وَاِلَیکَ حَاجَتِی، وَإلَی اَهلِ بَیتِکَ الرَّاشِدِینَ حَاجَتِی، وَبِکُم اَتَوَجَّهُ إلَی اللهِ فِی حَاجَتِی.(۳)

و دعاهایی نیز در زمینه توسل به ذیل عنایت ائمه نقل گردیده که فضیلت توسل را به طور آشکار ثابت می نماید.(۴)

و علامه امینی نیز کلمات علمای عامه و اسامی کتاب هایی که دربارهٔ فضیلت و شرافت توسل به مقام مقدس نبی اکرم نوشته شده است به طور مفصل نقل فرموده است.(۵)

و علامه مجلسی نیز ابوابی را در همین موضوع عنوان کرده است.(۶)

۱- ر.ک: الغدیر، ج۲، ص۴۲۲؛ احقاق الحق، ج۴، ص ۹۱ و ج۷، ص ۳۸۲؛ المناقب (للخوارزمی)، ص۳۱۸، ح ۳۲۰.

۲- دلائل الامامه، ص۳۷۷، ح۳۸ [۳۴۰] (ذیل ذکر معجزاته)؛ بحارالأنوار، ج۴۹، ص ۱۸۱، ح۱۶(باب ۱۴ از ابواب تاریخ الامام المرتجی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا).

۳- الکافی، ج۳، ص۴۷۶ ۴۷۷، ح ۱ (باب صلاه الحوائج از کتاب الصلاه)؛ بحارالأنوار، ج۹۹، ص ۲۳۰، ح ۳ (باب نهم از ابواب زیارات الأئمه... از کتاب المزار).

۴- . ر.ک: تفسیر الإمام العسکری، ص۶۸ ۷۶؛ بحارالأنوار، ج۹۹، ص ۲۳۱ ۲۵۴(باب دهم از ابواب زیارات الأئمه... از کتاب المزار).

۵- الغدیر، ج۵، ص ۲۱۱ ۲۱۵.

۶- بحارالأنوار، ج۲۳، ص۹۹ ۱۰۳(باب ششم از ابواب جمل أحوال الأئمه از کتاب الامامه) و ج۹۹، ص ۲۳۱ (باب دهم از ابواب زیارات الأئمه... از کتاب المزار).

ص: ۱۵۱

و در کتاب جامع اصول صحاح عامه روایاتی در زمینهٔ توسل نقل شده و مؤلف آن گفته است که توسل به سوی خدا به دوستان خدا جایز است.(۱)

بنابراین، اصل توسل به پیامبر و اولیای حق، مورد اتفاق عامه و خاصه می باشد.

و حقیر در کتاب های اثبات ولایت (۲) و مقام قرآن و عترت در اسلام(۳)و رساله علم غیب(۴) به طور مفصل شرح داده ام که پیغمبر و ائمه هدی چه در خانهٔ دنیا و چه در آخرت به همهٔ مخلوقات دانا و بینا و توانا هستند، و با انتقال این بزرگواران از خانهٔ دنیای دَنی به خانه آخرت، از علوم و کمالات و قدرت آنان چیزی کسر نشده و تمام خلایق گذشته و آینده را دانسته و اعمال مردم را شاهدند. و علامه مجلسی که مرآه ذوی العقول است در کتاب مرآه العقول (شرح کافی) در باب نهی از مشرِف شدن بر قبر پیغمبر می فرماید:

بدان که در اخبار مستفیضه وارد شده است که برای پیغمبر و ائمه هدی بلکه سایر پیغمبران، بعد از وفات و انتقال ظاهری از این دنیا به خانه آخرت، حالات عجیب و غریب است که برای سایر خلق نیست(۵)

و شیخ مفید در کتاب مقالات فرموده:

اما احوال پیغمبر و ائمه هدی بعد از وفات چنین است که اجساد پاکیزه آن ها به سوی بهشت منتقل می شود، و با همین اجساد و ارواح در بهشت زنده و متنعم به نعمات الهی می باشند، و احوال شیعیان بر آنان مخفی نیست، و کلمات مردم را از دور و نزدیک می فهمند و می شنوند سپس فرموده: این است مذهب تمام فقهای امامیه و مذهب متحملین آثار و علوم اهل بیت و متکلمین از آنان نیز مخالفت نکرده اند.(۶)

۱- التاج الجامع للأصول، ج۱، ص۳۱۸ (یجوز التوسل إلی الله بأحبابه از کتاب الصلاه).

۲- ر.ک: اثبات ولایت، ص۴۷ ۵۸.

۳- ر.ک: مقام قرآن و عترت، ص۸۱ ۸۶.

۴- ر.ک: علم غیب، ص۹۳ ۱۴۸.

۵- مرآه العقول، ج۵، ص۲۷۲ ۲۷۴ (باب النهی عن الاشراف علی قبر النبی).

۶- اوائل المقالات، ص۷۲ ۷۳(باب ۴۹)؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۳۰۱ (باب ششم از ابواب ما یتعلق بوفاتهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۵۲

فصل۲: توسلات انبیای سلف

ص: ۱۵۳

ص: ۱۵۴

ص: ۱۵۵

سیرهٔ پیغمبران گذشته بر این بوده که در گرفتاری ها متوسل به محمد و آل محمدصلوات الله علیهم اجمعین می شدند، و خداوند را به حق آنـان و شـأن و جلالـ آن بزرگواران قسم می دادنـد، و آنان را شـفیع بین خود و پروردگار قرار می دادنـد که حاجت آن ها برآورده و رفع گرفتاری از آنان می شد.

برای نمونه علامه مجلسی از کتاب درّالثمین نقل فرموده که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلَمَاتٍ فَتَابَ عَلَيهِ (۱)﴾ روایت شده که:

حضرت آدم زمانی که اسماء پیغمبر و ائمه را بر ساق عرش مشاهده کرد، جبرئیل او را تلقین نموده و عرض کرد: بگو: يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمّدٍ، يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَة، وَيَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الحَسَنِ وَالحُسَينِ وَمِنْكَ الإِحْسَانُ. چون این کلمات بر زبان آدم جاری شـد، و به نام مبارک حسین رسـید، قلب آدم شـکست و اشـک چشم او جـاری گشت. سـبب آن را از جبرئیل پرسـید و او عرض کرد: ای آدم، این حسـین فرزنـد تو به مصـیبتی مبتلاـ خواهـد شـد که تمـام مصائب نزد آن کوچک نمایـد. فرمود: ای برادر، جبرئیل! آن مصـیبت چیست؟ عرض کرد: این حسـین بدون یار و یاور، تشـنه؛ کشـته خواهد شد، و ای کاش او را می دیدی که ناله غربت و تشـنگی او بلند شده و چنان عطش بر او غالب گشـته که بین او و آسـمان مثل دود و غبار حائل گردیده است، و هیچ کس جواب او را ندهـد مگر به شمشـیرها، وماننـد گوسـفند سـر او را از قفا جـدا نماینـد و اموال او را به غارت برنـد، و سـر مقـدس او و یارانش را در شهرها بگردانند، و زنان آنان را به اسیری برند. در این هنگام جبرئیل و

۱- البقره (۲)، آیه ۳۷.

ص: ۱۵۶

آدم گریه سختی نمودند.(۱)

و حضرت نوح کشتی خود را به دستور الهی و راهنمایی جبرئیل ساخت و میخ هایی را که جبرئیل آورده بود مصرف کرد و در آخر پنج میخ به نام مقدس خمسه طیبه بر آن کوبید که هر یک درخشندگی خاصی داشت، و هر کس را که خدا خواست در آن کشتی قرار داد و آب از آسمان جاری و از زمین می جوشید. کشتی روی آب قرار گرفت و به حرکت در آمد. چون به زمین کربلا رسید به تلاطم افتاد. حضرت نوح خدا را به حق محمد و آل محمد قسم داد تا نجات پیدا نمود، و خدا او را از مصیبت حسین آگاه نمود و گریه بسیار کرده و قاتل او را لعنت نمود.(۲)

و أمیرالمؤمنین در روز احد می فرمود:

یَا اللهُ یَا اللهُ، یَا جَبْرَئِیلُ، یَا جَبْرَئِیلُ، یَا مُحَمَّدُ یَا مُحَمَّدُ، النَّجَاهَ النَّجَاهَ.(۳)

علامه مجلسی در شرح این حدیث که از احتجاج طبرسی نقل کرده می فرماید:

در بعض نسخ هر یک از سه کلمه را سه مرتبه ذکر کرده و یا محمد را بر یا جبرئیل مقدم نموده است.(۴)

فصل۳: در فضیلت تبرک به مزار شریف پیامبر گرامی اسلام و ائمهٔ اطهار

۱- بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۴۵، ح۴۴ (باب ۳۰ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین ...).

۲- . ر.ک: بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۴۳، ح۳۸.

۳- الاحتجاج، ج۱، ص۹۷.

۴- بحارالأنوار، ج۲۹، ص۱۴۴، ح ۳۰ (باب ۱۱ از کتاب الفتن و المحن).

ص: ۱۵۷

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

چنانچه خداوند متعال کعبهٔ معظمه را شرافت و فضیلت بخشید و آن را به خود نسبت داد و فرمود: کعبه خانهٔ من است.(۱)

و زمانی را برگزید و شرافت داد، مانند ماه رمضان و فرمود: ماه رمضان ماه خداست.(۲)

همچنین بندگانی را آفرید و بر همهٔ خلایق آنان را فضیلت و شرافت داد و آنان را از خطا و لغزش حفظ فرموده و پاک و پاکیزه قرارداد وسپس اطاعت آنان را اطاعت خود، و نافرمانی آنان را نافرمانی خود، و محبت آنان را محبت خود، و دشمنی با آنان را دشمنی با خود مقرر فرمود. و به همین جهت است که در روایات بسیار فرمودند:

زیارت قبور مطهرهٔ پیغمبر و امامان زیارت خداست.(۳)

پس کسانی که اعتقاد به مقام امامت و ولایت و خلافت آنان دارند، و می دانند که اعمال آن ها را به پیغمبر و امامان نمایش می دهند، و آنان را گواهان بر آفریدگان می دانند، باید به آقایان خود عرض اخلاص و ارادت نموده قیام به وظیفهٔ علاقه مندی و ارادت خود بنمایند و بر آنان سلام کنند و اعتقادات خود را بر ایشان عرضه بدارند.

و اگر از دور زیارت کنند، سلام دوستان به موالیان که خلفاء و حجج پروردگارند، می رسد؛ چنان چه از واضحات روایات متواترات است.(۴) و اگر بتوانند باید به زیارت قبور پاک ایشان بروند

۱- ر.ك: مستدرك الوسائل، ج۹، ص۳۶۰، ح۱۱۰۷۵ (باب ۲۴ از ابواب مقدمات الطواف... از كتاب الحج).

۲- ر.ك: النوادر (للأشعری)، ص۱۷، ح۲؛ بحارالأنوار، ج۹۴، ص۷۷، ح۳۸ (باب ۵۶ از ابواب صوم شهر رمضان از كتاب الصوم).

۳- المقنعه، ص۴۵۸؛ كامل الزيارات، ص۱۵۰، ح۴؛ ر.ك: كتاب من لايحضره الفقيه، ج۲، ص۹۲ ۹۳؛ وسائل الشيعه، ج۱۰، ص۴۸۹ (باب ۱۸ از ابواب الصوم از كتاب الصيام)؛ بحارالأنوار، ج۹۴، ص۸۲ (باب ۵۶ از ابواب الصوم از كتاب الصوم).

۴- ر.ك: كتاب من لايحضره الفقيه، ج۲، ص۵۹۹؛ وسائل الشيعه، ج۱۴، ص۵۷۷ ۵۷۸ (باب ۹۵ از ابواب المزار و... از كتاب الحج)؛ مستدرك الوسائل، ج۱۰، ص۳۶۹ ۳۷۰ (باب ۷۵).

ص: ۱۶۰

و عرض اخلاص و ارادت بنمایند.

و چون پیغمبر اکرم خبر شهادت مولای متقیان امیرمؤمنان را به آن سرور داد عرض کرد: یا رسول الله، کسی که قبرهای ما را زیارت کند چه ثوابی خواهد داشت؟ رسول الله فرمود:

یا علی، خداوند یکتای بی همتا لطف فرموده، و قبر تو و فرزندان تو را بقعه هایی از بهشت و عرصه هایی از عرصات آن قرار داده، و دل های نجیبان و برگزیدگان از بندگان خود را مایل به سوی شما گردانده که متحمل ذلت و اذیت شوند و قبرهای مبارکهٔ شما را برای تقرب به پروردگار و دوستی محمد مختار زیارت نمایند.

یا علی، اینان مخصوص به شفاعتند و وارد بر من در حوض کوثر می شوند، و اینان در بهشت به زیارت من آیند.

یا علی، کسی که قبور شما را تعمیر نماید، پس گویا حضرت سلیمان را بر بناء بیت المقدس اعانت نموده، و ثواب زیارت قبور شما معادل هفتاد حج و موجب آمرزش گناهان می باشد. پس بشارت باد تورا بر این، و دوستان و شیعیان خود را به این لطف و احسان پروردگار بشارت ده. و بدان گروهی از آدمیان که خیری در آن ها نیست، بیایند و زوار قبور شما را سرزنش نمایند. اینان شرار و بدان امت من می باشند. خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند، و آن ها را بر حوض من (کوثر) وارد نگرداند.(۱)

و در کتاب شریف کافی ۱۰۹ روایت،(۲) و در کامل الزیارات ۷۵۶ روایت، و در وسائل ۵۱۸ روایت(۳)، و در مستدرک الوسائل ۳۶۰ روایت(۴)، در فضیلت و شرافت زیارت قبور آن بزرگواران نقل شده است.

۱- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۲۲، ح۷ (باب هفتم از کتاب المزار)؛ بحارالأنوار، ج۹۷، ص ۱۲۰، ح۲۲ (باب دوم از کتاب المزار).

۲- الکافی، ج۴، ص۵۴۸ ۵۸۹ (ابواب الزیارات از کتاب الحج).

۳- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۳۱۹ ۵۷۲ (ابواب المزار از کتاب الحج).

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۱ ۳۶۵ (باب دوم از ابواب المزار از کتاب الحج).

ص: ۱۶۱

ودر کتاب نفیس الغدیر مرقوم فرموده که:

سیره عمل مسلمین از صدر اسلام تا حال جاری شده برزیارت قبوری که پیغمبر مرسلی، یا امامی، یا بزرگی از بزرگان دین، در آن دفن شده. و از همه افضل و بهتر قبر مقدس پیغمبر گرامی است. و نماز نزد این قبور پاک، و دعا کردن و تبرک و توسل به صاحب قبر، و تقرب به سوی پروردگار، به زیارت این مشاهد مقدسه از امور مقبوله نزد تمام فرق مسلمین است. و جماعتی از علمای برجسته مسلمین نقل اجماع نموده اند بر فضیلت و استحباب زیارت قبر منور پیغمبر و این موضوع مورد اتفاق تمام فرق مسلمین بوده، تا آن که ابن تیمیه حرانی مخالفت کرده و فتوا داد به حرمت زیارت قبر پیغمبر اکرم پس علماء و قضات آن زمان و بعد آن او را تکفیر نموده اند و خون و مال او را حلال دانسته اند.(۱)

و در ص ۹۳ از پیغمبر نقل کرده که فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت نماید، شفاعت من برای او ثابت است.

و این روایت را متجاوز از چهل نفر از علمای عامه نقل کرده اند و حکم به صحت آن نموده اند.(۲)

و به همین مفاد روایات دیگری نقل کرده که پیغمبر فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت کند، گویا در حال حیات من مرا زیارت کرده است.(۳)

و کسی که حج خانهٔ خدا کند و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.(۴)

و سایر روایات مربوطه را نیز نقل کرده و به ۲۲ حدیث اکتفا نموده و این احادیث را متجاوز از صد و پنجاه نفر از علماء عامه نقل فرموده اند.(۵)

۱- الغدیر، ج۵، ص۱۳۳ (باب زیاره المشاهد العتره الطاهره).

۲- الغدیر، ج۵، ص۱۴۳ ۱۴۷ (باب الحث علی زیاره النبی).

۳- الغدیر، ج۵، ص۱۵.

۴- الغدیر، ج۵، ص۱۵۲.

۵- الغدیر، ج۵، ص۱۵۳ ۱۶۴.

ص: ۱۶۲

و در ص ۱۰۹ ۱۲۵ کلمات چهل و دو نفر از بزرگان علماء عامه را در فضیلت و شرافت زیارت آن حضرت نقل فرموده است.

و در ص ۱۳۰ ۱۳۵ آداب زیارت را نقل نموده، و تا ۲۱ آداب رسانده است.(۱)

و در ص ۱۳۵ ۱۴۰، نُه زیارت مختصر و مفصل، و چند دعا با کیفیت صلوات نقل نموده، و سپس فضیلت توسل و استشفاع به صاحب قبر شریف را اثبات فرموده است.(۲)

و در ص ۱۴۶ ۱۵۶ به طور مفصل در فضیلت و شرافت تبرک به قبر شریف پیغمبر اکرم به آن که خود را به آن بچسباند و صورت بر خاک قبر نهد و ضریح را ببوسد سخن گفته است و از مدارک عامه برای اثبات آن بسیار آورده است.(۳)

فصل۴: در اقامهٔ عزاء و بکاء و ابکاء بر مصائب ائمهٔ اطهار

۱- الغدیر، ج۵، ص۱۹۳ ۲۰۰ (باب أدب الزائر عند الجمهور).

۲- الغدیر، ج۵، ص۱۶۵ ۱۸۷ (کلمات اعلام المذاهب الأربعه حول زیاره النبی الأقدس).

۳- الغدیر، ج۵، ص۲۱۵ ۲۲۸ (باب التبرک بالقبر الشریف).

ص: ۱۶۳

ص: ۱۶۴

ص: ۱۶۵

سوگواری و اقامهٔ عزاء و نوحه سرایی و گریه کردن و گریاندن و خود را شبیه به گریه کننده کردن در مصیبت های وارده بر پیامبر و آل اوصلوات الله علیهم اجمعین از جمله عبادت ها شمرده شده، و در نزد خدا و رسول و امامان محبوب و مطلوب است.(۱)

و پیغمبران این عبادت شریف را انجام می دادند، و شخص نبی اعظم و أمیرالمؤمنین و فاطمه و حسن مجتبیصلوات الله علیهم عزاداری و سوگواری نمودند، و ازاین عبادت مهم بهره ها برداشتند.

پیغمبر خاتم در ضمن حدیثی فرمودند:

کسانی که در مصیبت حسین بگریند، دست آنان را می گیریم و وارد بهشت می نماییم. ای فاطمه، همه چشمان در روز قیامت گریانند، مگر چشمی که بر حسین بگرید که او خندان و خوشحال به نعمت های بهشت است.(۲)

و حضرت رضا فرمود:

کسی که مصیبت ما را یاد کند، پس بگرید و بگریاند، چشم او نگرید روزی که چشم ها می گرید.(۳)

واضح است نزد خردمندان که گریه هر فاسقِ فاجرِ بی دین مراد نیست، بلکه گریه مثل سایر اعمال خیر از هر کس که واقع شود مورد قبول نگردد، بلکه باید شرایط مقررهٔ مقبول با

۱- ر.ک: الکافی، ج۲، ص ۴۸۱ ۴۸۳ (باب البکاء از کتاب الدعاء)؛ وسائل الشیعه، ج۷، ص۷۴ ۷۷ (باب ۲۹ از ابواب الدعاء از کتاب الصلاه).

۲- عوالم العلوم، ج۱۷،ص۵۳۴، ح۹؛ بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۹۳، ح۳۷ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی ...از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۳- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۹۴، ح۴۸ (باب ۲۸)؛ بحارالأنوار، ج۱، ص۲۰۰، ح۶ (باب چهارم از ابواب العلم... از کتاب العقل و الجهل).

ص: ۱۶۶

او باشد تا اعمال و عباداتش قبول شود.

أمیرالمؤمنین در روایت اربعمائه که چهار صد مطلب در رابطه با دین ودنیا و آخرت فرموده اند، شیعیان خود را مدح نموده و فرموده است:

اینان در حزن و اندوه ما محزونند. مال و جان خود را در راه ما بذل می نمایند. اینان از مایند و به سوی ما آیند.(۱)

ابن قولویه قمی به هفت سند دعای امام صادق را برای زوار قبر جدش و گریه کننده اش چنین نقل کرده:

ای خدایی که علم گذشته و آینده را به ما عنایت فرموده ای، و دل هایی از مردم را به سوی ما مایل نموده ای، من و برادرانم و زوار قبر جدم حسین را بیامرز؛ آن کسانی که در راه زیارت ما مال های خود را صرف می نمایند و بدن های خویش را برای درک ثواب و رضایت تو به مشقت می اندازند... خدایا رحم کن بر آن صورت هایی که آفتاب آنان را تغییر می دهد. و رحم نما بر آن صورت هایی که بر مزار حسین مالیده می شود. و رحم کن بر آن چشم هایی که اشک در محبت بر ما اهل بیت می ریزد. و رحم کن آن دل هایی را که در مصیبت ما می سوزد و جزع می کند. و رحم کن آن ناله هایی را که در مصیبت ما بلند می شود.خدایا این افراد را به تو می سپارم تا روز قیامت که بر حوض کوثر بر ما وارد شوند.(۲)

و علامه مجلسی بابی را در همین موضوع به نام باب ثواب گریه در مصیبت امام حسین و سایر ائمه هدی اختصاص داده و ۳۸ روایت در آن نقل فرموده است.(۳)

۱- الخصال، ج۲، ص۶۳۵، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۸۷، ح۲۶ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۲- کامل الزیارات، ص۱۱۶، ح۲ (باب ۴۰).

۳- بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۷۸ ۲۹۶ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین ...).

ص: ۱۶۷

از آن جمله فرمایش امام صادق است که:

جزع و گریه در مصیبت مکروه است، مگر جزع و گریه در مصیبت حسین که در آن اجر و ثواب خواهد بود.(۱)

و در چندین روایت وارد شده که این گریه سبب آمرزش گناهان و داخل شدن در بهشت می باشد.(۲)

و ثقهٔ جلیل القدر و عظیم الشأن ابن قولویه قمی در کتاب شریف کامل الزیارات ابوابی را در موضوع فصل حاضر عنوان فرموده که به شرح ذیل آمده است:

باب ۲۶: گریه جمیع خلق بر امام حسین ۷) روایت).(۳)

باب ۲۷: گریه ملائکه بر امام حسین ۱۷) روایت).

باب ۲۸: گریه آسمان و زمین بر امام حسین و حضرت یحیی ۲۱) روایت).

باب ۲۹: نوحه سرایی جنیان بر امام حسین ۱۱) روایت).

باب ۳۲: ثواب کسی که گریه کند بر امام حسین ۱۰) روایت).

باب ۳۳: ثواب آن کس که در مصیبت امام حسین شعر بگوید و گریه کند و بگریاند (۷ روایت).

و حقیر نیز در کتاب مستدرک السفینه لغت «بکی»(۴) به طور مشروح گریه انبیاء و مرسلین و ملائکهٔ مقربین و موجودات آسمان و زمین را نقل کرده ام، و همین طور موارد گریهٔ پیامبر گرامی اسلام در مصیبت های اهل بیت خود و أمیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهرا و امام حسن و امام حسین و ائمهٔ دیگر را شرح داده ام.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۰، ح۲؛ وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۰۷، ح۱۳ [۱۹۷۰۲] (باب ۶۶ از ابواب المزار... از کتاب الحج)؛ بحارالأنوار، ج۴۴، ص ۲۹۱، ح ۳۲.

۲- ر.ك: وسائل الشیعه، ج۱۴، ص ۵۰۰ ۵۱۰؛ بحارالأنوار، ج۴۴، ص۲۷۸، ح۳، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱ و ۲۸.

۳- کامل الزیارات، ص۷۹ ۱۰۶.

۴- مستدرك سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۴ (ماده: بکی).

ص: ۱۶۸

فصل۵: در جواز لطمه بر صورت زدن و موی کندن و پیراهن چاک زدن

ص: ۱۶۹

ص: ۱۷۰

ص: ۱۷۱

عزاداری و سوگواری در مصائب ائمهٔ طاهرین به صورت های فوق(۱) بدون اشکال جایز است، و حکم آن به طور مسلم از روایات ثابت می شود.

شیخ حر عاملی از علمای برجستهٔ شیعه روایاتی در همین زمینه نقل فرموده که به طور خلاصه چنین است که امام حسن عسکری در مصیبت پدر بزرگوارش امام هادی پیراهن خویش را از طرف مقابل و پشت گردن چاک داده بود، و چون بعضی از حاضران اشکال کرد، حضرت در جواب وی فرمود:

چه می دانی ای احمق! حضرت موسی بن عمرانعلی نبیّنا وآله وعلیه السّلام در سوگ برادرش هارون پیراهن خود را چاک زد.

و مسعودی در کتاب اثبات الوصیه نقل کرده که:

ام احمد صدای خود را به گریه در عزای موسی بن جعفر بلند کرد، و بر صورت لطمه زد، و پیراهن خویش را چاک داد، و این در حالی است که امام هشتم او را از این عمل ممانعت نکرد.(۲)

و شیخ طوسی در کتاب تهذیب از امام صادق روایت نموده که:

فاطمیات (اولاد فاطمهٔ زهراء) در مصیبت امام حسین گریبان ها چاک داده و بر صورت هایشان لطمه می زدند. و سزاوار است که بر مثل حسین

۱- لطمه بر صورت زدن و موی کندن و پیراهن چاک زدن.

۲- اثبات الوصیه، ص۲۰۱.

ص: ۱۷۲

صورت ها را لطمه زده و گریبان ها را چاک داد.(۱)

و همچنین از خالد بن سدیر نقل کرده که گفت:

از امام صادق سؤال کردم: مردی در عزای پدر یا مادر یا برادر یا یکی از اقوام خود پیراهن چاک زند چه صورتی دارد؟ فرمود:

باکی نیست، موسی بن عمران در مصیبت برادرش چنین کرد.(۲)

۱- وسائل الشیعه، ج۳، ص۲۷۴، ح۵ [۳۶۳۴] (باب ۸۴ از ابواب الدفن و... از کتاب الطهاره)؛ کشف الغمه، ج۲، ص۴۱۸.

۲- تهذیب الاحکام، ج۸، ص۳۲۵، ح۲۳ (باب ششم از کتاب الایمان و...)؛ وسائل الشیعه، ج۲۲، ص۴۰۲، ح۱ [۲۸۸۹۴] (باب ۳۱ از ابواب کفارات از کتاب الایلاء و الکفارات).

ص: ۱۷۳

خاتمه: در دفع شبهۀ موهوم

ص: ۱۷۴

ص: ۱۷۵

توهم شده روایاتی که می فرماید بکاء بر امام حسین سبب آمرزش گناهان می شود، منافات دارد با آیۀ شریفۀ:

وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَه؛(۱)

هر کس به اندازۀ ذره ای عمل زشت انجام دهد، آن را خواهد دید.

و آیۀ کریمۀ:

مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ ؛(۲)

کسی که عمل بدی مرتکب گردد، طبق آن مجازات خواهد شد.

می گوییم: این دو آیه همان طور که با آیات توبه تنافی ندارد، با این روایات نیز منافات نخواهد داشت؛ زیرا از جمع آیات با یکدیگر استفاده می شود که مغفرت و آمرزش خداوند مانع مجازات مجرمین تواب خواهد شد. بنابراین هرکس عمل شری از او صادر گشت هر چند به مقدار ذره ای باشد آن را می بیند و طبق آن مجازات می گردد مگر آن که توبه کند و گناه او آمرزیده شود، که در این صورت نه گناه خود را خواهد دید و نه مجازات خواهد گردید.

و همچنین از آیات دیگر(۳) فهمیده می شود که کفار اگر دست از کفر خود برداشته و ایمان بیاورند تمام گذشتۀ آنان بخشیده و عفو می گردد.

و علاوه بر آن اگر اصول دین شخصی صحیح و اعمال خیر از او سر زند به حکم آیۀ شریفۀ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ(۴) گناهان او محو و مشمول عفو الهی می شود.

۱- الزلزله (۹۹)، آیه ۸.
۲- النساء (۴)، آیه ۱۲۳.
۳- الأنفال (۸)، آیه ۳۸: قُلْ لِلَّذینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ یَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِینَ .
۴- هود (۱۱)، آیه ۱۱۴: به درستی که نیکوکاری شما باعث از بین رفتن بدی ها می شود.

ص: ۱۷۶

و گریه و عزاداری بر امام حسین نیز از جمله اعمال نیکو و پسندیده است که موجب از بین رفتن اعمال زشت می گردد.

و اما آیهٔ: إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ(۱) به ظاهر خود باقیست، و تقوی درجات بسیاری دارد که درجهٔ اوّل آن قبول اعظم واجبات یعنی ولایت امیرالمؤمنین و امامان معصوم با اجتناب از اعظم گناهان یعنی ولایت جبت و طاغوت و اتباع آن ها می باشد.

قرآن کریم می فرماید:

وَالَّذِی جَاءَ بِالصّدقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ(۲)؛

آن کس از بندگان که وعدهٔ صدق بر او آمد و او آن را تصدیق کرد به حقیقت، همان ها اهل تقوی هستند.

مراد از صدق در روایات مبارکه، همانا «ولایت» است.(۳) پس کسانی که تصدیق ولایت نمودند متقین می باشند، و واضح است که تصدیق به ولایت بدون تبری ازدشمنان آن ها تمام نیست. بنابراین بیزاری از دشمنان معصومین نیز باید باشد.

علامهٔ بزرگوار مجلسی در کتاب ارزشمند خود در این زمینه عنوان بابی قرار داده و چنین آورده است: (باب آن که اعمال قبول نمی شود مگر به ولایت).(۴) و سپس در باب مزبور هفتاد و یک روایت جمع آوری فرموده که برای نمونه و تبرک به چندی از آن ها اشاره می شود.

در چندین روایت آمده است که:

اگر کسی خدا را در بهترین مکان ها، بین رکن و مقام حضرت ابراهیم عبادت کند و به امام واجب الإطاعه منصوب از جانب خدا معرفت نداشته باشد، هیچ یک از اعمال وی قبول نمی شود.(۵)

۱- المائده (۵)، آیه ۲۷: همانا خداوند از پرهیزگاران می پذیرد.

۲- الزمر (۳۹)، آیه ۳۳.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۷۱۰، ح۳ [۹۲۱۸]؛ تفسیر کنز الدقائق، ج۱۱، ص۳۰۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۴۸۶، ح ۵۰؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۴۱۵، ح۱۵ (باب ۲۱ از ابواب الآیات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین).

۴- بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۶۶ ۲۰۲(باب هفتم از ابواب ولایتهم... از کتاب الإمامه).

۵- ر.ک: المحاسن، ج۱، ص۶۱، ح۱۰۲؛ تفسیر القمی، ج۱، ص۳۶۸؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۶۶ ۲۰۲ (باب هفتم از ابواب ولایتهم... از کتاب الامامه).

ص: ۱۷۷

و امام صادق نیز در موثقهٔ عمار ساباطی فرمودند:

کسانی که اقرار به ولایت ما داشته باشند، و با ولایت ما از این دنیا بروند، نماز و روزه و زکات و حج آنان قبول می گردد. و اگر به ولایت ما اقرار و اعتراف ننمایند، هیچ چیز از اعمال آن ها قبول نخواهد شد.(۱)

و در حدیث دیگر فرمود:

و الله اعمال از غیر شما (شیعه اثنی عشری) قبول نخواهد شد.(۲)

و در مستدرک السفینه لغت «دین» روایات معتبر و صحیح بسیار نقل شده که خلاصهٔ آن چنین است:

کسانی که امامت ظالمین و غاصبین را قبول و خود را مقیـد به پیروی از آنان کرده و اعمال خود را مطابق دسـتور ایشان قرار دهنـد، چیزی از اعمـال آن ها قبول نشـده و داخل جهنم خواهنـد شـد. و اما کسانی که امامت امام حق را قبول کرده، و خود را پیرو او قرار داده، و اعمال خود را به راهبری وی انجام دهند، اعمالشان مقبول و از اهل بهشت خواهند بود.(۳)

تقوی درجات دیگری نیز دارد که انجام اوامر الهی و عدم ارتکاب محرمات، و داخل نشدن در امور شـبهه ناک، و انجام اعمالی که احتمال وجوب دارد، و عمل به مستحبات و ترک مکروهات از جملهٔ آن می باشد، و از این درجات مهم تر آن که بتواند بر مباحات حکم وجوب یـا اسـتحباب وارد نمایـد، و غیر این درجات که بر اهل فضل و کمال پوشیده نیست. ولی بالجمله تمام شـیعیان دوازده امامی که دارای خصـلت تولی و تبری بوده و در تمام اصول و فروع دین مقیـد به تمسک به کتاب خـدا و عترت پیامبر باشـند اعمال آنان مقبول و مصداق متقین خواهند شد؛ وأَکْرَمَهُم عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ الرَّسُولِ وَاَئِمَّهِ الهُدَی أَتْقَیهُم و أَطْوَعَهُم.

و اما مخالفین ولایت مَثَل اعمال شان مانند سرابی است در صحرا که انسان های تشنه آن

۱- الأمالی(للصدوق)، ص۲۵۶، ح ۱۰؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۶۷، ح۲.

۲- فضائل الشیعه، ص ۴۰، ح ۴۰؛ بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۹۹، ح۶۵ .

۳- . ر.ک: مستدرک سفینه البحار، ج۳، ص۴۰۴ ۴۰۶ (ماده: دین).

ص: ۱۷۸

را آب پندارند و چون نزدیك شوند چیزی از آن را نیابند، همان طور که در قرآن مجید می فرماید:

وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ کَسَرَابٍ بِقِیعَةٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّی إِذا جَاءَهُ لَم یَجِدْهُ شَیْئاً(۱).

و در آیات دیگر می فرماید:

هَلْ أَتَیکَ حَدِیثُ الغَاشِیَهِ * وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ * عَامِلهٌ نَاصِبهٌ * تَصْلَی نَاراً حَامِیَهً؛(۲)

معنای آیه با توجه به روایات وارده چنین می شود: صورت هایی امروز (در دنیا) با خشوع و خضوع عمل کنندگانند (اعمال خیر از آن ها صادر می گردد) لکن ناصبی بوده و با عترت پیامبر دشمنی می ورزند که اینان داخل آتش شوند.

و پوشیده نماند که آمرزش و مغفرت پروردگار شامل آنان نخواهد شد همچنان که می فرماید:

إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَی(۳)؛

من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند(از کفر و شرك بیرون شود) و ایمان به خدا و رسول آورد و اعمال صالح انجام دهد و سپس هدایت یافته (و راهی به سوی نور ولایت بیابد، و به نور آن از ظلمات ولایت جبت و طاغوت بیرون آید که در این صورت مورد آمرزش من خواهد گردید).

و از آخر آیه الکرسی(۴) به ضمیمهٔ روایات چنین استفاده می شود:

کسانی که به قرآن و حضرت رسول اکرم ایمان آورده اند، نور اسلام در دنیا بر آنان تابیده و مشمول احکام قرآن می شوند. حال اگر ایمان به ولایت ائمهٔ

۱- النور (۲۴)، آیه ۳۹: ولی کارهای ناروای کافران به سرابی مانـد که در ریگزار سوزان شـخص تشـنه تصور می کند آب است و چون نزدیک می رود چیزی نمی یابد.
۲- الغاشیه (۸۸)، آیات ۱ ۴.
۳- طه (۲۰)، آیه ۸۲.
۴- البقره (۲)، آیه ۲۵۷: اللَّهُ وَلیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَالَّذینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ أُولئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ .

ص: ۱۷۹

دوازده گانه نیز داشته و از دشمنان آنان بیزاری بجویند، خداوند مهربان و ولی مؤمنین آنان را از ظلماتِ معاصی و گناهان بیرون آورد و در نور رحمت و هدایت خود داخل فرماید. و دیگران که به ولایت ائمه حق کافر شوند، همانا اولیایشان جبت و طاغوتند و خداوند آنان را از نور ظاهر اسلام اخراج و پس از مرگ با کافران محشور خواهند شد.

و مراد از «الّذین کفروا» در این آیه کفار در مقابل مسلمین مانند یهود و نصاری و مشرکین نیستند، زیرا آنان در نور نمی باشند تا از آن اخراج شوند، بلکه مراد کافران به ولایت ائمه هدی هستند که در دنیا در نور ظاهر اسلام به سر می برند، و پس از مرگ از نور ظاهر اسلام اخراج، و داخل در ظلمات عالم برزخ می گردند.(۱)

اَلْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی هَدَینا لِهَذا وَما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أنْ هَدینا اللهُ.

اللّهُمَّ یَا رَبَّنا بِجاهِ مُحُمّدٍ وَآلِهِ الطیّبینَ الطّاهرینَ، اجْعَلْنا مَعَهُم فِی الدُّنیا وَالآخِره، وَزِدْ فِی قُلُوبِنَا مَعرِفَتَهُم وَمَحَبَّتَهُم، وَاجْعَلْ لَنَا لِسَانَ صِدْقٍ فِی الآخِرینَ، وَاغْفِرْلَنا وَلِوَالدَیْنَا وَلِلْمُؤْمُنینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

کتبه بیمناه الخاطئه علیّ بن محمد بن اسمعیل النمازی الشاهرودی فی ۹ رجب الاصب ۱۳۹۹ ه . ق علی هاجره و آله آلافُ الصلوات والتحیّات.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۲۶۶، ح۱۰۷۰؛ ر.ک: بحارالأنوار، ج۶۵، ص۱۰۴، ح۱۸ (باب ۱۸ از ابواب الایمان و الکفر از کتاب الایمان و الکفر)؛ و تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۳۸، ح۴۶۰.

ص: ۱۸۰

نمایه ها

نمایه آیات

ص: ۱۸۱

ص: ۱۸۲

آیهالبقره (۲)صفحه

الأعراف (۷)

۱۵۵وَاخْتَارَ مُوسَى قَومَهُ سَبعِينَ رَجُلًا...۱۳۲

۱۷۲أَلَسْتُ بِرَبِّكُم۲۱

الأنفال (۸)

ص: ۱۸۳

المؤمنون (۲۳)

۳۲اعْبُدُوالله مَا لَکُم مِن اِلهٍ غَیرُهُ۲۲

النور (۲۴)

۳۹وَالَّذِینَ کَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ کَسَرَابٍ بِقِیعَهٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً...۱۷۸

ص: ۱۸۴

۵۱إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِى الحَيَاهِ الدُّنيَا وَيَومَ يَقُومُ الْأَشهَادُ۱۳۴

الشوری (۴۲)

۲۳قُلْ لَا أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِى الْقُرْبى۵۹

الذاریات (۵۱)

۵۷مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِن رِزقٍ وَمَا أُرِيدُ اَن يُطْعِمُونَ۳۱

المعارج (۷۰)

ص: ۱۸۵

۴یَوْمَ یَکُونُ النَّاسُ کَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ۱۳۹

نمایه روایات

ص: ۱۸۶

کتابنامه

ص: ۱۸۷

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری.

۱. اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب. مسعودی، علیبن حسین(ت۳۴۶ق). قم: انصاریان. چاپ سوم: ۱۴۲۶ق.

۲. إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات. حرعاملی، محمدبن حسن(ت۱۱۰۴ق). بیروت: اعلمی. چاپ اوّل: ۱۴۲۵ق.

۳.اثبات ولایت. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اوّل: ۱۳۸۵ش.

۴. الاحتجاج علی اهل اللجاج. طبرسی، ابومنصور(ت ۵۸۸ق). تحقیق: سید محمد باقر موسوی خرسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اوّل: ۱۴۰۳ق.

۵. احقاق الحق و إزهاق الباطل. تستری، قاضی نورالله(ت ۱۰۱۹ق). قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۶. اختیار معرفه الرجال «رجال کشی». کشی، محمد بن عمر(ت ۴۶۰ق). مشهد: نشر دانشگاه مشهد. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۷. الأربعون حدیثا فی المهدی. ابو نعیم اصفهانی، احمدبن عبدالله(ت ۴۳۰ق). تحقیق: علی جلال باقر. مرکز الإبحاث الإعقائدیه.

۸. اُسد الغابه. ابن اثیر(ت ۶۳۰ق). بیروت: دارالفکر. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۹. اسرار غدیر. انصاری زنجانی، محمد باقر. قم: انتشارات تک. چاپ دهم: ۱۴۲۹ق.

۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی. طبرسی، فضل بن حسن(ت۵۴۸ ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ سوم: ۱۳۹۰ق.

ص: ۱۸۸

۱۱. الأمالی. ابن بابویه، محمد بن علی(ت۳۸۱ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ۱۳۷۶ش.

۱۲. الإنصاف فی النص علی الائمه الاثنی عشر. بحرانی، سید هاشم(ت۱۱۰۷ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ: ۱۳۷۸ق.

۱۳. أوائل المقالات. مفید، محمد بن محمد(ت۴۱۳ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۱۴. الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه. حر عاملی، محمدبن حسن(ت۱۱۰۴ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تهران: نوید. چاپ اول: ۱۳۶۲ش.

۱۵. بحارالأنوار الجامعه للدر الأخبار الأئمّه الأطهار. مجلسی، محمد باقر(ت۱۱۱۰ق). تهران: انتشارات الاسلامیه.

۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن. بحرانی، سید هاشم(ت۱۱۰۷ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اوّل: ۱۳۷۴ ش.

۱۷. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی. طبری آملی، عماد الدین(ت۵۵۳ق). نجف: المکتبه الحیدریه. چاپ: ۱۳۸۳ق.

۱۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن(ت۲۹۰ق). به کوشش: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ: ۱۳۸۰ق.

۱۹. بیان الفرقان. قزوینی، مجتبی(ت۱۳۸۶ق). قزوین: انتشارات حدیث امروز. چاپ اول: ۱۳۸۷ش.

۲۰. التاج الجامع للاصول فی أحادیث الرسول. علی ناصف، منصور. بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ سوم: ۱۳۸۱ق.

۲۱. تاریخ بغداد. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (ت۴۶۳ق). تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۷ق.

۲۲. تاریخ مدینه دمشق. ابن عساکر(ت۵۷۱ق). تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر. چاپ: ۱۴۱۵ق.

۲۳. تفسیر الصافی. فیض کاشانی، ملامحسن(ت۱۰۹۱ق). تحقیق: حسین أعلمی. تهران: مکتبه الصدر. چاپ دوم: ۱۴۱۵ق.

ص: ۱۸۹

۲۴. تفسیر العیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود(ت ۳۲۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: المطبعه العلمیه. چاپ اوّل: ۱۳۸۰ق.

۲۵. تفسیر القمی. قمی، علی بن ابراهیم(ت۳۰۷ق). تحقیق: سید طیب جزائری. قم: دارالکتاب. چاپ سوم: ۱۴۰۴ق.

۲۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. مشهدی، محمدبن محمد رضا(ت۱۱۲۵ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اوّل: ۱۳۶۸ش.

۲۷. تفسیر نور الثقلین. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه(ت۱۱۱۲ق). تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم: ۱۴۱۵ق.

۲۸. تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه. حر عاملی، محمدبن حسن (ت۱۱۰۴ق). قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۲۹. التوحید. ابن بابویه، محمدبن علی(ت۳۸۱ق).تصحیح: سید هاشم حسینی. قم: مؤسسه نشر إسلامی. چاپ اول: ۱۳۹۸ق.

۳۰. تهذیب الأحکام. طوسی، محمد بن حسن(ت۴۶۰ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۳۱. جامع الأخبار. شعیری، محمدبن محمد (قرن ششم). نجف: مطبعه حیدریه. چاپ اول.

۳۲. حدیقه الشیعه. احمدبن محمد(مقدس اردبیلی) (ت۹۹۳ق). تهران: انتشارات گلی.

۳۳. حق الیقین فی معرفه اصول الدین. شبر، سید عبدالله(ت ۱۲۲۰ق). قم: انوار الهدی. چاپ دوم: ۱۴۲۴ق.

۳۴. حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء. ابونعیم اصفهانی، احمدبن عبدالله(ت ۴۳۰ق). بیروت: دار الکتب العربی. چاپ چهارم: ۱۴۰۵ق.

۳۵. الخصال. ابن بابویه، محمد بن علی(ت۳۸۱ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر إسلامی. چاپ اوّل: ۱۳۶۲ ش.

۳۶. الخلافه. مدنی کاشانی، رضا(ت۱۳۷۱ق). تهران: ادبیه.

ص: ۱۹۰

۳۷. الدرالمنثور فی تفسیر المأثور. سیوطی، جلال الدین(ت۹۱۱ق). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.

۳۸. دلائل الامامه. طبری، محمد بن جریر(قرن پنجم). تحقیق: قسم الدرسات الاسلامیه. قم: مؤسسه البعثه. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.

۳۹. راهنمای حق. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). تهران: آوای نور. چاپ اوّل: ۱۳۸۹ش.

۴۰. زینت المجالس. مجدی، محمدبن ابی طالب(قرن یازدهم). تهران: کتابفروشی سنائی. چاپ: ۱۳۴۲ش.

۴۱. سنن أبی داود. سجستانی، سلیمان بن اشعث(ت۲۷۵ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اوّل: ۱۴۲۶ق.

۴۲. سنن الترمذی. ترمذی، محمدبن عیسی بن سوره(ت۲۷۹ق). تحقیق: عبدالوهاب عبدالطیف. بیروت: دارالفکر. چاپ دوم: ۱۴۰۳ق.

۴۳. سیر أعلام النبلاء. ذهبی، شمس الدین(ت۷۴۸ق). تحقیق: حسین الأسد. بیروت: مؤسسه الرساله. چاپ نهم: ۱۴۱۳ق.

۴۴. السیره الحلبیه. حلبی شافعی، علی¬بن¬برهان الدین(ت۱۰۴۴ق).بیروت: دار المعرفه. چاپ: ۱۴۰۰ق.

۴۵. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله(ت۶۵۶ق). تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اوّل: ۱۴۰۴ق.

۴۶. شواهد التنزیل لقواعد التفصیل. حسکانی، عبید الله بن احمد(ت۵۰۴ ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۱۱ق.

۴۷. صحیح المسلم بشرح نووی دمشقی. نیشابوری، مسلم بن حجاج(ت۲۶۱ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اوّل: ۱۴۳۰ق.

۴۸. الصحیح من سیره الإمام علی. عاملی، سید جعفر مرتضی. بیروت: مرکز الإسلامی للدراسات. چاپ دوم: ۱۴۳۱ق.

۴۹. صحیح البخاری. بخاری، محمدبن اسماعیل(ت۲۵۶ق). تحقیق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر. چاپ: ۱۴۳۲ق.

۵۰. الصواعق المحرقه. فی الرد علی اهل البدع و الزندقه. هیثمی مکی، احمدبن حجر(ت۹۷۴ق). تحقیق: عبد الوهاب اللطیف. مصر: شرکه الطباعه الفنیه المتحده. چاپ دوم: ۱۳۸۵ق.

ص: ۱۹۱

۵۱. الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغه العرب المعول. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد(ت ۱۱۲۰ق). مشهد: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث. چاپ: ۱۳۸۴ش.

۵۲. الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف. ابن طاووس، علی بن موسی (ت۶۶۴ق). تحقیق: علی عاشور. قم: خیام. چاپ اوّل: ۱۴۰۰ق.

۵۳. عبقات الأنوار. موسوی نیشابوری، میر حامد حسین(ت ۱۳۰۶ق). اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین. چاپ دوم: ۱۳۶۶ش.

۵۴. عروه الوثقی. طباطبایی، سید محمد کاظم(ت۱۳۳۸ق). قم: مؤسسه نشر إسلامی. چاپ سوم: ۱۴۲۶ق.

۵۵. علاقه التجرید. علوی عاملی، میر سید احمد(ت ۱۰۶۰ق). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اوّل: ۱۳۸۱ش.

۵۶. علم غیب. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). تحقیق: مرتضی اعدادی خراسانی مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اوّل: ۱۳۹۳ش.

۵۷. عمده القاری. عینی، محمود بن احمد(ت۸۵۵ق). بیروت: دار إحیا التراث العربی.

۵۸.عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار. ابن بطریق، یحیی بن حسن (ت۶۰۰ق). قم: مؤسسه نشر إسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۷ق.

۵۹. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله(ت ۱۱۳۰ق). تحقیق: سید محمد باقر موحد ابطحی. قم: مؤسسه إمام مهدی. چاپ دوم: ۱۳۸۲ ش.

۶۰. عیون الأخبار الرضا. ابن بابویه، محمد بن علی(ت۳۸۱ق). تهران: نشر جهان. چاپ اوّل: ۱۳۷۸ ق.

۶۱. الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب. امینی نجفی، عبد الحسین(ت۱۳۹۰ق). قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه. چاپ اوّل: ۱۴۱۶ق.

۶۲. الغیبه. نعمانی، محمد بن ابراهیم(ت۳۶۰ق). تهران: انتشارات صدوق. چاپ اوّل: ۱۳۷۹ق.

۶۳. الغیبه(کتاب الغیبه للحجه). طوسی، محمد بن حسن(ت۴۶۰ق). تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح(نهاوندی). قم: دار المعارف الإسلامیه. چاپ اوّل: ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۲

۶۴. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و القبول و السبطین والأئمه من ذریتهم. الجوینی الخراسانی، ابراهیم(ت ۷۳۰ق). تحقیق: محمد باقر محمودی. قم: دار الحبیب. چاپ اوّل: ۱۴۲۸ق.

۶۵. فضائل الشیعه. ابن بابویه، محمدبن علی(ت ۳۸۱ق). تهران: انتشارات اعلمی. چاپ اوّل: ۱۴۱۰ق.

۶۶. قصص الأنبیاء علیهم السلام. قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (ت ۵۷۳ق). تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی. مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۹ق.

۶۷. الکافی. کلینی، محمد بن یعقوب(ت ۳۲۹ق). تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۶۸. الکامل فی التاریخ. ابن اثیر، عزالدین(ت ۶۳۰ق). بیروت: دارصادر. چاپ: ۱۳۸۵ق.

۶۹. کتاب من لایحضره الفقیه. ابن بابویه، محمدبن علی(ت ۳۸۱ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر إسلامی. چاپ سوم: ۱۴۱۳ ق.

۷۰. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمدبن ابراهیم(ت ۴۲۷ق). بیروت: دار إحیاء التراث العربی. چاپ اوّل: ۱۴۲۲ق.

۷۱. کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی¬طالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان. گنجی شافعی، محمدبن یوسف (ت ۶۵۸ق). نجف: مطبعه الحیدریه. چاپ دوم: ۱۳۹۰ق.

۷۲. کمال الدین و تمام النعمه. ابن بابویه، محمد بن علی(ت ۳۸۱ق). تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ دوم: ۱۳۹۵ ق.

۷۳. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. متقی هندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین(ت ۹۷۵ق). بیروت: مؤسسه الرساله. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۷۴. کنز الفوائد. کراجکی، محمدبن علی(ت ۴۴۹ق). تحقیق: عبدالله نعمه . قم: دارالذخائر. چاپ اوّل: ۱۴۱۰ق.

۷۵. کامل الزیارات. ابن قولویه، جعفر بن محمد (ت ۳۶۷ق). تحقیق: عبد الحسین امینی. نجف اشرف: دار المرتضویه. چاپ اوّل: ۱۳۵۶ش.

۷۶. کشف الغمه فی معرفه الأئمه. اربلی، علی بن عیسی(ت ۶۹۲ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی. چاپ اوّل: ۱۳۸۱ق.

ص: ۱۹۳

۷۷. کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر. خزاز رازی، علی بن محمد (قرن چهارم). تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری. قم: بیدار. چاپ: ۱۴۰۱ق.

۷۸. مجمع البحرین. طریحی، فخرالدین بن محمد(ت۱۰۸۷ق). تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی. چاپ: ۱۳۷۵ش.

۷۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. هیثمی، نورالدین علی بن أبی بکر(ت۸۰۷ق). بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ: ۱۴۰۸ق.

۸۰. المحاسن. برقی، احمد بن محمد(ت۲۸۰ق). تحقیق: سید جلال الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم: ۱۳۷۱ ق.

۸۱. محمد و علی و بنوه الأوصیاء. شریف عسکری، نجم الدین (ت۱۳۵۳ش). تهران: ۱۹۶۵م.

۸۲. مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر.بحرانی، سید هاشم بن سلیمان(ت ۱۱۰۷ق). قم: موسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۸۳. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. مجلسی، محمد باقر(ت۱۱۱۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۴ ق.

۸۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نوری طبرسی، میرزا حسین(ت۱۳۲۰ق). قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. چاپ اوّل: ۱۴۰۸ ق.

۸۵. مستدرک سفینه البحار. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم: ۱۴۲۷ق.

۸۶. المستدرک علی الصحیحین. حاکم نیشابوری،أبی عبدالله(ت۴۰۵ق). تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دارالمعرفه.

۸۷. مسند أبی داود الطیالسی. طیالسی، سلیمان بن داودبن الجارود(ت۲۰۴ق). بیروت: دارالمعرفه.

۸۸. مسند احمد حنبل. حنبل، احمد (ت۲۴۱ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اوّل: ۱۴۳۰ق.

۸۹. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین.حافظ برسی، رجب بن محمد (ت۸۱۳ق). تحقیق: سید علی عاشور. بیروت: أعلمی. چاپ اوّل: ۱۴۲۲ق.

۹۰. مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد. طوسی، محمد¬بن¬حسن (ت۴۶۰ق). بیروت: مؤسسه فقه الشیعه. چاپ دوم: ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۴

۹۱. المصباح للكفعمی(جنه الأمان الواقيه). كفعمی عاملی، ابراهيم بن علی (ت۹۰۵ق). قم: دار الرضی (زاهدی). چاپ دوم: ۱۴۰۵ق.

۹۲. معجم الكبير. طبرانی، سليمان بن أحمد(ت۳۶۰ق). تحقيق: عبدالمجيد سلفی. دار احياء التراث العربی. چاپ دوم.

۹۳. مقام قرآن و عترت. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اوّل: ۱۳۸۲ ش.

۹۴. المقنعه. مفيد، محمد بن محمد (ت۴۱۳ق). قم: كنگره جهانی هزاره شيخ مفيد. چاپ اوّل: ۱۴۱۳ق.

۹۵. المناقب. خوارزمی، موفق بن احمد (ت۵۶۸ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم: ۱۴۱۴ق.

۹۶. مناقب ابن المغازلی الشافعی. شافعی، ابن مغازلی (ت۴۸۳ق). بيروت: دارالأضراء. چاپ سوم: ۱۴۲۴ق.

۹۷. مناقب آل ابی طالب. ابن شهر آشوب، محمد بن علی(ت۵۸۸ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اوّل: ۱۳۷۹ ش.

۹۸. منتهی الآمال. قمی، عباس(ت ۱۳۵۹ق). قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ دهم: ۱۳۷۶ش.

۹۹. ميزان المطالب. تهرانی، ميرزا جواد(ت۱۳۶۸ق). قم: انتشارات در راه حق. چاپ چهارم: ۱۳۷۴ ش.

۱۰۰. النوادر. أشعر قمی، احمدبن محمدبن عيسی(ت۲۸۰ق). قم: مدرسهٔ امام مهدی. چاپ اوّل: ۱۴۰۸ق.

۱۰۱. النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن فی علی. ابونعيم اصفهانی، احمد بن عبدالله(ت ۴۳۰ق). تحقيق: محمد باقر محمودی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی. چاپ اوّل: ۱۴۰۶ق.

۱۰۲. الهادی إلی الحق. نمازی شاهرودی، علی(ت۱۴۰۵ق). قم: چاپ امير. چاپ اوّل: ۱۳۹۹ق.

۱۰۳. ينابيع المودّه لذوی القربی. قندوزی حنفی، سليمان بن ابراهيم(ت۱۲۹۴ق). تحقيق: سيد علی جمال أشرف حسينی. قم: دار الأسوه للطباعه و النشر. چاپ: ۱۴۱۶ق.

ص: ۱۹۵

چکیده عربی و انگلیسی

ص: ۱۹۶

ملخّص

الکتاب الذین بین یدیک من مؤلّفات العلّامه النمازیّ ویحتوی علی کتابین مهمین هما أصول الدین و وسیله النجاه.

أصول الدین یحتوی علی أقسام خمسه یغور من خلالها فی بیان الأصول العَقَدیه لدی الشیعه الإثنی عشریه.

أمّا الأصل الأوّل ففی معرفه الباری تعالی والإعتقاد بتوحیده جلّ شأنه.وحسب آیات القرآن أنجع الطرق لتحصیل معرفته وأوثقها هو عبر المعرفه الفطریّه، والتی تنال برفع الحجب وازالتها والتی تشکل حاجزا امام معرفه من فُطرنا علی معرفته.

فی الأصل الثانی والثالث یتطرق المؤلّف إلی اثبات عدل الله تعالی ونبوّه المرسلین.

ثمّ یبحث فی الأصل الرابع موضوعَ معرفه الإمام الذی یتشعب الی أقسام ثلاث: ۱ حاجه البشر إلی الإمام. ۲ اختیار الإمام بید من؟ ۳ من تولی منصب الإمامه بعد النبیّ الأعظم.

وفی هذا الصدد افرد اثنی عشر باباً تحوی الأحادیث والروایات الوارده فی خصوص کلّ امام وبعض فضائلهم ومناقبهم.

وفی الأصل الأخیر من هذا الکتاب القیم یسلّط الضوء علی موضوع المعاد الذی یعتبره من الأمور القطعیّه لدی المذهب الحقّ ومسلّمات القران، الناطق بوجود حشرین وآخرتین وقیامتین؛ قیامه صغری فی هذه الدنیا تسمّی بالرجعه وقیامه کبری تتبدّل فیها السماء والأرض.

أمّا کتاب وسیله النجاه فهو رساله مختصره ونافعه فی فصول خمسه.

أوّلها تتضمن البحث فی حقیقه کون النبیّ وأهل بیته الوسیله إلی الله ووجوب التوسّل بهم للوصول إلیه.

والفصل الثانی فی بعض ما ورد فی توسل الأنبیاء الماضین بهم.

والفصل الثالث یخوض فی التماس البرکه من مشاهدهم.

ثمّ یلیه فصل فی مناقشه ما روی فی الحزن علیهم واقامه العزاء حداداً علیهم والبکاء علی مصائبهم وأنّ ذلک کلّه من العباده الدینیّه المطلوبه.

والفصل الأخیر یعنی بجواز لطم الخدود وشقّ الثیاب ونتف الشعر جزعاً علی ما جری علیهم.

وفی الخاتمه یتعرض إلی شبهه تعارض بعض الآیات القرآنیه مع بعض الأخبار الدالّه علی غفران الذنوب إثر البکاء علی سید الشهداء.

دار الولایه للنشر

إیران مشهد المقدّسه السوق الکبیر

الهاتف: ۰۰۹۸۹۱۵۱۱۶۲۹۰۷ ۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳

ص: ۱۹۷

Abstract

This valuable work encapsulates two important books previously published seperately; ,"The Principles of Religion" and "The Means to Salvation" by late Shaikh Ali Namazi

The first addresses- in five chapters- the Islamic principles that represent the core belief .of the Shiite school of thought

First principle is the belief in Allah and His Oneness, pinpointing that the best and easiest way to knowing Him, according to the Quran, is through the “Innate” knowledge embedded in our nature. This knowledge serves as a reference point when the barriers .are lifted

.The second and third principle; Allah’s justice and Prophet-hood

The fourth is the belief in Imamate i.e. divine leadership. The principle is discussed in three levels: ۱.The necessity of Imamate. ۲.Who appoints the Imam. ۳.Who are the rightful Imams after the Prophet. In this regard, the author dedicates twelve sections for each .topic to the virtues of each of the twelve Imams

In the last chapter, light is shed on the concept of resurrection, in which the author clarifies that according to the Quran and the school of Ahlulbayt, people undergo two resurrections and two hereafters; A minor and a second Major. The first, known as “Raj’aa” or “Day of Return”, and the second; The day of judgment, where heaven and the .earth are drastically changed

The second book; The Means to Salvation, is a concise yet useful work put into five .chapters

The first is a research on the fact that the holy prophet and his family are the path to God, and on the necessity of seeking closeness to Him through them. The second cites reports .on the apeal of previous prophets to the intercession of Ahlulbayt

.Third chapter is on the virtuous aspect of seeking blessing from their shrines

Fourth chapter demonstrates narrations on mourning, and that sympathizing with their sorrows is a religious worship.

The last chapter proves the legitimacy of slapping cheeks and tearing clothes in sadness for what befell them.

In the end, the author refutes some misconceptions pertaining to the great rewards given to those that shed tears for Imam Hussain.

The publisher: Velayat publishers

Address: iran, mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: ۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳ – ۰۰۹۸۹۱۵۱۱۶۲۹۰۷

The Principles of Religion

"The Means to Salvation

Ayatollah Shaikh Ali Namazi Shahroudi

:Auditing and Assessment

Shaikh Mortaza Aadadi khorasani

Velayat Publishers

۱۳۹۴ - ۲۰۱۵

ص: ۱۹۹

بسم الله الرحمن الرحیم

أُدْعُ إِلى سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَه

یُعدّ العلم والمعرفه أفضل وأکبر النِّعم الإلهیّه المهداه لعباد الله الصالحین لأنّ بالعلم یُعینهم الله علی عبودیّته والخضوع له و به یخضعون له، کما یُعدّ ذلک من اکبر النّعم التی بها یفتخرون فی حیاتهم الدنیا .

والعلماء الربانیّون والعرفاء الإلهیّون هم من یستضیئون بهدی الانبیاء والائمه ولا یشعرون بالتَّعب أو الملل أبداً فی سلوک هذا الطریق. طریق العلم والعمل، ویتجنّبون الطُرُق الأُخری التی لا تنتهی بهم إلی نیل معارف الأئمّه .

تهدف هذه المؤسسه التی تأسست بدافع إحیاء آثار هذه الثلّه المخلصه التی تحملت علی عاتقها مهمّه الدفاع عن المعارف الوحیانیّه والعلوم الإلهیّه الأصیله إلی نشر هذا الفکر عبر الوسائل العصریه المتاحه ومن الله التوفیق.

ص: ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحیم

أُدْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَه

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife.

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nithing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah.

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹